

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

مژده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

وقتی هدف، استقلال و آزادی می شود؟

باعرض سلام،
چند تحلیل و سوال زیر را تقدیم می کنم:
۱ - راجع به پیشنهاد بیطرفی فعال کشورهای خارجی نسبت به ایران، برداشتی که من از روحیات فعلی طبقات مختلف مردم دارم (والبته این موضوعی بسیار پیچیده است و اصلا نمی توانم نسبت به آن مطمئن باشم) اینست که اگر تحریمهای اقتصادی در حدی که در زندگی روزمره مردم تاثیر گذار باشد ولی نه در حدی که فلج کننده باشد، توسط سازمان ملل اعمال گردد و کشورهای بزرگ نسبت به آن جدی باشند واکنش توده مردم نسبت به آن به سمت تشدید مخالفتها با حکومت جهت خواهد یافت و مردم حاضر نیستند بخاطر غنی سازی اورانیوم فشارهای شدید اقتصادی را تحمل کنند.

پیش بینی من بر عکس کسانی است که معتقدند چنین فشاری به تحریک روح ملی گرایی مردم و افزایش حمایت از دولت منجر خواهد شد. در ضمن محرومیتی که در این وضعیت مردم تحمل خواهند کرد بناحق نیست چون بر خورداری مردم اکثرا از قبل در آمد نفت و مصنوعی است.

در صفحه ۲

امیر سلیمان عظیمی درگذشت

امیر سلیمان عظیمی از روزنامه نگاران دیرینه کشورمان در آمریکا درگذشت. او از همان عنفوان جوانی در راه آزادی و استقلال ایران به مبارزه روی آورد و در اوج مبارزات نهضت ملی ایران در زمان حکومت دکتر مصدق، صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه آبادان و آرمان ملت ارگان رسمی "حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم" بود.
زنده یاد عظیمی یار وفادار و همراه شهید داریوش فروهر بود و بطور پیگیر و مستمر فعالیت های ضد استبدادی و ضد استعماری اش را با تلاش و کوشش ادامه داد. از مهمترین دغدغه های عدالت اجتماعی و حقوق ملی همراه با آزادی و استقلال ایران بشمار می رفت. روانش شاد باد

درگذشت منصور خاکسار



منصور خاکسار مبارزه دیرپا، شاعری توانا و انسان فرزانه و فرهیخته در تبعید در ۲۷ اسفند در سن ۷۱ سالگی جهان را بدرود گفت.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ جنبش کارگری و روشنفکری که در آبادان سرکوب شده بود، مثل همیشه ورزش و سینما و فیلم در بین جوانان آبادان حرف اول را می زد و زبان ساختاری اجتماعی آبادان ملغمه ای است از زبان عربی و جنوبی و لری و انگلیسی و... بنام زبان آبادانی در آبادان بنیاد گذاشته شد. آبادان ناحیه شرکتی و غیر شرکتی آن برای جوانان بازار مکاره ای بود از ورزش که در سطح ایران حرف برای گفتن داشت با چهره های به نامی همانند پرویز دهداری، حمیدبرمکی، حمید جاسمیان، منوچهر سالیبا و غلامرضا صفریان، کرامت ندیمی، باباخان محقق زاده، ویلیام آدامز زاده، آبراهام خاچاطوریان، جواد صفائی، شاهرخ زاوش، برادران نسیم، مجید توفیق و سروش نگهبان، منصورهفت لنگ، خلیل محسن زاده، جاسم زاده و... از فرهنگ لب شطی، احمدآبادی و شرکت نفتی... و حومه عرب نشین با عشیره های مختلف و بنا بر این "ارج و برسمیت شناختن" چند فرهنگی و تساهل» عملا بین مذاهب، زبان ها و نژادهای مختلف و متفاوت مردم آبادان برقرار بود و همه زن ها و مردهای همسایه خاله، عمو با بچه های محل کاکا و ولک بودند!! در حالیکه هنوز شهرهای مختلف اروپای غربی با موضوع چند «فرهنگی و تساهل» در تقابل و تنش می باشند.

منصور خاکسار، بومی و بزرگ شده این شهر بندری و جنوبی از خانواده زحمتکش کارگری بود. او در مبارزه بی امانش با رژیم کودتا» نه تنها در عرصه شعر و فرهنگ بلکه در زمینه مبارزه سندیکیایی و سیاسی نیز همواره حضوری فعال و موثر داشت. او از هر روزنه کوچکی برای مبارزه با رژیم شاهنشاهی و نهادینه کردن دموکراسی استفاده میکرد. تلاش او در راستای مبارزات جبهه ملی سوم طی سالهای اوایل دهه ی ۲۰ در آبادان در امر انتخابات و دخالت ساواک در جلوگیری از آن، برای اکثریت قریب و مبارز جنوب بیاد ماندنی است.»

در صفحه ۱۶

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۴۶ ۹ تا ۲۲ فروردین ۱۳۸۹

سال جنبش؟

◀ نکات دیگری از نقش کیسینجر و اسرائیل در اکتبر سورپرایز

از پرده بیرون می افتند: ص ۴

◀ بحران اتمی ادامه دارد و با وجود اظهار آمادگی برای معامله، ایران تهدید به جنگ

و مجازات اقتصادی می شود: ص ۵

◀ تدبیرهای جنگی رژیم و ضد تدبیرهای مردم - شستشوی مغزی از راه القاء

- عقده قلب بزرگ: ص ۹

◀ فهرست اسامی اعضای مافیها که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو،

تشکیل شده اند - ۲: ص ۱۰

◀ در جبهه جنگی که مافیها به سرکردگی خامنه ای بر ضد ایرانیان گشوده اند، آزاد

اندیشان و دانشجویان و زنان و کارگران و... هدفهای اول تعرض ها هستند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: پرسشی که بر سر زبانها است اینست که آیا در سال جدید جنبش ادامه پیدا می کند؟ پاسخ اینست که عوامل برانگیزنده جنبش و حالت نزعی که رژیم در آنست، برجایند. پس می باید قواعدی که جنبش همگانی از آنها پیروی می کند، همواره موجود باشند تا جنبش ادامه و گسترش یابد. از جمله شکستن سانسور و آگاه کردن جامعه از روابط پنهان و نیمه آشکار رژیم، برای ادامه و گسترش جنبش ضرور است. پرهیز از دروغ و دادن رهنمودهایی از آن نوع که در ۲۲ بهمن داده شد. روشن سخن، پرهیز از زندانی شدن در محدوده رژیم جبار و بها دادن به اخلاق از کارهایی هستند که باید کرد. نسلی که در ۲۲ بهمن ۵۷ نظام سلطنت را بر انداخت، انهم در زمانی که دو ابر قدرت وجود داشتند و آنها به اتفاق چین و اروپا و کشورهای خاورمیانه از رژیم شاه حمایت می کردند، نسلی شجاع و هوشمند بود. اندیشه راهنمایی را برگزید که بیان آزادی بود. نسل امروز، با رژیمی در حال نزع روبرو است که به قدرتهای خارجی باج می دهد اما آنها توانا به حمایت از او در برابر جنبش مردم ایران نیستند. امید که این نسل شجاعت و درایت لازم را برای ادامه جنبش تا پیروزی بیابد. خود را در «ضدیت با...» تعریف نکند. بیان آزادی را اندیشه راهنما کند و قواعدی را بکار برد که ادامه و گسترش جنبش را تضمین می کنند.

در فصل اول این مجموعه، واقعیتهای جدیدی را می آوریم که در باره گروگانگیری و معامله بر سر گروگانها میان خمینی و دستیاران او و ریگان و بوش، دو نامزد حزب جمهوری خواه در انتخابات ۱۹۸۰، انتشار یافته اند. این واقعیتها ایرانیان را از ماهیت رژیم حاکم آگاه تر می کند. آنها را از شدت و وسعت خیانت ملاتاریا به ایران و کشورهای منطقه آگاه تر می کند.

در صفحه ۴

ژاله وفا

بودجه سال ۸۹، آیینیه قصد نظام در

شکستن مقاومت ایران - ۳

تورم و رکود تورمی دو ویژه گی اساسی بودجه ۸۹ در شماره ۱ این نوشتار به ویژه گیهای لایحه بودجه سال ۱۳۸۹ از حیث درآمدهای غیر قابل وثوق و طرح های عمرانی پیش بینی شده پرداختیم و در بخش دوم بطور تفصیلی به وابستگی بودجه ۸۹ به نفت و سیاست موازنه مثبت در باره نفت در دولتهای نظام ولایت فقیه و در این شماره، بعد از تصویب لایحه بودجه در مجلس نظام، به ویژه گیهای این قانون از قبیل تورم زایی همراه با رکود و نیز کسری بودجه و دعوی دولت و مجلس نظام بر سر سهم دولت در قانون بودجه از نقدی کردن یارانه ها و نیز فرق صندوق توسعه ملی و حساب ذخیره ارزی میپردازم.

در صفحه ۱۳

مجید محقق

۷۷ درصد اتلاف سرمایه در تولید برق در ایران

اگر بر این مبنا از خود سؤال بکنیم که تولید برق چه اتلاف سرمایه ای را ببار می آورد و با اصولا از برق بشکل صحیح استفاده می کنیم و اگر نه، تا چه زمان می توانیم این روش غلط را ادامه دهیم؟ پاسخ زیر را از راه مطالعه بدست می آوریم:

در ابتدا باید بگویم قصد این نیست که نوشته ای سیاسی در اختیار خواننده قرار دهیم. بلکه قصد این است که گزارشی از وضع فعلی صنعت برق در ایران ارائه کنیم و در آن، ذریبی بررسی بحران انرژی، به راه حلهای بیرون آمدن از این بحران بپردازم. اما در جامعه های استبداد زده، همه امور تنها از بعد سیاسی قابل دیدن و گفت و شنودند. با این وجود، هر امر واقعی، بعد سیاسی نیز دارد، این گزارش، در بعد اقتصادی و فنی بیان روشن خود را می یابد.

در صفحه ۱۴



این نارضایتی بعلت وضعیت ضعف رژیم که ناتوان از سرکوب حرکت مردم (در صورتیکه وسیع وشامل اقشار مختلف مردم باشد) می باشد با کمترین هزینه وبا سرعت به فروپاشی حکومت منجر خواهد شد.

۲ - بنظر می آید اصطلاح «اقتصاد تولید محور» رسا نیست و مثلا چین را هم شامل می شود در حالیکه این کشور جزئی از تقسیم کار بین المللی است که نمی تواند مورد تایید شما باشد و در ضمن، نظر شما راجع به مضر یا بی فایده بودن دو سوم تولیدات کنونی در جهان را نشان نمی دهد.

۳ - بنظر من نظر شما مبنی بر اینکه هدف فعالیت سیاسی باید آزادی باشد نه قدرت، کاملا صحیح وحتی مقدس است ولی نتیجه ای که از آن می گیرید (اگر برداشت من از نظر شما صحیح باشد) باعث آیده آل گرای و فاصله از واقعیات و دوری از بقیه مبارزین می شود که امکان همکاری در جهت اهداف مشترک با آنها وجود دارد. مثلا مصدق یا امیر کبیر یا امام علی و خود شما بعد از انقلاب در همین مسیر بوده اید و کلا همه کسانیکه به آزادی واستقلال و مردمسالاری باور دارند هدفشان کم و بیش همین است.

۴ - اینکه می فرمایید باید همه حقوق انسانها را باهم هدف قرار داد و آنها تجزیه پذیر نیستند این سؤال پیش میاید که چه اشکال دارد حقوق بشر را اولویت بندی کنیم و در مرحله اول، مهمترین آنها را پیگیری کرده و پس از دست یافتن به آنها دنبال حقوق کم اهمیت تر برویم. مثلا بنظر من آزادی بیان و حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان و حق انتقاد و موارد مشابه از بقیه حقوق، مثل آزادی پوشش ونفی اعدام وحقوق احتمالی همجنس گرایان و...مهمتر است و اگر موارد اهم تامین شده و نهاده شده شوند، بقیه حقوق هم راحت تر دست یافتنی است.

۵ - با مقایسه ایران با کشورهای اطراف، تفاوت شگفت آوری دیده می شود. در اکثر آنها مثل ترکیه وپاکستان وافغانستان وعراق وترکیه واذربایجان وهند و حتی اردن و مصر احزاب کم و بیش پا گرفته و فعال هستند و تا حدودی سیستم سیاسی آنها بر مبنای احزاب است. آیا برداشت من صحیح است و علت تاریخی آن بنظر شما چیست؟ با تشکر-احمد

پاسخها به پرسشها:

۱ - پاسخ به پرسش اول: سیاست بی طرفی فعال که سالها پیش در حضور نمایندگانی از مجلس آلمان و جمعیتی حاضر در مجلس بحث، پیشنهاد کردم و در این روزها، در مقاله ای باز نوشتیم که در مطبوعات کشورهای مختلف جهان انتشار یافت، شامل تدابیری است که، براصل موازنه عدمی، پیشنهاد شده اند. این تدابیر هرگاه به عمل درآیند، فشار قدرتهای خارجی بر ایران به صفر میل می کند و رابطه دولت استبدادی با ملت در جنبش تغییر می یابد. در حال حاضر، رژیم با محور کردن قدرتهای خارجی در ایران، مردم ایران را در ترسی نگاه داشته است که هم سیاسی و هم

وقتی هدف، استقلال و آزادی می شود؟

اقتصادی و هم اجتماعی و هم فرهنگی است. توضیح این که:

● بلحاظ سیاسی، تهدید امریکا و اسرائیل به جنگ، بر محور بودنشان در سیاست داخلی و خارجی کشور از گروگانگیری بدین سو، افزوده است.

● بلحاظ اقتصادی، رژیم نقش قشون اقتصاد مسلط را بازی می کند. یعنی درآمد نفت و قرضه ها و کسر بودجه (هزینه بیش از درآمد) را بکار می برد تا که تولید داخلی را از میان بردارد و کشور را از لحاظ اقتصادی بی دفاع کند. مجازاتهای اقتصادی برای آن نیستند که نقش حمایت از تولید داخلی را بازی کنند و سبب شوند که در داخل کشور، اقتصاد تولید محور بگردد. بلکه برای آن هستند که ایرانیان بهای بیشتری برای واردات کمتری بپردازند و دائم در بیم سخت تر شدن معیشت خویش بمانند.

● بلحاظ اجتماعی، جامعه تحت رژیم استبدادی که با مردم ایران جبهه جنگ گشوده است، وقتی با تهدید خارجی روبرو می شود، نخست به فکر امنیت خویش می افتد. سیل مهاجرت استعدادهای از کشور - که بر آن مهاجرت شرکت کنندگان جوانی افزوده شده است که در جنبش شرکت داشته و رژیم آنها را شناسائی کرده است -، به جستجوی پناهگاه امن برخاستن است. اما جستجوی امن، بطور عمومی، پوشاندن خویش از رژیمی است که شهرهای بزرگ را به شهرهای اشغال شده بدل کرده است. روشهایی که جامعه در پوشاندن خود بکار می برد و شدت پوشاندن، شدت ناامنی را معلوم می کنند. وقتی دنیای خارج با مردم ایران همبستگی ابراز می کند، از شدت ترس می کاهد اما وقتی مجازاتهای اقتصادی زندگی را بر آنها سخت تر می کند، شدت ناامنی را که احساس می کنند، بیشتر می کند.

● بلحاظ فرهنگی، چون قدرت (= زور) نقش روزافزونی در زندگی مردم ایران یافته و فضای فرهنگی جامعه را بسته است و رژیم خواست استقلال و آزادی را «لابالی گری» و متأثر از «هجمه فرهنگی» می خواند و تولید و مصرف فرآورده های ضد فرهنگ، تهدیدی برای حیات ملی گشته است. بحران سازی و تشدید خطر تجاوز نظامی و اقتصادی بیگانه به ایران - که رژیم با تمام توان بدان مشغول است - جز کمک به رژیم در بستن فضای فرهنگی و افزودن بر فرآورده های ضد فرهنگ زور، کاری نمی کند.

با توجه به این واقعیت ها، برای این که افکار عمومی جهانی فریب نخورد، تدابیری پیشنهاد شده اند که هرگاه به عمل درآیند، میزان فشار به مردم کشور به صفر میل می کند و رژیم از ایفای نقش عامل سلطه ناتوان می شود. فضای فرهنگی بازتر و ترسها کمتر و

احساس امنیت بیشتر و توانائی رژیم در محور کردن قدرتهای خارجی در سیاست داخلی و خارجی کمتر و فشار جامعه زحمتکش ایران برای بازسازی اقتصاد تولید محور افزون تر می شود. جنبش همگانی می تواند ادامه یابد و ولایت جمهور مردم را تکیه گاه دولت مردم سالار بگرداند. در خور یادآوری است که نیویورک تایمز و تایمز و... پرده از کار شرکتی برداشته اند که برای مثال، همزمان با «ایران» و حکومت امریکا، طرف معامله بوده اند. برغم قانون منع معامله با «ایران»، در همان حال که ظرف ۱۰ سال، از حکومت امریکا، بابت معامله و کمک، ۱۰۷ میلیارد دلار دریافت کرده اند، با «ایران» نیز معامله کرده اند. پرسیدنی است: وقتی امریکا و اروپا نمی توانند جلوی معامله شرکتهای خود را بگیرند، مجازات اقتصادی چه اثری جز بهانه چپاول بیشتر به مافیاهای نظامی - مالی دادن و سخت تر کردن زندگی مردم ایران، می تواند داشته باشد؟

اما این استدلال که هرگاه مجازات ها زندگی را سخت تر کند اما نه در حد تحمل ناکردنی، جنبش را بازهم همگانی تر می کند، با غفلت از واقعیهائی چند ساخته شده است:

● هرگاه هدف مجازات اقتصادی سخت تر کردن زندگی بقصد همگانی تر کردن جنبش باشد، با توجه به این که رابط جامعه ملی با دنیای خارج، دولت استبدادی است، مجازات اقتصادی، امکان در اختیار چنین دولتی گذاشتن است. پس از به اجرا گذاشتن مجازات، این دولت است که میزان اثر آن را بر زندگی اقتصادی مردم تعیین می کند. کاری که رژیم صدام با جامعه عراقی، بعد از تصویب و اجرای مجازاتها، کرد.

● چون هدف مجازاتهای اقتصادی فشار به مردم است، پس در رابطه قوا، دولت است که تقویت می گردد و ملت است که تضعیف می شود. با توجه به این واقعیت که بودجه دولت نزدیک به تمام تولید ناخالص داخلی است، شدت وابستگی ملت به دولت بیشتر و توان جنبش ملت کمتر می شود.

● مردم کشور را از دو حق بنیادی که هدف مبارزه او است، یعنی استقلال و آزادی غافل تر می کند. زیرا حق استقلال در گرفتن تصمیم و حق آزادی در گرفتن نوع تصمیم را با مداخله بیگانه جانشین کردن، جنبش بی هدف می کند و ناگزیر فرو می خوابد. مدعیان کمک به مردم ایران، می باید روشی را در پیش بگیرند که وجدان هر ایرانی و وجدان همگانی ایرانیان بر این دو حق و حقوق دیگر خود شفاف تر بگردد.

● هم اکنون، در امریکا، یک مقام اسرائیلی از لزوم تجزیه ایران سخن می گوید و سناتورهای حاضر در

جلسه، برای او کف می زنند. این امر که از پیش از انقلاب ایران، اسرائیل «نظریه موزائیکهائی که کشورهای خاورمیانه هستند» را ساخته است و سیاست خویش را بر پایه تجزیه کشورها به قصد برقراری امپراطوری اسرائیل قرار داده است، امر واقعی است که ایران دوستان وهمه آنهایی که بر راست راه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی هستند، هیچگاه از آن غافل نبوده اند.

اسرائیلی که وطن یک ملت را غصب کرده و به آن مردم اجازه داشتن وطن نمی دهد، از رهگذر بحران سازی رژیم و استبداد تبهکارش، جرات و جسارت آن را یافته است که چنین گستاخانه از تجزیه ایران سخن بگوید. در عین حال حکومتی از نوع حکومت نتان یاهو که اینک با حکومت اوباما در تقابل است، بیشتر از حکومت خامنه ای - احمدی نژاد به بحران نیاز دارد. آن مقام اسرائیلی خوب می داند که با بر زبان آوردن سخنی چنین سخیف و تهدید آمیز، آب به آسیاب رژیم مافیاهای نظامی - مالی می ریزد. رفتار اسرائیل در قبال جنبش و کوشش برای قانع کردن حکومت اوباما به بی نتیجه بودن جنبش مردم ایران، رفتار دولتی است که به رژیمی چون رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیاز حیاتی دارد. و می دانیم که اسرائیل بیشتر از امریکا در تقلا است برای این که مجازاتهای سخت بر ضد ایران وضع و اجرا شوند.

بدین قرار، نمی باید اثر وضع و اجرای مجازاتها را در موقعیت ایران در منطقه نادیده گرفت. آنهایی که بر راست راه استقلال و آزادی هستند، در مقام مدافعان استقلال و حقوق ملی مردم ایران، نه تنها نمی باید خواهان کمترین امکان مداخله و عمل برای قدرتهای خارجی باشند بلکه با تمام توان می باید هر اقدام ناسازگار با استقلال ایران رای اثر سازند. مردم ایران، در همان حال که نمی باید از بیرون تحت فشار قرار گیرند و موجودیت کشور خود را در خطر ببینند، می باید از همبستگی جامعه جهانی - و نه قدرتهای سلطه جو - برخوردار باشند. در درون مرزها نیز هر ایرانی می باید آگاه باشد که گسست رشته های همبستگی ملی، حیات ملی را به خطر می اندازد و هیچ بخشی از ایران از آن سود نمی برد. یکبار دیگر هشدار می دهیم که بزرگ ترین خطر برای حیات ملی، رژیم کنونی است و به یمن جنبش همگانی ایرانیان است که می توان از خطر رهید.

● منابع طبیعی که به نسل های آینده تعلق دارند، پیشخور می شوند. بنا بر این، طبیعت و نسلهای آینده فقیر تر می شوند.

● بدین خاطر که نزدیک به دوسوم تولید اقتصادها ویرانگر هستند، در همان حال که محیط زیست را

۲،۱. دو دلیل پرسش کننده گرامی، بر نارسا بودن اصطلاح اقتصاد تولید محور، یکی این دلیل که اقتصاد چین نیز تولید محور است و دیگری این دلیل که بخش بزرگی از تولید اقتصادی، در اقتصادهای تولید محور، فرآورده های تخریبی هستند، دلایلی بر نارسائی اقتصاد تولید محور نیستند. چرا که نه چند و چون تولید یک اقتصاد را از صفت «تولید محور» محروم می کند و نه نظام سیاسی و اندیشه راهنمای رژیم حاکم مانع از آنست که اقتصاد تولید محور بگردد. راستی اینست که اقتصاد چین تولید محور است و بدین خاطر، سومین اقتصاد جهان گشته است و امروز بکار گسترش بازار داخلی است. این اقتصاد صفت سوسیالیست را از دست داده است، اقتصاد چین، اقتصاد سرمایه داری لیبرال گشته و میلیاردرهای چینی نیز وارد فهرست ثروتمندترین مردان و زنان جهان شده اند. از تفاوتهای اقتصاد چین با اقتصاد ایران، یکی اینست که دروازه های چین باز است بر روی صادرات و دروازه های ایران باز است بر روی واردات.

۲،۲. اقتصاد چین، تولید محور و در همان حال، قدرت محور است. از رهگذر اقتصاد و نه قدرت نظامی - به عکس اقتصاد رژیم شوروی سابق - است که چین می خواهد قدرت اقتصادی طراز اول جهان بگردد. در اجتماعی که در آن، سخنرانان به توضیح اثر منش و روش مصدق بر جنبش امروز مردم ایران پرداختند، آقای جمشید اسدی که در فرانسه استاد اقتصاد است، پرسید: با وجود این که از رهگذر جهانی شدن، ماهانه یک میلیون تن از گرسنگان چینی کاسته می شود، چگونه می توان گفت که جهانی شدن فقر گستر است؟ وقت محدود بود و پاسخ ممکن نگشت. اینک در مقام پاسخ به سومین پرسش، پاسخ آن پرسش را نیز می دهیم زیرا بکار همگان می آید:

۲/۲ جهانی کردن در واقع سلطه ماوراء ملی ها بر اقتصاد جهان، در عرصه مکان و زمان است. ماوراء ملی ها نه تنها تمامی جهان را زیر سلطه می آورند، بلکه بشر را به پیش خور کردن ناگزیر می کنند و از پیش آینده را متعین می سازند. جهانی کردن فقر افزا است زیرا

● میزان مصرف سالانه در اقتصادهای صنعتی نیز از میزان تولید سالانه، زمان به زمان بیشتر می شود.

● منابع طبیعی که به نسل های آینده تعلق دارند، پیشخور می شوند. بنا بر این، طبیعت و نسلهای آینده فقیر تر می شوند.

● بدین خاطر که نزدیک به دوسوم تولید اقتصادها ویرانگر هستند، در همان حال که محیط زیست را



آلوده می کنند (فقر کیفی و نیز کمی حیات انسان و دیگر جانداران و افزایش مرگ و میر جانداران و گیاهان)، فقر را با خشونت همراه می کنند.

● بلحاظ توزیع نابرابر درآمدها در سطح کشورها و در سطح جهان جهانی کردن جمعیت مناطق فقر زده را بزرگ تر و جمعیت محدوده های ثروت زده را کوچک تر می کند.

● ماورای ملی ها نه تنها نیروهای محرکه را بکار تولید و مصرف فرآورده های تخریبی می گیرند، بلکه بخش بزرگی از آنها را از جریان تولید خارج می کنند؛ امروز، سرمایه گذاری در تولید از یک هفتم سرمایه ای که در بورس فرآورده های مشتق بکار افتاده است، نیز کمتر است.

● و چون سرمایه داری لیبرال مدار باز مادی ⇨ معنوی را به مدار بسته مادی ⇨ مادی بدل می کند، یعنی، از رهگذر مصرف انبوه، نیازهای غیر مادی نیز با فرآورده های مادی بر می آورده می شوند. در نتیجه، پویایی نیازها از پویایی تولید بیشتر و احساس فقر، حتی نزد ثروتمندان نیز، مدام رو به افزایش می نهد. در نتیجه.

● انسان ها، ناگزیر می شوند زندگی خویش را پیش فروش کنند و، بدین کار، آن را از پیش متعین سازند. بدین جبر، بطور روز افزون، خویشان را از استقلال و آزادی و حقوق خویش، غافل و محروم می گردانند.

مهار نیروهای محرکه در مقیاس جهان ماورای ملی ها را مانع بزرگ بکار افتادن این نیروها در رشد متوازن اقتصاد تولید محور در جهان گردانده است. از این رو، چاره کار، یک سیاست جهانی توانا به مهار ماوراء ملی ها است. این سیاست بایستی بر وفق مدار باز مادی ⇨ معنوی از تولید فرآورده های تخریبی بکاهد برای سالم کردن محیط، تدبیرهای درخور بگوید و آن را، به روش تجربه به اجرا گذارد. از فقر طبیعت و انسانها بکاهد و از مرگ و میر جانداران و گیاهان پیشگیری کند تا که بتواند نیروهای محرکه را در جامعه های بشری، بکار رشد هماهنگ اقتصادها بگیرد.

۳ - پاسخ پرسش سوم: برداشت پرسش کننده گرامی از نظر من در باره هدف شدن استقلال و آزادی، مبنای پرسش سوم او است. پرسش کننده این طور برداشت کرده است که هرگاه قدرت هدف بگردد، سر و کار آدمی با دولت است. اما هرگاه هدف آزادی و استقلال شد دیگر آدمی کاری به کار دولت ندارد. این برداشت نادرست است. با وجود این، پرسش را برای دادن توضیح مغتنم می شمارم.

● استقلال و آزادی باید هدف شوند زیرا هم دو حق ملی و هم دو حق بنیادی انسان هستند. ولایت جمهوری مردم، هدف گشته است و تحقق این هدف، نیازمند تحقق ۱۲ اصل است. با آنکه دوبار این اصول

وقتی هدف، استقلال و آزادی می شود؟

دولت رها از ستون پایه های قدرت و متکی بر ولایت جمهور مردم، دولتی حقوق مدار، نماد استقلال و آزادی و حقوق ملی و استقلال و آزادی و حقوق انسان می گردد.

بدین سان، وقتی استقلال و آزادی هدف می شوند، تغییر ساخت دولت و تصدی سه قوه آن توسط منتخبان مردم، نه تنها از یاد نمی رود که حاصل بازیافتن استقلال و آزادی هریک از ایرانیان و جامعه ملی آنها می گردد.

۴ - پاسخ به پرسش چهارم: پرسش کننده گرامی اشکالی در دسته بندی کردن حقوق، بنا بر اهمیتی که در زندگی انسان ها و جامعه آنها دارند، نمی بیند. اما اگر در پرسش چهارم خود تأمل کند، در می یابد حقوقی که مثال آورده است، از یک جنس نیستند. توضیح این که حقوق ها یا ذاتی حیات هستند و یا وضع می شوند. حقوقی که وضع میشوند همواره ترجمان حقوق ذاتی نیستند. وقتی سامانه حقوق وضعی بجای انطباق با حقوق ذاتی، با آنها تعارض دارند، آن سامانه ستمگرایانه است. چنانکه در ایران تحت ولایت مطلقه فقیه، اغلب حقوق وضعی ناقض حقوق ذاتی هستند. در حقیقت، نه حق ها که ضد حق ها هستند.

اما حقوقی که ذاتی حیات هستند مجموعه ای را تشکیل می دهند که نمی توان از یکدیگر جدا و بعضی را اجرا و برخی را اجرا نکرد. برای مثال، دو حق استقلال در تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم را نمی توان از یکدیگر جدا کرد. چرا که اگر به کسی گفته شود شما در گرفتن تصمیم استقلال داری اما آزادی انتخاب نوع تصمیم خود را نداری، در جا، او از استقلال نیز محروم شده است. زیرا چون آزادی انتخاب نوع تصمیمی را که می تواند بگیرد، ندارد، گرفتن تصمیم نمی تواند واقعیت پیدا کند. انتخابات در رژیم مافیاهای نظامی - مالی، مثال بارز محروم کردن ایرانیان از استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم است. چرا که «شورای نگهبان»، پیشاپیش نوع انتخابی را که انتخاب کننده باید برگزیند، معین می کند. پس از این که نوع انتخاب معین شد، استقلال رأی دهنده نیز محدود می شود به شمار نامزدهای گزیده از سوی «شورای نگهبان» و یا تحریم انتخابات. اما دقت را که بیشتر کنیم، در می یابیم که «شورای نگهبان» برای آن نامزدها را معین می کند که استقلال رأی دهنده را از او بستانند. در حقیقت، ولایت مطلقه فقیه که جعلی است در دین بر این اساس ساخته و پرداخته شده است که مردم در حکم صغیر هستند. صغیر کسی است که رشد نکرده و توانا به برخورداری از استقلال رأی و آزادی در گزینش نوع رأی نیست. اما نیک که بنگری، می بینی اگر

صغیر این امکان را دارد که بزرگ و رشید و بر استفاده از استقلال و آزادی، توانا شود. مردم تحت ولایت فقیه، محکومند تا پایان زندگی خود صغیر بمانند. پیروان زور پرست و جاهل ارسطو - بدین خاطر که ولایت مطلقه فقیه به آراء او نیز نمی ماند - نه از رهنمود قرآن آموخته اند که کودک با بکار بردن دو حق استقلال و آزادی و دیگر حقوق خویش و با بکار انداختن استعداد ابتکار و ابداع و خلق باید رشد کند تا بتواند «خود خویش را رهبری کند» و نه از تحول تعلیم و تربیت در عصر کنونی آگاهند و نه زور پرستی به آنها امکان می دهد دست کم خود را از حقوق و استعدادهای خویش غافل نکنند و بدین غفلت، عزت آزادی را از دست ندهند و گرفتار ذلت زورپرستی نشوند.

حقوق ذاتی دیگر انسان نیز از این دو حق و از یکدیگر جدائی ناپذیرند. از این رو، حیاتیتمندی هرکس را میزان عمل او به حقوق خویش معین می کند. چنانکه اگر حق حیات نباشد، دو حق استقلال و آزادی و دیگر حقوق ذاتی حیات نیز نیست می شوند. اما اگر انسان از حق حیات برخوردار باشد، ولی از استقلال و آزادی و حقوق مادی - معنوی غافل باشد، حیات او نیز ناچیز می شود. هرگاه این غفلت مطلق بگردد، درجا، می میرد. بدین قرار، استبداد ضد حیات است زیرا سبب غفلت انسان از حقوق خویش می شود و او را مأمور میگرداند خود می کند.

۵ - نظر و پرسش پنجم پرسش کننده گرامی، این توضیح و پاسخ را می طلبد: شکل را نباید با محتوا یکی گرداند. در ترکیه، تا زمان سلطه ارتش بر دولت، حزب ها بودند اما صورتی بیش نبودند. بتدریج که دولت از سلطه ارتش رها می شد، جنبه های صوری نیز از میان می رفتند. در حال حاضر، احزابی وجود دارند که برخی هنوز صوری هستند و برخی دیگر محتوا نیز یافته اند. در کشورهای خاورمیانه نیز، حزبهای بیشتر صورت و کمتر محتوا دارند.

چرا چنین است؟ زیرا تا وقتی ساخت دولت استبدادی است، یعنی دولت متکی بر ولایت جمهور مردم نیست و از جامعه ملی بیگانه است، نقش حزب نیز وارونه است. توضیح این که در جامعه هایی که دولت متکی بر ولایت جمهور مردم است، حزب ها از تمایل ها و «منافع» ناسازگار گروه بندی های اجتماعی نمایندگی می کنند. اما در رژیمهای استبدادی، حزب ها دو کار را تصدی می کنند: صورت مقبول بخشیدن به دولت و مهار سیاسی مردم.

از جهتی دیگر، در جامعه های برخوردار از مردم سالاری و تحت سرمایه داری لیبرال، حزب ها دو

دسته اند: حزبهایی که نقش موافق و یا مخالف مثبت را بازی می کنند و هر دو حافظ نظامی اجتماعی - سیاسی هستند و حزب یا حزبهایی که نقش مخالف منفی را بازی می کنند و هدف خویش را تغییر نظام اجتماعی - سیاسی قرار می دهند. در جامعه های تحت سلطه استبدادیان، اندازه استبداد را وجود داشتن و یا نداشتن سه دسته حزب، معلوم می کند: استبداد سخت است. وقتی مخالفت منفی جرم است. استبداد سخت تر می شود وقتی مخالف منفی «مخارب» خوانده می شود. از آنهم سخت تر می شود وقتی حتی مخالفت مثبت نیز جرم و مرتکب این جرم مجازات می شود. وقتی استبداد سخت ترین می شود، حزب کاملاً صوری و نقش آن، مهار جامعه است. در جامعه هایی که دولت متکی به ولایت جمهور مردم نیست، بتدریج که دولت از ملت بیگانه تر و استبداد سخت می شود، یک پایه تر و بی ثبات تر نیز می گردد و بی ثباتی روز افزون سبب سقوط آن می شود.

و دموکراسی کاملتر است وقتی، در تصدی دولت، امکان جانشینی برای مخالف مثبت وجود دارد. وقتی مخالف منفی نیز از امکان برابر در فعالیت سیاسی برخوردار می شود. زیرا وجود مخالف منفی هم مانع از فساد مردم سالاری می شود و هم سبب رشد سیاسی جامعه و احزابی می گردد که نقش موافق و مخالف مثبت را بر عهده دارند.

هرگاه با این محک در وضعیت سیاسی ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه، تأمل کنیم، رژیم ایران را بی ثبات ترین رژیم های منطقه می یابیم. چرا که از انقلاب بدین سو، بطور مداوم رژیم استبدادی تر گشته است. در واقع از راه تقسیم به دو و حذف یکی از دو ادامه حیات داده است و در حال حاضر، مخالف منفی را محارب می خواند و مخالف مثبت را نیز دارد در شمار مخالف منفی قرار می دهد و بخشی از «شخصیت» ها و گروه های موافق را نیز از شمار موافقان خارج و در عداد مخالفان مثبت و بسا منفی قرار می دهد. با تقلب بزرگ در انتخابات، جامعه ملی را نیز مخالف منفی گردانده است. بدین سان، در فراگرد سقوط شتاب گرفته است.

جنبش مردم ایران بشرط ادامه یافتن و وسعت گرفتن و یافتن هدف روشن که استقرار ولایت جمهور مردم است، امکان تشکیل دولت حقوقمدار و ترجمان ولایت جمهور مردم، بنا بر این، با ثبات، را فراهم می کند. ویژگی های جنبش های ایرانی پیروز، به ایرانیان امروز می گویند توانائی هاشان کدامها هستند و این توانائی ها را چگونه می توانند بکار برند. در پیام نوروزی، ویژگی های جنبش های پیروز را بر شمرده ام. در فرصتهای دیگر، بدانها باز می پردازم.



در فصل دوم، اطلاعاتی را گرد آورده ایم که تازه از پرده بیرون افتاده اند و بلحاظ تحول منطقه و اثر آن بر ایران، واجد اهمیتی بتمام هستند. این اطلاعات ایرانیان را از شدت خطری آگاه می کند که ایران در معرض آنست.

در فصل سوم، خبرهایی را گرد آورده ایم که مربوط می شوند به جنبش همگانی و «تدابیر رژیم» و شستشوی مغزی از راه القاء و درون بهم ریخته رژیم و عقده تقلب بزرگ و اثر جنبش مردم بر پندار و گفتار و کردار خامنه ای و احمدی نژاد و...

در فصل چهارم، قسمت دوم فهرست اسامی اعضای مافیاهای حاکم بر سرنوشت ایران را آورده ایم.

در فصل پنجم، خبرها و داده های اقتصادی را که گویای تورم در راه و باز بودن دروازه ها بر روی اقتصادهای سلطه جو و کاهش درآمدهای کشور و فساد در رژیم هستند، گرد آوری شده اند.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم. نوروز نیز مانع از تجاوز رژیم به حقوق انسان در ایران نیست:

نکات دیگری از نقش کیسینجر و اسرائیل در اکتبر سورپرایز از پرده بیرون می افتند:

انقلاب اسلامی: هواپیمای حامل نخست وزیر و وزیر دفاع پرتقال سقوط کرد. بعد از گذشت ۳۰ سال، تحقیقات معلوم کردند که در هواپیما بمب گذاری شده بوده و این دو بر اثر انفجار بمب و سقوط هواپیما کشته شده اند. امر دیگری نیز از پرده بیرون افتاد و آن این که پیش از کشته شدن این دو، کیسینجر به پرتقال رفته و با این دو در باره فروش اسلحه به ایران گفتگو کرده است.

و در شماره پیش، به اطلاع خوانندگان رسید که کمیچی، جاسوس اسرائیلی که در اکتبر سورپرایز و ایران گیت نقش داشت، مرد. روبرت پاری مقاله ای در باره نقش او انتشار داده است واجد اطلاعات جدید:

دیدارهای کیسینجر با نخست وزیر و وزیر دفاع پرتقال بهنگام توافق محرمانه ای که اکتبر سورپرایز نام گرفت و قتل این دو بر اثر انفجار هواپیما:

◀ ۳۰ سال پیش از این، در ۴ دسامبر ۱۹۸۰، فرانسیسکو ساکارنریو، نخست وزیر و آدلیانو امارو دوکوستا، وزیر دفاع پرتقال، بر اثر سقوط هواپیمای حامل این دو کشته شدند.

در طول ۳۰ سال، ۸ کمیسیون پارلمانی تحقیق کردند و واپسین

سال جنبش؟

کنترهای نیکاراگوا قرار داده می شده است.

● نخستین بار، بنی صدر از اکتبر سورپرایز و فروش اسلحه به ایران پرده برداشت. اما آن زمان، مطبوعات، جز کم شماری افشاکری او را بی نگرفتند تا این که در ۱۹۹۱، گاری سیکه، مسئول ایران در شورای امنیت ملی آمریکا، در حکومت کارتر، کتاب خود را در باره اکتبر سورپرایز انتشار داد و روزنامه نیویورک تایمز بدان پرداخت. ● طرفه این که در ۳ اکتبر ۱۹۸۰، به قربانی فرگ در اقصاح ایران گیت تامس برسر زبانها افتاد، گذرنامه پرتقالی داده شده است و نام او در این گذرنامه مانوئل پیرا Pereira بوده است.

● سرهنگ هوگو روشا، رئیس دفتر دا کوستا، وزیر دفاع مقتول در ۲۰۰۷، خاطرات خود را انتشار داده است. در این کتاب، او از دیدار محرمانه کیسینجر در ۲ اکتبر ۱۹۸۰ با دا کوستا، وزیر دفاع پرتقال پرده بر می دارد. خبر این دیدار هیچگاه انتشار نیافت. سرهنگ هوگو روشا می نویسد: وزیر دفاع به من گفت کیسینجر برای یک دیدار محرمانه به دیدار او می آید. و من کمی به ساعت ۱۱ صبح مانده باین رفتم و در برابر درب وزارت دفاع، اتومبیل حامل کیسینجر رسید و من او را نزد وزیر دفاع بردم. خود روی حامل او پلاک دیپلماتیک نداشت. یک آمریکائی ناشناس راننده او بود و یک پرتقالی بازهم ناشناس، همراه او بود. دبیر، دقیق بخوابی، در ۲۶ نوامبر، وزیر دفاع در باره موضوع دیدار محرمانه و مهم ۲ اکتبر کیسینجر، به من گفت: موضوع ارسال اسلحه به ایران بود. دا کوستا به رئیس دفتر خود گفته است: کیسینجر به او گفته است: همانطور که سنجشهای افکار نشان می دهند، در انتخابات ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه و نامزد این حزب، رونالد ریگان، پیروزی بزرگی بدست خواهند آورد. هرگاه او به ریاست جمهوری انتخاب شود، من (کیسینجر) را وزیر خارجه آمریکا خواهد کرد. به احتمال بسیار قوی، در آغاز زمامداری ریگان، گروهانهای آمریکا در نهران، آزاد خواهند شد. تا رسیدن به این مقصود، او باید تضمین کند که پرتقال به ایران اسلحه ندهد و به عراق بدهد. و کیسینجر، به دا کوستا که شگفت زده به او گوش می داد، گفت: اسلحه از بلژیک به پرتقال حمل می شوند، مخفیانه، در کشتی یا پرچم یونان، به بندر ستوبال در پرتقال حمل می شوند.

بدین قرار، در ۲ اکتبر ۱۹۸۰، یعنی در روزهایی که معامله بر سر گروهانها جریان داشته اما هنوز انجام نیافته بوده است، کیسینجر که مطمئن بوده است معامله انجام میگیرد و برای این که طرف ایران بداند فروش اسلحه تحت کنترل جمهوریخواه ها است، از وزیر دفاع پرتقال می خواسته است به ایران اسلحه نفرشد. در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰، معامله انجام می گیرد. در ۴ نوامبر، ریگان و بوش به ریاست و معاونت ریاست جمهوری آمریکا انتخاب می شوند و کیسینجر، در ۱۵ نوامبر به پرتقال، این بار بطور علنی سفر می کند و به دنبال این سفر، اسلحه به ایران ارسال می شود. وزیر دفاع از رئیس ستاد ارتش توضیح می خواهد و دو روز بعد پیش از دریافت پاسخ، رئیس ستاد کشته می شود!

اما چرا وزیر دفاع از رئیس ستاد ارتش در باره ارسال اسلحه پرسیده است؟ پاسخ سرهنگ هوگو روشا به این پرسش اینست: از ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ بدین سو، فروش اسلحه در کنترل شورای انقلاب بود.

انقلاب اسلامی: یادآور می شود که در آمریکا نیز مدرکی یافت شد حاکی از این که کیسینجر پیشاپیش از آزاد شدن گروهانها، در آغاز ریاست جمهوری ریگان، خبر داده بود. محض فایده تکرار، ترجمه این قسمت از نوشته روبرت پاری به تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۹ را که در شماره ۷۳۷ انقلاب اسلامی درج است، باز می آوریم:

*گوی بلورین کیسینجر:

کویلن، افسر سیا، در آنچه به نقش کیسینجر در اکتبر سورپرایز مربوط می شد، نواداری بخرج می داد. حال آنکه کیسینجر در شمار جمهوری خواهانی بود که در پی آن بودند که گروهانها وقتی آزاد شوند که ریگان رئیس جمهوری شده باشد.

بعد از مرگ والتر کروئکایت Walter Cronkite که زمانی دراز گوینده اصلی CBS بود، یکی از خوانندگان ما، بهنگام بررسی بانگانی کروئکایت، گزارشهایی را می یابد که خبرنگاران CBS فرستاده بودند. این گزارشها در باره شب انتخابات بودند و توضیح می دادند که چرا برغم این که سنجش های افکار نشان می دادند که دو نامزد، آرای نزدیک به یکدیگر دارند. لسلی استال، خبرنگار CBS گزارش کرده بود که تصادف نخستین سال روز گروگانگیری با انتخابات ریاست جمهوری، امریکائیان ناراضی از یک سال تحقیر را بران داشته بود به ریگان رای دهند.

این گزارشها بخاطر می آورند مصاحبه کروئکایت را با هنری کیسینجر. کروئکایت گفته است، در این مصاحبه، هنری کیسینجر گفته بود: «ریگان بکاخ سفید می رود و گروهانها را به آمریکا بر می گرداند. او شرط می بندد که گروهانها کمی بعد از آغاز ریاست جمهوری ریگان، آزاد می شوند. معنی سخن او این بود که هنری کیسینجر می باید فکر می کرده است که حاصل گفتگوهای طولانی این شده است که گروهانها با آغاز ریاست جمهوری ریگان آزاد می شوند.

همانطور که می دانیم، پیش گوئی کیسینجر تحقق یافت و در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، با پایان ادای سوگند ریگان، گروهانها آزاد شدند. اینطور نیز وانمود شد که شخصیت ریگان کار خود را کرد و گروهانها آزاد شدند.

اما، در آنچه به گروگانگیری و چند و چون آزاد شدن آنها مربوط می شود، هنری کیسینجر ناظری که از دور نظاره می کند، نبود. از آغاز، زمانی که او با رئیس جیس مانهاتان بانک، داوید راکفلر، کار می کرد، دست اندر کار گروگانگیری بود. راکفلر بانکدار محمد رضا شاه بود و به کارتر فشار می آورد اجازه ورود شاه را به آمریکا، برای درمان بیماری سرطانش، صادر کند.

انقلاب اسلامی: در کتاب گروگانگیری، نوشته ابوالحسن بنی صدر، تحقیق یک محقق آمریکایی نقل شده است. بنا بر آن تحقیق، پزشکی که در نیویورک به مداوای شاه سابق پرداخته بود، متخصص بیماری او نبوده است. متخصص بیماری یک پزشک کانادایی بوده است. هرگاه راستی قصد مداوای شاه می بود، می

باید او را به کانادا می بردند و یا پزشک کانادایی را به اقامتگاه او می بردند. شاه را به نیویورک برده اند زیرا طرح گروگانگیری را به ایران فرستاده و از طریق طرفهای ارتباط خود، بعنوان یک طرح انقلابی به دانشجویان خط امام منتقل کرده بودند. طراحان طرح، هنری کیسینجر و راکفلر، پس از دیدار با اشرف پهلوی بوده اند:

تتا بر کتاب خاطرات راکفلر، نقش کیسینجر این شده بود که، در علن، سیاست خارجی حکومت کارتر، بخصوص نحوه اداره بحران ایران را انتقاد کند. همزمان، راکفلر نیز از آوردن خصوصی، به کارتر فشار می آورد تا که با آمدن شاه به آمریکا موافقت کند.

موافقت کارتر با ورود شاه به آمریکا، عناصر رادیکال را در نهران برانگیخت که سفارت آمریکا را اشغال کنند و اعضای آن را به گروگان بگیرند. همانطور که کویلن در مصاحبه اش با من گفت، در طول سال (از گروگانگیری تا روز انتخابات ریاست جمهوری آمریکا)، هنری کیسینجر، صاحب نقش پشت پرده بود. کویلن به من گفت:

«سبب از ما، من و هنری کیسینجر و آرشیبالد روزولت که آن هنگام در سیا بود، قویا باور داشتیم که حکومت آمریکا چنان ضعیف از خود نشان داده است که مردم ایران و مردمان کشورهای دیگر دنیا، قدرت آمریکا را به بازی گرفته اند.»

انقلاب اسلامی: داود کمیچی جاسوس اسرائیلی که در دو ماجرای اکتبر سورپرایز و ایران گیت نقش داشت و پیام ایران گیتی های ایران (خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و...) برای کاخ سفید برده بود (هرگاه آمریکا از دولت آنها حمایت کند حاضرند خمینی را نیز بکشند)، مرد. بمناسبت، روبرت پاری، روزنامه نگار آمریکا که در باره اکتبر سورپرایز تحقیق کرده و این تحقیق را تا امروز رها نکرده است، مقاله ای حاوی نکات تازه انتشار داده است:

روبرت پاری:

نقش محرمانه اسرائیل در

ماجرای اکتبر سورپرایز

و ایران گیت به مناسبت

درگذشت داوید کیمچی

جاسوس ارشد اسرائیل:

◀ در ۱۵ مارس ۲۰۱۰، به مناسبت مرگ داود کیمچی، جاسوس ارشد اسرائیل، مقاله ای حاوی این اطلاعات انتشار داده است:

● امر مهمی روی داد و بر جهت یابی تاریخ آمریکا اثر گذاشت. افسوس که نه مطبوعات آمریکا، نظیر نیویورک تایمز و واشنگتن بدان پرداختند و نه دموکراتها حاضر شدند معامله پنهانی جمهوریخواهان را موضوع تحقیق جدی کنند و نه حتی چپ آمریکا، به این امر مهم، پرداخت. در ۸ مارس ۲۰۱۰، داود کیمچی، جاسوس ارشد اسرائیل، مرد. تحقیق از او در این باره، فرصتی بود که باز از دست رفت. مطبوعات به شخصیت او و کارهای که کرده است پرداختند. از کارهای او در خدمتگزاری به مستبدهای افریقا و نیز اسلحه رساندن به گروههای دست راستی امریکای مرکزی، چشم پوشی شد زیرا هنوز عملیات پنهانی که



اسرائیل و امریکا بانفاق انجام می دهند. از چنان حساسیتی برخوردار است که نباید به آن پرداخت. و صد البته، نقش او در اکتبر سورپرایز، معامله ای به زبان کارتر و بسود ریگان، دو نامزد ریاست جمهوری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰، سانسور شد.

کمیچی، خود نیز، در کتاب خویش «گزینش واپسین» که در ۱۹۹۱، منتشر کرد، به این ماجرای واقفیت را که حکومت بگین، از اقدام علیه کارتر و بسود ریگان، هدفی را تعقیب می کرده است که نباید افکار عمومی جهان از آن مطلع شوند، سانسور کرده است. در حقیقت، بگین نیز (از معامله اکتبر سورپرایز سهم می برد. ا.ا) یعنی اراضی اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ را از آن اسرائیل می کرد. کارتر مانع این کار او بود.

انقلاب اسلامی: بدین سان، تنها مردم ایران نیستند که بهای بسیار سنگین گروگانگیری و معامله پنهانی اکتبر سورپرایز را می پردازند. فلسطینیها هم این بهار را پرداخته اند و می پردازند. خاطر نشان کردنی است که یاسر عرفات، نخستین رئیس جمهوری فلسطین، به ایران آمد و خمینی را از «طرح آکاردئون» آگاه کرد. اما خمینی برای این که جنگ ایران و عراق ادامه یابد، در خرداد ۶۰ کودتا کرد. طرح آکاردئون، به حمله اسرائیل به لبنان و برجیدن بساط سازمانی جنبش رهایی بخش فلسطین از لبنان، به عمل درآمد.

● در ۱۹۷۸، در کمپ داوید، کارتر بگین را ناگزیر کرد موافقت نامه صلح را با انور سادات، رئیس جمهوری وقت مصر، امضاء کند. بنا برآن، صحرای سینا به مصر بازپس داده شد. سال بعد، کارتر نتوانست از شاه ایران، تنها متحد اسرائیل در منطقه، حمایت کند و رژیم او را مبارزان مسلمان سرنگون کردند. و چون کارتر پذیرفت که شاه برای درمان به نیویورک بیاید، رادیکالهای ایران، سفارت امریکا در ایران را تسخیر کردند و اعضای سفارت را به گروگان گرفتند.

در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، کارتر و ریگان نامزد بودند. کمیچی، در کتاب «گزینش واپسین» می نویسد که بگین هم از خطر و هم از فرصت آگاه بود. او فاش می سازد که میان بگین و کارتر، دشمنی بغایت بود. زیرا کارتر جانب فلسطین را نگه می داشت و بگین از آن می ترسید که در صورت تجدید انتخاب، او اسرائیل را ناگزیر کند سرزمین های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ را تخلیه کند. کمیچی می نویسد: «بگین می خواست کارتر را بدست قصابان سیاست در واشنگتن بسپارد. آنها نیز با دو رئیس جمهوری (کارتر و انور سادات) مخالف بودند. کارتر به اسرائیل فشار می آورد که سرزمین های اشغال شده در ۱۹۶۷، از جمله بیت المقدس را تخلیه کند و با استقرار دولت فلسطینی موافقت کند. این نقشه، در حقا و بدون اطلاع اسرائیل، تهیه شده بود. این نخستین و تنها مورد در دیپلماسی امریکا بود که حکومت متحد خود را از راه فریفتاری، تغییر دهد. بگین می دانست که هرگاه کارتر انتخاب شود، چون دور دوم ریاست جمهوری او است، دیگر نگران تجدید انتخاب خود نخواهد بود و

سال جنبش؟

روابط خارجی موسسه مقام ارشد اسرائیل در دیدار و گفتگو (با کولپند و همکارانش) بود. کمیچی و گروه کولپند نقشه ای با دو بعد دیپلماسی و نظامی تهیه کردند...

● در اواخر فوریه ۱۹۸۰، سید مهدی کاشانی فرستاده ایران، وارد اسرائیل شد. بن مناش می نویسد: او برای برآوردن نیاز شدید ایران به قطعات یدکی به اسرائیل رفته بود. کاشانی که در مدرسه، همکلاس بن مناش بود، او را از مراجعه فرستاده های جمهوریخواه ها برای معامله برسر گروگانها آگاه کرد. کاشانی به بن مناش گفت: گروه مخفی کولپن آگاه است که در هرگونه معامله ای با ایران، بر سر گروگانها، اسرائیل باید شرکت داشته باشد. زیرا اسرائیل است که واسطه ارسال اسلحه به ایران خواهد شد.

در واقع نیز، بعد از رسیدن ریگان به ریاست جمهوری و آزاد شدن گروگانها، اسلحه از اسرائیل به ایران جریان پیدا کرد.

● سانسور اکتبر سورپرایز فراگیر شد بدانند که دوگلاس برنگلی، تاریخ دان، با آنکه خود شاهد یک اعتراف مهم در باره اکتبر سورپرایز بوده است، آن را باز ننوشت. در اواسط دهه ۱۹۹۰، که او مشغول نوشتن کتاب درباره «کارتر بعد از ریاست جمهوری» بود، در دیدار کارتر با یاسر عرفات، رهبر سازمان رهایی بخش فلسطین، حاضر بود. عرفات بر آن شد که در باره نقش خود در اکتبر سورپرایز، اعتراف کند. او به کارتر گفت: امری هست که می خواهم از آن با شما صحبت کنم. شما باید بدانید که در ۱۹۸۰، جمهوریخواه ها به من مراجعه کردند و معامله ای را پیشنهاد کردند: هرگاه من وارد عمل بشوم تا که گروگانهای امریکائی در تهران تا انتخابات ریاست جمهوری امریکا آزاد نشوند آنها مابه ازائی را که پیشنهاد می کردند، به سازمان رهایی بخش می دادند. عرفات گفت: من معامله را نپذیرفتم.

بسا از روی سادگی، برینکلی این گفتگوی شگفت را در مقاله، در اواخر ۱۹۹۶، با عنوان «تاریخی دیپلماتیک» انتشار داد. دیرتر، از طریق سخنگوی خود، کارتر وقوع این دیدار و گفتگو را تصدیق کرد. با وجود این، وقتی برینکلی کتاب «ریاست جمهوری ناتمام» را نوشت، این گفتگوی مهم را در آن نیاورد.

● در ۱۹۹۰، من با مشاور رازدار عرفات، بسام ابوشریف مصاحبه کردم. او ماجرای مراجعه جمهوریخواه ها به عرفات را برای من شرح داد... منابع دیگر سازمان رهایی بخش فلسطین گفتند: وقتی در سپتامبر ۱۹۸۰، عرفات به ایران رفت، آگاه شد که جمهوریخواه ها با ملاهای رادیکال، مجاری ارتباطی دیگری برقرار کرده اند.

بهر رو، با مرگ کمیچی، یکی دیگر از صاحب نقشها در ماجرای اکتبر سورپرایز که می توانست جزئیات مهمی از آن معامله را باز گوید، برای همیشه ساکت شد.

انقلاب اسلامی: ایرانیانی که این اطلاعات را در اختیار می گیرند، می باید لختی در باب بهائی که بابت گروگانگیری و استقرار استبداد، خمینی و دستیاران او به مردم ایران و منطقه تحمیل کردند،

تأمل کنند. از خود بپرسند: اگر اجازه خیانتها را به استبدادبان نمی دادند، گرفتار ۳۰ سال جنگ و مرگ و فقر و خشونت نمی شدند و امروز، اسرائیل در موقعیتی نبود که جسارت سخن گفتن از تجزیه ایران را به خود بدهد.

و بهنگام انتشار کتاب بنی صدر در باره اکتبر سورپرایز، عرفات حاضر نشد نام فرستاده ریگان - بوش به نزد خود را بازگوید. دیرتر، او نام او را گفت و روبرت پاری در تحقیق خود، ذکر کرد. این امر، که در موقع خود، کارتر را از مراجعه جمهوریخواه ها آگاه نکرده و اطلاعی را که در سفر به تهران بدست آورده، به او بازنگفته، درسی بزرگ است: کارتر بران بوده است اسرائیل را وادار کند سرزمینهای اشغالی را تخلیه کند و اسرائیل به رقیب او کمک می کرده است تا این سرزمین ها را پس ندهد و رهبر سازمان رهایی بخش فلسطین، با سکوت خود، به اسرائیل و جمهوریخواه ها کمک رسانده است. سبب حاکم شدن ریگانیسم بر امریکا و سرنوشت بسیاری از کشورها، از جمله فلسطین شده است. هرگاه حق را فدای مصلحت نمی کرد، بسا سرنوشت ایران و فلسطین و... جز این می شد که شد.

بحران اتمی ادامه دارد و با وجود اظهار آمادگی برای معامله، ایران تهدید به جنگ و مجازات اقتصادی می شود:

انقلاب اسلامی: داده ها و اطلاعات و خبرهای این فصل را در چهار قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم:

درمثلث ایران و اسرائیل و امریکا، ناهمخوانی اسرائیل و امریکا و اثر آن؟:

● روابط اسرائیل و امریکا بحرانی است. ناظران می گویند از سال ۶۷ بدین سو، روابط این دو هرگز به این شدت بحرانی نشده بود. بهنگام ورود بایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا به اسرائیل، حکومت نتان یاهو اعلان کرد که اجازه ساخت ۱۶۰۰ دستگاه بنا در بیت المقدس شرقی را صادر کرده است. حکومت امریکا این عمل را توهین مستقیم به خود تلقی کرد. سنجشی که در امریکا به عمل آمده، حاکی است که مردم امریکا نیز این رفتار اسرائیل را توهین به حکومت خود تلقی کرده و واکنش قاطع او باما سبب افزایش محبوبیتش نزد مردم امریکا گشته است.

طرفه این که دستگاه تبلیغاتی اسرائیل او باما را تهدید می کنند که سرنوشتی همچون سرنوشت کارتر

در انتظار او است. یعنی نخواهند گذاشت برای بار دوم، به ریاست جمهوری امریکا برگزیده شود. همانطور که در فصل این مجموعه می خوانید، بگین که پایه گذار حزب لیگود بود - نتان یاهو نیز از همین حزب است - بدین خاطر همدست جمهوریخواه ها در معامله بر سر گروگانها شد (اکتبر سورپرایز) که کارتر بنا داشت اسرائیل را به تخلیه سرزمین های اشغالی وادار کند. آن فرصت سوخت و حالا، فلسطینی ها و قدرت امریکا به این راضی شده اند که اسرائیل شهرک سازی نکند!

اما اثر بحران شدید در روابط امریکا با اسرائیل بر روابط این دو با ایران چیست؟

● موضوع اولی که ناظران و کارشناسان موضوع بحث قرار داده اند اینست که بفرض ایران بمب اتمی بسازد، امریکا را تهدید نمی کند بلکه اسرائیل را تهدید می کند. اسرائیل نه تنها موقعیت خود را در منطقه از دست می دهد، بلکه موجودیتش نیز در معرض خطر قرار می گیرد. آیا امریکا می باید بحاضر اسرائیل که نقش مزاحم را بازی می کند، روابط خود را با ایران خصمانه کند؟ روزنامه نگارانی از خود می پرسند: آیا امریکا استراتژی اسرائیلی دارد؟

* واشنگتن پست: نتان یاهو با بحران سازی پاسخ امریکا را می دهد و بیانیه مسکو:

● در ۱۹ مارس ۲۰۱۰، واشنگتن پست نوشته است: در ۱۹ مارس، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا گفت: پیام مفید و مولدی از اسرائیل دریافت کرده ام. او بعد از دیدار وزیران خارجه امریکا و روسیه و اروپا و دبیر کل سازمان ملل و تونی بلر، از دریافت این پیام خبر داد. اما کلینتون نگفت که نتان یاهو به قصد بحران سازی کرد و گفت آنچه را که کرد و گفت.

در بیانیه مسکو که دبیر کل سازمان ملل بان کیمون آن را قرائت کرد، چهار واسطه صلح خاورمیانه خانه سازی در بیت المقدس بین المللی کردند و گفتند جامعه بین المللی الحاق اراضی فلسطین را به خاک اسرائیل مشروع نمی داند و نمی پذیرد. کنفرانس از اسرائیل و فلسطین خواست که با یکدیگر مذاکره کنند.

نتان یاهو از این که همزمان با ورود معاون ریاست جمهوری اعلان کرده است که اجازه بنا در بیت المقدس شرقی را داده است، ابراز تأسف کرد اما ساختمان سازی در حاکی را که اسرائیل به خاک خود ملحق کرده است، خود اسرائیل دانست. اما جامعه بین المللی این الحاق را نپذیرفته است و فلسطینی ها می خواهند آن را پایتخت دولت خود کنند.

کلینتون، با لحنی خشمگین، در گفتگویی ۴۵ دقیقه ای از نتان یاهو خواست اجازه ساختمان سازی را لغو کند و در طول گفتگوهای غیر مستقیم، تعبیری در وضعیت بیت المقدس بوجود نیاورد. در ۱۸ مارس، نتان یاهو به کلینتون تلفن کرد و او را آگاه کرد که حکومت او



سال جنبش؟

● از دید نتان یاهو، این خود فریبی است اگر اسرائیلی ها گمان برند در صلح زندگی خواهند کرد. مبارزه و جنگ ادامه دارد. او توضیح می دهد که «ادامه جنگ به ضرورت بمعنای جنگ دائمی نیست. اما بمعنای آنست که امکان وقوع ادواری جنگ هست... تا وقتی زندگانی هستند شما نمی توانید به نزاع پایان بدهید. نزاع وقتی پایان می پذیرد که زنده ای بر جا نمانده باشد.» بنا بر این، از دید نتان یاهو، برای حفظ حیات خویش، اسرائیل در همه جبهه ها می باید مهاجم باشد. زمین و دریا و آسمان را باید مهار کند. چنان که هیچگاه نگوید متاسفم که.

انقلاب اسلامی: زبان زور یکی است: نظر نتان یاهو همان نظری است که مصباح یزدی در کتاب «جنگ و جهاد در قرآن» اظهار کرده است. همان «النصر بالرعب» خامنه ای و «حرکت قسری» مصباح یزدی است. ● ۱۰ سال پیش از این، مردم آمریکا نسبت به خاورمیانه و سرنوشت آن، کاریز پذیر بودند. نمایندگان کنگره حمایت خود را از اسرائیل اعلام می کردند. و بسیار کم در باره رفتار اسرائیل پرسش می کردند. اما امروز، مردم آمریکا با دو جنگ در خاورمیانه سرو کار دارند: یکی جنگ در عراق و دیگری جنگ در افغانستان. افزون بر ۱۰۰۰ اظهار نظر در باره مقاله بن در نیوزویک روشن می کند که آمریکائیان دیگر کاریز پذیر و بی تفاوت نیستند. با وجود این، رای تعیین کننده رای ژنرالهای آمریکا است. آیا آنها حاضرند همان دید را بجویند که نتان یاهو در باره جنگ بی پایان دارد و سربازان آمریکائی را درگیر چنین جنگی کنند؟ پاسخ این پرسش، به یقین، نه است.

* سیمای تاریک ناسیونالیسم یهود:

◀ در ۱۹ مارس ۲۰۱۰، دکتر آلن سابروسکی از افسران ارشد نیروی دریائی و دکتر در علوم سیاسی، در مصاحبه ای گفته است: زمانی، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، گفته بود: «اسرائیل کشوری مثل کشورهای دیگر نیست». با همه زشتی سخن، در آن زمان، سخن او راست بود. و امروز مسلم است که صهیونیسم همان ناسیونالیسم یهود است. ناسیونالیسم، در بیشتر کشورها، جنبه های مثبت و منفی دارد. مردمی را متحد می کند و بعضی وقتها نیز آنها را بر ضد همسایه های خود وارد جنگ می کند. بسا کار به افراطی گری می کشد. چنانکه ناسیونالیسم فرانسوی ترور و تروریست ببار آورد و ناسیونالیسم کینیا، گروه مائو مائو را پدید آورد. ناسیونالیسم یهودی وقتی کارش به افراط می کشد، ضدیت با هر غیر خودی معنا می جوید. این بدان معنی نیست که همه اسرائیلی ها و همه یهودیان این احساس را دارند و چنین عمل می کنند. اما بدین معنی است که امروز، اسرائیل کشوری است که نمی تواند مانع از آن شود که کار به این افراطی گری بکشد.

متقاعد کند که در حمله اسرائیل به ایران، دخالتی نداشته است؟ ● یکی از نقش های اساسی واقعیت گرائی در سیاست بین المللی - و اوباما و هیلاری کلینتون هر دو به خود می بالند که واقعیت بین هستند - اینست که اجازه ندهد یک متحد ضعیف بجای او تصمیم بگیرد. هانس مرگنتو، دانشمند علوم سیاسی، در کتاب خود *Politics Among Nations* می نویسد: قدرتهای بزرگ آزادی عمل خود را از دست می دهند وقتی منافع ملی خاص خود را با منافع ملی که متحد ضعیف، یکی می گردانند. اسرائیل سرزمینی کوچک با جمعیتی کمتر از جمعیت نیویورک است. وقتی از حمایت متحد قدرتمند خویش مطمئن است، اسرائیل که متحدی ضعیف است، در سیاست خارجی خود، می تواند هدفها و روشهایی را برگزیند که با منافع آمریکا ناسازگار باشد و قدرت بزرگ که آمریکا است، خود را ناگزیر ببیند از متحد کوچک خود حمایت کند. مرگنتو هشدار می دهد که مبادا آمریکا این قاعده را از یاد ببرد و منافع حیاتی خود را قربانی دنباله روی از اسرائیل کند.

● نتان یاهو می خواهد اطمینان حاصل کند که ترجیح و تقدمهای او در همه زمینه ها، همان ترجیح ها و تقدم های آمریکا هستند. او و حامیانش استدلال می کنند که هرگاه مجبور شوند امتیازها بدهند تا دولتی فلسطینی حیثیتند پدید آید، چون این امر سبب می شود که اسرائیل امنیت خود را از دست بدهد، می باید به ایران حمله کند. بنا بر این، در پی چنین حمله ای برای افراد ارتش آمریکا در منطقه هرچه باشد، آمریکا می باید از آن حمایت کند. دو روز پیش از این، بن در هاآرتس، نوشت هر دو طرف از موضع پای مرگ یا زندگی در میان است، با یکدیگر صحبت می کنند. حامیان نتان یاهو پرزیدنت اوباما را متهم می کنند که با برنامه اتمی ایران و تشکیل دولت فلسطینی که سبب می شود شهرهای اسرائیل توسط فلسطینی ها موشک باران شوند، حکم مرگ اسرائیل را امضاء کرده است. از آن سو، حکومت آمریکا نیز به اسرائیل هشدار می دهد که سیاستش جان سربازان آمریکائی در افغانستان و عراق را به خطر می افکند.

● اما این بار، نه سیاستمداران عضو حکومت اوباما که فرماندهان نظامی هستند که به اسرائیل هشدار می دهند. همانطور که مارک پری، در باره سیاست خارجی آمریکا، گزارش کرده است، در ماه ژانویه، ستاد فرماندهی قوای آمریکا در خاورمیانه و مرکزی گزارشی را برای رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا تهیه کرده اند که بنا بر آن، «رهبران عرب بیش از پیش متقاعد می شوند که آمریکا از مهار کردن اسرائیل ناتوان است. بسیاری از دولتهای منطقه اعتماد خود را به وعده های آمریکا از دست داده اند. انعطاف ناپذیری اسرائیل در منازعه اش با فلسطین، به موقعیت آمریکا در منطقه لطمه شدید وارد کرده است. بن می نویسد: تحقیر و ضعف و تزلزل سه صفتی هستند که نتان یاهو می خواهد اوباما و حکومت او را بدانها متصف کند چنانکه او و حکومتش گول خور جلوه کنند.

بی آنکه علنی کند، تصمیم در باره بنا سازی را اجرا نمی کند. قرار شد دو طرف در این باره سخنی نگویند. کلینتون تنها گفت: آنچه در پاسخ به خواست آمریکا از نتان یاهو شنیدم، مفید و مولد بود. قرار است ژرژ میشل، نماینده آمریکا، به اسرائیل برود و با نتان یاهو دیدار کند. قرار است نتان یاهو نیز در سفر خود به آمریکا، با اوباما دیدار کند. مقامات آمریکا می گویند از پاسخ نتان یاهو رضایت کامل حاصل نکرده اند.

◀ در آمریکا، کم نیستند روزنامه نگاران و ناظرانی که می پرسند: هرگاه قصد نتان یاهو ایجاد بحران بوده است اولاً، هدفش از بحران سازی چه بوده؟ آیا می خواسته است صلابت و قاطعیت حکومت نتان یاهو را بیازماید و با می خواسته است امتیازی بگیرد؟ چه امتیازی؟ امتیاز در باره سیاست آمریکا در قبال ایران:

* جنگ جهانی سوم با مسلمانان یا تشکیل دولت فلسطینی در گرو حمله نظامی به ایران؟! *

◀ در ۱۸ مارس، نیوزویک، مجله آمریکائی، به قلم کریستوفر دیکی انتشار داده است دارای این نکات: ● وقتی برای نخستین بار، در ۱۹۹۶، نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل شده یک استاد علوم سیاسی اردنی گفت: تنها توصیفی که از نتان یاهو می توان کرد، اینست که او نخاله ای از غرب کهن است. یعنی او دروغگو و حقه باز و فریبکار و حرام زاده است.

حکومت اوباما بدون این که این صفات را در باره نتان یاهو بکار برد، با این توصیف موافق است. همانطور که آلوف بن، نماینده دیپلماتیک روزنامه هاآرتس، بتازگی نوشت، هفته پیش، وقتی جو بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا به اسرائیل آمد و تنها برای این نیامد که دوستی آمریکا با اسرائیل را باز گوید بلکه برای حمایت از اسرائیل و حراست از آن در برابر ایران آمد، بعنوان عوض، نتان یاهو انگشت در چشم او کرد.

اعلان صدور اجازه بنای ۱۶۰۰ دستگاه ساختمان در بیت المقدس شرقی، شهر عربی که فلسطینی ها می خواهند پایتخت دولت خود کنند، توده های بی بایدن بود که برای برانگیختن دو طرف به گفتگوهای صلح به اسرائیل و فلسطین سفر کرده بود. زیرا ایجاد بنا گفتگوهای آینده را بفرنج می سازد. در واقع، قصد اسرائیلیهای موافق ساختمان سازی نیز همین است.

● اما همانطور که بن توضیح می دهد، مسئله بسی بفرنج است: حکومت نتان یاهو به ایران حمله می کند یا نمی کند، بستگی به فشاری است که در باره فلسطین به اسرائیل وارد می شود.

ارتشیان آمریکا تردید ندارند که حمله نظامی اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران، ایران را بر آن می دارد که به تاسیسات نفتی عربستان دیگر تولید کنندگان بزرگ نفت متحد آمریکا، حمله نظامی کند. کوششهای آمریکا برای برقرار کردن ثبات در عراق و افغانستان که هر دو همسایه ایران هستند، در معرض عقیم شدن قرار خواهند گرفت. و با وجود سابقه آمریکا و اسرائیل، آمریکا چگونه بتواند دنیای مسلمان را

انبار کردن بمب؟ - سپاه خود را برای جنگی از نوع جنگ لبنان آماده می کند؟ - آیا آمریکا اسلحه برای حمله به ایران را به اسرائیل می دهد؟:

* در صورت حمله به ایران، سپاه خود را برای جنگی آماده می کند از نوع جنگ لبنان؟:

◀ در ۱۵ مارس، فعل و انفعال ها در سپاه را استرانفور موضوع ارزیابی قرار داده است:

● سرتیپ محمد پاکپور فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد. در ۱۵ مارس، او را آیت الله خامنه ای به این مقام منصوب کرد. در حکم انتصاب او، خامنه ای از او خواست که به پرسنل وفادار سپاه روشهای نو و تکنولوژی جدید بیاموزد و طرحهای لازم را برای حسن انجام خدمت و مسئولیت خویش آماده کند و به اجرا بگذارد و میزان آمادگی نیروی زمین را بالا ببرد.

● پاکپور دانشجوی رشته ژئوپلیتیک و فرمانده واحدهای سپاه در لبنان بوده است. او استراتژیست است و زیر فرمان فرمانده کل سپاه، سرلشکر محمد علی جعفری که او نیز استراتژیست است، خدمت خواهد کرد.

جعفری نیز پیش از انتصاب به فرماندهی کل سپاه، در ۲۰۰۷، مدیر اطاق فکر بود و بکار مطالعه و تهیه طرح ها برای جنگهای نامتقارن می پرداخت. و در اکتبر ۲۰۰۹، زمانی که تپی چند از سران سپاه در بلوچستان، توسط جند الله، در یک عملیات انتحاری کشته شدند، پاکپور بود که پیشنهاد گسیل قوا به پاکستان و حمله به پایگاه جند الله را داد.

● تألیف و ترکیب این دو فرمانده باز می گوید استراتژی دفاعی ایران را. ایران پیش بینی می کند که نخست مورد حمله هوائی قرار گیرد و بعد در دریا مورد حمله بگیرد. بنا بر این، نخست نیروی هوائی و آنگاه نیروی دریائیش آمادگی خواهند داشت. علاوه بر حمله حزب الله لبنان به اسرائیل و بستن تنگه هرمز، دفاع واقعی ایران در برابر حمله، شبیه دفاع حزب الله در برابر حمله اسرائیل در ۲۰۰۶ خواهد بود. نیروهای مهاجم و مدافع از لحاظ تجهیزات نابرابر و جنگ میان این دو نامتقارن است. در این جنگ، ایران از سرزمین تپه و ماهور خود برای بزانو درآوردن مهاجم استفاده خواهد کرد.

در رابطه با انتصاب پاکپور به فرماندهی نیروی زمینی سپاه، محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران اعلان کرد که نیکی را مأمور تهیه طرح برای به حداقل رساندن زیان به کشور، در صورت



حمله قوای بیگانه کرده است. او ژنرال حسن فیروز آبادی، رئیس ستاد قوای مسلح را رئیس کمیته دائمی دفاع غیر نظامی کرده است. احمدی نژاد برادر خود، داود احمدی نژاد را نیز نماینده ویژه خود در وزارت خانه های کشور و علوم و دفاع و عضو کمیته گردانده است.

انقلاب اسلامی از روزی که در پی تقلب بزرگ، احمدی نژاد رئیس جمهوری شد و مردم ایران به جنبش همگانی روی آوردند، مرتب هشدار داده شد که مافیاهای نظامی - مالی همه کار می کنند تا بحران تشدید و ایران در معرض حمله نظامی و محاصره اقتصادی قرار گیرد. حکومت نتان یاهو که از قماش حکومت خامنه ای - احمدی نژاد است، از سوی خود، بکار بحران سازی مشغول شده اند. یکبار دیگر، ایران زیر تهدید به حمله نظامی و مجازاتهای اقتصادی قرار گرفته است. تجربه ۹ ماه جنبش می باید به مردم ایران حالی کرده باشد که تنها با ادامه جنبش و وسعت گرفتن آنست که ایران از خطرها حفظ می شود و مردم ایران اختیار کشور خویش را باز می یابند.

* وزیر دفاع اسرائیل از آمریکا خواسته است اسلحه لازم را برای انجام حمله موفق به ایران در اختیار اسرائیل قرار دهند:

◀ در ۱۳ مارس ۲۰۱۰، دبکا نیوز گزارش ویژه ای را انتشار داده است که بنا بر آن، در ۲۶ فوریه، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، در واشنگتن با وزیر دفاع آمریکا، روبرت گیت، ملاقات و از او خواسته است اسلحه لازم را برای حمله موفق به ایران در اختیار اسرائیل قرار دهد. وزیر دفاع آمریکا هنوز پاسخ او را نداده است. اسرائیل برای حمله به ایران و متحدانش نیازمند تجهیزات الکترونیک پیشرفته و سامانه های مورد نیاز نیروی هوایی و انواعی از موشکها است. منابع وزارت دفاع آمریکا می گویند: حکومت اوپاما که روابط گرم با حکومت نتان یاهو ندارد، این حکومت را تحت فشار قرار داده است که به ایران حمله نکند.

منابع دبکا نیوز در واشنگتن می گویند: آمریکا بنا ندارد این اسلحه را در اختیار اسرائیل قرار دهد.

◀ در ۱۴ مارس، دبکا نیوز خبر داده است که نه تنها اسرائیل بلکه دولتهای میانه رو عرب نیز از سیاست اوپاما در قبال ایران، سخت ناراضی هستند. بعد از این که حکومت اوپاما نتوانست از راه دیپلماسی و مجازات اقتصادی ایران را از ادامه دادن به اجرای برنامه اتمی خود باز دارد، اینک رئیس جمهوری آمریکا مانع از حمله نظامی اسرائیل به ایران می شود. موفق نشدن اوپاما در جلوگیری از اجرای برنامه اتمی ایران، سبب از دست رفتن اکثریت دموکراتها در انتخابات میان دوره ای نوامبر می شود.

منابع دبکا نیوز در واشنگتن، می گویند: اعلان صدور اجازه ساختن ۱۶۰۰ دستگاه ساختمان در بیت المقدس شرقی، از سوی حکومت نتان یاهو، همزمان شد با اخطار بایدن به نتان یاهو: تا وقتی حواس

سال جنبش؟

اطلاعات و تجهیزات در اختیار ایران گذاشته است.

دولت پاکستان هیچگاه از نوشته عبدالقادر خان سخن نبیاورده است. در سال ۲۰۰۴، دستگاه اطلاعاتی پاکستان بازجویی هایی از عبدالقادر خان و چهار تن دیگر بعمل آورد و در اختیار دستگاههای اطلاعاتی آمریکا و متحدانش قرار داد. در آن گزارش، اشاره ای به تلاش ایران برای خرید بمب اتمی نشد.

در مصاحبه دو افسر ارتش که خان آنها را با ایران در ارتباط قرار داده بود، منکر شدند که سخنی از خرید بمب اتمی بمیان آمده باشد. سخنگوی هیات ایران در سازمان ملل و سفارت پاکستان در آمریکا حاضر به دادن توضیح در این باره نشدند.

● با وجود این، یک مقام ارشد پاکستان در آن زمان، گفت: علی شمعخانی که عبدالقادر خان از او نام برده است، به اسلام آباد آمد و خواستار کمک پاکستان در تحصیل سلاح اتمی شد. او همچنین گفت: عبدالقادر خان با اطلاع مقامات اول دولت پاکستان طرف گفتگو و معامله با ایران بود.

روبرت اوآکلی Oacley سفیر وقت آمریکا در پاکستان، در مصاحبه ای گفت: او فکر می کند که مقامات ارشد ارتش پاکستان از خان خواسته اند به ایران در ساختن بمب اتمی کمک کند.

● اما معامله را چه کسی انجام داد؟ حکومت پاکستان عبدالقادر خان را تحت نظر قرار داده است و او شاکي است که آزادی آمد و شد و سفر ندارد و حکومت پاکستان می گوید محدود کردن خان برای اینست که او معامله بر سر اتم را از سر نگیرد. اما یک چند از کارشناسان آمریکائی می گویند دیگرانی هستند که بیشتر از خان مقررند.

سیاری از ناظران بر این نظر هستند که خان، اگر نه تحت امر مقامات سیاسی تحت نظر افسران ارشد پاکستان با ایران طرف معامله شده است.

● شرح ماجرا را خان در ۱۱ صفحه ، در سال ۲۰۰۴، در زمانی که در خانه خود تحت نظر بود، نوشته است. من هیچگاه باور نداشته ام که ایرانیها می توانند تکنولوژی اتمی را دست آموز خود کنند. اما مقامات اطلاعاتی غرب می گویند: کمک خان مهم بوده است و راهی را گشوده است که در ۱۹۸۷، به معامله انجامیده است.

● پاکستان در باره آن معامله کم سخن می گوید. دیرتر، ایران به مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی گفته است که در ۱۹۸۷، از پاکستان سانتریفوز و تجهیزات اتمی خریده است. و مدرکی حاوی جزئیات غنی سازی اورانیوم برای ساختن بمب اتمی نیز به ایران داده شده است.

● اطلاعات پاکستان مدعی است پاکستان بلحاظ دینی به ایران دل بستگی دارد. اما خان از وعده کمک مالی ایران سخن گفت. او علت دیگر اقدام به این معامله را کاهش فشار غرب به هر دو کشور ایران و پاکستان خواند. خان می

نویسد: ایران ما به ازای معامله را کمک ۱۰ میلیارد دلاری قرار داد.

● واشنگتن پست ارتباط مستقیمی با عبدالقادر خان برقرار نکرد و نوشته او را از روزنامه نگار انگلیسی پیشین، سیمون هندرسون، که اینک در مؤسسه خاور نزدیک مقامی بلند پایه است در یافت کرده است. اما خود اصلت نوشته را موضوع بررسی کرده و از اصلت آن اطمینان یافته است.

● سرویس اطلاعاتی گفت: ژنرال میرزا اسلم بیگ، رئیس اسبق ستاد ارتش پاکستان، که در شمار بانفوذ ترین مقامات پاکستان بود، در زمینه اتمی با ایران همکاری بسیار نزدیک داشت. در برابر، ایران وعده کمک به بودجه دفاعی پاکستان را داده بود.

● خان می نویسد: «بعد از آمدن شمعخانی به اسلام آباد، به رئیس ستاد ارتش پاکستان گفت: او آمده است که بمب های اتمی وعده داده شده را تحویل بگیرد و ببرد.»

وقتی در یاسالار افتخار احمد سیروهی پیشنهاد کرد که نخست موضوعات دیگر مورد بحث قرار گیرند و بعد ببینیم پاکستان چگونه می تواند به برنامه اتمی ایران کمک کند، شمعخانی عصبانی شد و گفت: نخست ضیاء الحق (رئیس جمهوری مقتول پاکستان) و سپس ژنرال بگ وعده مساعدت و دادن بمب های اتمی به ایران را دادند و من برای بردن بمب ها آمده ام.

پاکستان توانائی ساختن بمب اتمی را، بنا بر قول دوایر اطلاعاتی آمریکا، در ۱۹۸۵ بدست آورده بود اما آزمایش اتمی را در ۱۹۹۸ انجام داد.

● بنا بر قول مقامات آمریکا، شمعخانی که از سران سپاه پاسداران است، مدتی طولانی در برنامه اتمی ایران، فعال بود. مدتها نیز وزیر دفاع و در انتخابات ۲۰۰۱، نامزد ریاست جمهوری بود. در باره سفر شمعخانی به پاکستان برای آوردن بمب های اتمی به ایران، هیات ایران در سازمان ملل حاضر به دادن توضیحی نشد.

● عبدالقادر خان می نویسد: بعد از این که شمعخانی تقاضای دریافت ۳ بمب اتمی را کرد، ژنرال سیروهی نپذیرفت و وزیران نیز از او حمایت کردند. اما ژنرال بگ به بی نظیر بوتو و مشاور نظامی ارشد او فشار آورد به وعده داده شده به ایران وفا کنند.

زیر فشار ژنرال بیگ، مشاور بی نظیر بوتو از خان خواست قطعات دو سانتریفوز قدیمی P-1 را به ایران بدهد. قطعات این دو سانتریفوز در دو جعبه توسط واسطه ای به ایران فرستاده شد.

چون از سیروهی پرسیده شد او گفت این دیدار را به یاد نمی آورد و نیز بخاطر نمی آورد که معامله فروش بمب به ایران انجام گرفته باشد.

و در مصاحبه ژنرال بیگ انکار کرد که معامله ای برای فروش بمب در ازای پول نقد، انجام شده باشد. او گفت: در ۱۹۸۸، وقتی هیات ایرانی از او در باره تکنولوژی اتمی پرسیده، او به آنها گفت موضوع را با

نخست وزیر، بی نظیر بوتو، مطرح کند.

اما در ۲۰۰۶، آسوشیتد پرس مصاحبه ای با ژنرال بیگ انجام داد و خبرنگاری از او در باره هدف سفر هیات ایرانی در ۱۹۹۰، پرسید، ژنرال پاسخ داد: آنها پرسیدند: آیا ما می توانیم بمبی اتمی داشته باشیم؟ پاسخ من این بود: «شما می توانید آن را داشته باشید اما باید خود آن را بسازید.» اما در ماه ژوئن، مصاحبه با تلویزیون پاکستان، گفت: من همواره برای دادن سلاح اتمی به ایران، فشار آورده ام.

● مقام پیشین پاکستان می گوید: «شمعخانی وقتی به پاکستان آمد، فکر می کرد معامله انجام شده است. مقامات مختلف و ارشد آگاه بودند که ژنرال بیگ به ایرانیان گفته بود: شما پول دارید و ما تکنولوژی داریم. شما پول می دهید و ما به شما تکنولوژی اتمی، ژنرال این معامله را راهی برای تأمین بودجه وزارت دفاع پاکستان می دانست.»

● مقامات اطلاعاتی آمریکا می گویند: صدور قطعات دو سانتریفوز قدیمی به ایران، قبول ایران نشد... خان در نوشته خود، تماس بعدی ایران با او در سال ۱۹۹۴ یا ۱۹۹۵ انجام گرفته است. گروهی از دانشمندان ایران آمده بودند و از فقدان پیشرفت شکایت می کردند.

خان در یادداشتی به هندرسون نوشته است: او موافقت کرد قطعات یدکی به ایران بفرستد. آژانس بین المللی انرژی اتمی می گوید: پاکستان به ایران سانتریفوز P-2 داده است. در ۲۰۰۴، پلیس مالزی - بر اساس بازجویی از شرکای خان - گزارش کرده است که قطعات یدکی توسط یک کشتی ایرانی و از طریق دومی به ایران حمل شده اند. این شرکا، در ازای آن، ۳ میلیون دلار دریافت کرده اند.

● دستگاه اطلاعاتی پاکستان می گوید: ایران ۵ میلیون دلار پرداخته است. خان به هندرسون گفته است: تمام پول را شرکا دریافت کردند و او دیناری نگرفته است.

◀ سخنگوی وزارت خارجه رژیم مافیاهای نظامی - مالی انتشار نوشته عبدالقادر خان را کارزار تبلیغاتی بر ضد ایران توصیف کرده است.

ایران آماده مبادله اورانیوم؟

- بمب اتمی - مجازاتها:

* ایران آماده است اورانیوم

۳/۵ درجه را با اورانیوم ۲۰ درجه معاوضه کند:

◀ در ۱۷ مارس ۲۰۱۰، به گزارش خبرگزاری فرانسه، به نقل از روزنامه جوان، علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، گفته است: ایران آماده است در یک نوبت، ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم ۲/۵ درجه را با ۱۲۰ کیلو اورانیوم ۳/۵ درجه مبادله کند. بشرط این که مبادله در خاک ایران و هم زمان انجام بگیرد.

خبرگزاری توضیح می دهد که این اولین بار است که ایران آمادگی



سال جنبش؟

خود را برای مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه را با اورانیوم ۲۰ درجه در یک نوبت اعلام می کند. مسئله ذخیره اورانیوم مسئله اصلی کشورهای ۵ + ۱ بود و قصد از پیشنهاد مبادله نیز این بود که ایران اورانیوم ۳/۵ درجه را به خارج کشور انتقال دهد تا نگرانی غرب از لحاظ امکان غنی سازی اورانیوم ۳/۵ درجه تا ۹۰ درجه و ساختن بمب اتمی از میان برود.

ایران پیشنهاد ماه اکتبر البرادعی را نپذیرفت و استدلالش این بود که شامل ضمانت های لازم نبود. یعنی دانسته نبود چه تضمینی وجود دارد که غرب اورانیوم ۲۰ درصد را به ایران تحویل بدهد. ایران پیشنهاد متقابلی داد که بنا بر آن، مبادله نوبت به نوبت انجام گیرد. متکی، وزیر خارجه ایران، پیشنهاد کرد نوبت اول، ۴۰۰ کیلو اورانیوم از ایران خارج شود و پس از دریافت ما به ازا، در دو نوبت دیگر، مبادله انجام بگیرد. اما غرب گفت این مبادله توجیه اقتصادی ندارد.

بعد، ایران گفت خود به غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه می پردازد. و در ماه فوریه، شروع بکار کرد. و حالا، صالحی می گوید: آژانس بین المللی انرژی اتمی می تواند این اورانیوم را در ایران تحویل بگیرد و آن را تحت مهر خود نگاه دارد و نمایندگانش می توانند شبانه روز از آن مراقبت کنند و هر زمان ما اورانیوم ۲۰ درجه را دریافت کردیم، آن را از ایران خارج کند.

* ژنرال پترایس: در سال جاری (مسیحی) ایران بمب اتمی نخواهد داشت:

◀ در ۱۶ مارس ۲۰۱۰، ژنرال پترایس فرمانده قوای آمریکا در خاور و آسیای میانه، در مجلس سن، گفت: افغانستان سال سختی را خواهد داشت اما جالب ترین قسمت سخنان او، در باره ایران بود: سناتور لیندسی گراهام از ژنرال پترایس پرسید: چه اندازه زمان لازم است برای این که ایران بمب اتمی خود را بسازد؟ ژنرال پاسخ داد: من فکر نمی کنم در سال جاری ایران بمب اتمی بسازد. دلیل آن نیز اینست که در پیشبرد برنامه اتمی ایران تأخیر ایجاد شده است. او خواستار تشدید فشار بین المللی به ایران شد اما حاضر نشد به پرسش ها در باره حمله نظامی محتمل به ایران، پاسخ بگوید.

در سن، صحبت بر سر این بود که ایران تنها یک ماه وقت می خواهد برای این که اورانیوم را تا ۲۰ درجه غنی کند. از آن پس، تا غنی کردن آن تا ۹۰ درجه، کاری نخواهد بود که ایران از انجامش ناتوان باشد. در واقع، کنگره آمریکا در پی بهانه است برای پرداختن به وضع مجازاتهای بازهم سخت تر علیه ایران.

◀ در ۱۷ مارس ۲۰۱۰، خبرگزاری آسوشیئد پرس گزارش کرده است که پرزیدنت اوباما، جلوگیری از مجوز شدن ایران به بمب اتمی، از موارد مرجح سیاست خارجی حکومت او است. او در گفتگو با فوکس نیوز، دلیل آن را این دانسته است که مجوز شدن ایران به سلاح اتمی، سبب می شود، در خاورمیانه، مسابقه

بر سر مجوز شدن به سلاح اتمی درگیرد. روزنامه نگار از او پرسیده است: آیا اگر ایران به سلاح اتمی مجهز شود، شکستی برای حکومت او خواهد شد؟ اوباما پاسخ داده است که باتفاق متحدان خود کوشش بعمل می آورد تا که ایران به انزوا در آید.

* هنوز بر سر قطعنامه ای شامل مجازاتهای شدید تر توافق بعمل نیامده است:

◀ لاورو، وزیر خارجه روسیه گفت: ایران فرصت گفتگو با جامعه بین المللی را از دست داد و پوتین، نخست وزیر روسیه، گفت: ممکن است روسیه به قطعنامه شامل مجازاتها علیه ایران رأی بدهد. اما در سفر هیلاری کلینتون به مسکو، به او فهماند روسیه وقتی با مجازاتها موافقت می کند که چین نیز طرف اقتصادی اول ایران است، می پذیرد که برنامه اتمی ایران موجب نگرانی است اما هنوز دیپلماسی را راه حل می داند.

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه در ۱۵ مارس ۲۰۱۰، داوید میلیبند، وزیر خارجه انگلستان، در سفر خود به چین، گفته است: خواهد کوشید مسئله اتمی ایران را با مقامات چین موضوع گفتگو کند و آنها را با قطعنامه ای موافق کند که قرار است به شورای امنیت تسلیم شود. میلیبند توضیح داده است: اعضای دائمی شورای امنیت با یکدیگر موافق شده اند که سیاست دو وجهی با ایران بکار رود: باز گذاشتن باب مذاکره و در همان حال فشار وارد کردن بر ایران.

چین جانشین غرب بمثابه طرف اقتصادی عمده ایران شد:

◀ در ۱۵ مارس ۲۰۱۰، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که چین طرف اقتصادی اول ایران شد. این کشور در نفت و گاز ایران سرمایه گذاری زیادی می کند: در حوزه های نفت و گاز که شرکتهای غربی، حاضر به سرمایه گذاری در آنها نشدند، سرمایه گذاری می کند. در ۲۰۰۹، ایران طرف بازرگانی اول ایران شد: میزان مبادلات دو کشور که سه سال پیش ۱۴/۴ میلیارد دلار بود، در این سال به ۲۱/۲ میلیارد دلار بالغ شد. ارقام گویای رشد مبادلات بازرگانی میان دو کشور هستند. ۱۵ سال پیش، این مبادله ناچیز بود.

● بنا بر داده های رسمی، مجازاتهای غرب راه را بر روی شرکتهای چینی باز کرده است. چنانکه در سال گذشته، ۱۳ درصد از واردات ایران (۷/۹ میلیارد دلار) از چین بود. برآورد ایران اینست که معادل این مبلغ نیز از طریق امارات عربی متحده، از چین به ایران کالا وارد شده است.

● غرب به چین که پنجمین عضو دائمی شورای امنیت است، فشار وارد می کند که با قطعنامه تشدید فشار به ایران موافقت کند. اما چون تشدید مجازاتها به منافع شرکتهای چینی زیان می زند، چین دیپلماسی را راه حل می شناسد.

● پیش از چین، افزون بر ۲۰ سال آلمان طرف بازرگانی اول ایران بود. و اینکه، تحلیل گران غرب برآورد می کنند که مبادلات بازرگانی ایران و چین در سال ۲۰۱۰، بازهم بیشتر شود.

● شرکتهای چینی در طرحهای بزرگ ایران نیز سرمایه گذاری می کنند. مثل راهی که تهران را به دریای مازندران متصل می کند. چین در بهره برداری از منابع نفت و گاز ایران نیز سرمایه گذاری می کند و ۱۱/۴ درصد از واردات نفت خود را از ایران وارد می کند. البته میزان واردات نفتش از ایران بسیار کمتر از وارداتش از عربستان و آنگولا است که نصف واردات نفت چین را شامل می شوند.

با قراردادهایی به مبلغ ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار که امضاء شده اند و قراردادهایی به ارزش حدود همین مبلغ که در دست گفتگو هستند، چین می تواند عطش خود را به نفت و گاز فرو نشاند.

یک کارشناس که خواست نامش برده نشود گفت: تنها چین است که بطور وسیع در ایران سرمایه گذاری می کند. هم او می افزایشد فشارهای سیاسی و مشکلات مالی که نتیجه تضییقات بانکی هستند و عدم اطمینان از وضعیت اقتصادی، شرکتهای توتال و شل و استات اوایل و شرکت نفتی ایتالیایی را از سرمایه گذاری در ایران منصرف کرد. چین که با این تضییقات و مشکلات روبرو نیست و می خواهد نیاز خود به نفت را، در دراز مدت، تأمین کند، از سال ۲۰۰۵، حاضر به سرمایه گذاری در ایران شد.

وزیر نفت ایران، مسعود میرکاظمی می گوید: در آنچه به روابط نزدیک ایران و چین مربوط می شود، رهبران چین به دیگران اجازه مداخله را نمی دهند. ما همکاری خوبی با چین داریم من به رهبران چین تبریک می گویم که منافع ملت خود را طالبند و می خواهند نیاز خود به نفت و گاز را تأمین کنند.

شرکت ملی نفت چین که بزرگ ترین شرکت چین است و شرکت پتروشیمی که شعبه این شرکت است در سال گذشته پذیرفت که ۸ تا ۹ میلیارد دلار در دو پروژه نفتی و در گاز ایران سرمایه گذاری کند. دو طرح نفتی در خوزستان اجرا خواهند شد و اما حوزه گازی در فارس جنوبی و خلیج فارس است. شرکت چینی در این حوزه جانشین توتال می شود.

سینوپک بزرگ ترین شرکت تصفیه نفت چین از سال ۲۰۰۷، در حوزه نفتی یادآوران خوزستان، دست بکار شده است. قرار است حدود ۳ میلیارد دلار در بهره برداری از نفت این حوزه سرمایه گذاری کند.

● فایننشال تایمز گزارش کرده است که در پی دست شستن شرکتهای نفتی غرب، شرکتهای چینی یک سوم

از واردات فرآورده های نفتی ایران را از آن خود کرده اند.

● با وجود این، تحلیل گران می گویند: بسط روابط ایران و چین با مشکلات جدید روبرو می شود. هاتف حائری، می گوید: زیرا تهران از چین می خواهد سرمایه گذاری کند. اما در همان حال از اقتصاد خود نیز سخت حمایت می کند. شرکتهای چینی در ایران، با عدم اعتماد واقعی، روبرو هستند. موانع عمده فرهنگی و زبانی نیز وجود دارند.

از سوی دیگر، هرگاه چین با تشدید فشار از سوی غرب روبرو شود، منافع بسیار بزرگ تری را به خطر می اندازد هرگاه بخواند جانب ایران را بگیرد.

زو ویلی، رئیس مؤسسه مطالعات در باره خاورمیانه در دانشگاه مطالعات بین المللی شانگهای می گوید: تجارت با ایران هم وزن تجارت چین با غرب نیست. چنانکه منافع چین در آمریکا بسیار بزرگ تر است. چین مبادلات بازرگانی عظیمی با آمریکا و اروپا و ژاپن دارد که مبادله ۲۰ میلیارد دلاری با ایران، در مقایسه با آن، ناچیز است. مبادلات بازرگانی چین با آمریکا، در سال ۲۰۰۹، ۴۰۹ میلیارد دلار بوده است.

سفر احمدی نژاد به کابل و سفرهای دیگر در رابطه با معامله بزرگ؟

◀ در ماه های آینده افغانستان و کل منطقه دستخوش تحولات بسیار مهمی خواهد بود. یکی از دلایل این تحول اینست که نظامی های آمریکایی و کل ناتو به این نتیجه قطعی رسیده اند که مشکل افغانستان مشکل پاکستان است و مشکل این دو در پیوند مستقیم با نزاع اعراب و اسرائیلی ها و همه آنها در ارتباط با ایران هستند.

آمریکا و انگلیس دارند آماده ترک افغانستان در سال آینده می شوند ولی پنتاگون و ناتو همزمان به این جمع بندی نهایی رسیده اند که نمی توانند این کار را بدون یک معامله بزرگ سیاسی در سطح کل منطقه انجام دهند، معامله ای که هم ایران و پاکستان و هم طالبان در آن شرکت داده شوند و هم حتی روسیه و چین را، کوزای نیز موافقت آمریکا و انگلیس را برای برگزاری یک لویه جرگه ملی در ماه های آینده گرفته است.

احتمالا در جریان آن قدرت فعلی در کابل تغییر شکل می دهد و بعید نیست کوزای دولت خود را تحویل یک دولت ائتلافی انتقالی به ریاست یک شخصیت پشتون تبار دیگری که هم حمایت تندیروها را و هم حمایت پاکستان و ناتو را داشته باشد بدهد. برای راضی نگاه داشتن نیروهای ولایتیهای شمال نیز گفته می شود در لویه جرگه قانون اساسی تغییر داده می شود تا ولایتیهای غیر پشتون دارای اختیارات فدراتیوی زیادی شوند و شکل کلی دولت نیز به حالت

پارلمانی درآید، الان ریاست جمهوری مدار است.

در همین رابطه نمایندگان حکمتیار وارد کابل شده اند. گفته می شود دولت و ارتش پاکستان نیز از این طرح حمایت کرده اند. کوزای پس از سفر احمدی نژاد به اسلام آباد شد و تعهد سپرد که منافع پاکستان را نگاه دارد و آنها را در پای رابطه با هند نریزد. فرمانده ارتش پاکستان نیز قرار است این هفته بیاید کابل و کمک ارتش پاکستان به ارتش افغانستان در برابر طالبان را تضمین کند. همزمان مقامات ارشد پاکستان برای نهایی کردن این معامله و گرفتن باج بزرگ عازم واشنگتن است تا قول قطعی و نهایی همکاری با ناتو برای ثبات افغانستان به خصوص برای سال آینده را بدهد. اوباما و ناتو تحت فشارهای داخلی باید پیروزی ای به مردم کشورهای خود نشان دهند و بیرون بردن قوای خود از افغانستان را شروع کنند. و در عوض کمکهای آمریکا و غرب به پاکستان و افغانستان داده شوند.

احمدی نژاد نیز بخاطر همین معامله به افغانستان رفت. در افغانستان گفته می شود سپاه ایران نیز به ناتو قول همکاری داده است. چه بسا ایران و پاکستان و ترکیه و اردن و عربستان در قالب نیروهای حافظ صلح کلاه آبی سازمان ملل در آیند. دستگیری برخی سران طالبان در هفته های اخیر با همکاری ایران بوده است.

برای اجرایی کردن هر چه آرامتر این طرح و به خصوص به دلیل ترسی که وزارت خارجه ای های آمریکا از لابی اسرائیلی دارند، سازمان ملل قرار است با حمایت آمریکا و به خصوص پنتاگون در وهله اول به پشتیبانی همه جانبه از دولت فلسطینی مستقل بپردازد. کاری که با سفر دبیر کل سازمان ملل به اسرائیل و فلسطین انجام گرفت.

البته اسرائیلی های تندرو از این معامله ضرر می کنند. به همین خاطر تلاش دارند مانع این کار شوند. و معلوم نیست مافیاهای نظامی - مالی نیز مانع تراشی نکنند. از این رو، این معامله بزرگ مثل هر معامله بزرگ چند جانبه دیگری ممکن است در عمل به دلیل علانق و منافع متضاد در درون کشورهای شرکت کننده در آن، نتیجه ندهد. اما در افغانستان و سازمان ملل بسیاری به انجام این معامله خوش بین هستند.

◀ در ۱ فروردین ۸۹، خامنه ای در پاسخ به پیام تبریک اوباما به مردم ایران، او را متهم کرد که بر ضد ایران توطئه می کند. اوباما خطاب به او و سران مافیهای نظامی - مالی گفته است: ما می دانیم شما چه چیز را نمی خواهید اما نمی دانیم چه چیز را می خواهید. پس به ما بگوئید چه چیز را می خواهید؟

آیا بنا بر رویه، حمله زبانی خامنه ای را به اوباما، باید علامت تدارک معامله بزرگ دانست و یا با توجه به رویه نتان یاهو، آن را علامت گوشش مشترک زوج نتان یاهو و خامنه ای برای جلوگیری از معامله و زمین زدن اوباما تلفی کرد و از خود پرسید آیا همان همکاری



(موضوع فصل اول این مجموعه) این بار، بر ضد اوباما شکل گرفته است؟

در ۳ فروردین ۸۹، امریکا گفت: ایران افراد طالبان را آموزش می دهد؟

انقلاب اسلامی: وقتی دولت حقوقمدار و متکی به ولایت جمهور مردم است، سیاست خارجی را واقعیت بخشیدن به حقوق ملی و سنجیدن و به اجرا گذاشتن تدابیری می شود که صلح جهانی را بر پایه رابطه خالی از زور و بیابانگر برخوردار می همگان از حقوق ملی و همه انسانها از حقوق انسان، تعیین می کند. اما وقتی رژیم با مردم کشور جبهه جنگ گشوده باشد، سیاست خارجی را نیازهای آن رژیم در جنگ با مردم تعیین می کنند. خبرهای گویای وضعیت جنگ رژیم مافیاهای نظامی - مالی با مردم ایران:

تدبیرهای جنگی رژیم وضد تدبیرهای مردم - ششستوی مغزی از راه القاء - عقده قلب بزرگ:

انقلاب اسلامی: اطلاعات دریافت شده را در سه قسمت تنظیم کرده ایم:

چهارشنبه سوری و «تدابیر» رژیم برای جلوگیری از حضور مردم در خیابانها به قصد پی گیری جنبش همگانی:

* «تدابیر» پیش از شب چهارشنبه سوری:

۱. خامنه ای «فتوا» داد که چهارشنبه سوری خلاف شرع است. بدیهی است زورپرستی که او است و زورپرستهای همانند او، نه از قرآن و ماجرای سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم (ع) آگاهند و نه ربط عبور از آتش سیاوش را با آن می دانند و نه می دانند چرا و چگونه «عبور از آتش» رسمی ماندگار شده است. چهارشنبه سوری امسال، باز سازی سرد شدن آتش بر ابراهیم (ع) و عبور از حضرت ابراهیم (ع) مقابل با استبدادی گشت که شهرها را اشغال نظامی کرد و مردم ایران می باید از آتشها که رژیم بر می آفرودخت عبور کنند. پیش از این که این آتشها را شناسائی کنیم، توصیف و تشریح بنی صدر را از چهارشنبه سوری، به نقل از پیام نوروزی او، می آوریم:

● «عیدها که دوام تاریخی پیدا می کنند، گویای زندگی جامعه ای در استقلال و آزادی هستند. گویای ویژگی ها زندگی در رشد بر میزان عدالت هستند. چنانکه چهارشنبه سوری ترجمان زندگی در آزادی و پاکی است: خودکامه ای انسان آزاده ای، سیاوش، را منتهی می کند و آن آزاده مرد بر حق می ایستد. چون بر حق می ایستد، توانائی می جوید و از زور و خشونت بی نیازی می شود. او، از آتشی که قدرت خودکامه بر می فروزد، نمی هراسد، با شجاعت از آن عبور می

سال جنبش؟

مردم (و در واقع مقابله با هرگونه اجتماع مردمی)
۷. اعلان صدور احکام محکومیت قطعی ۸۸ تن و محکومیت ۶ تن به اعدام. و حمله به خانه کروی و تشدید حمله تیغاتی به او و موسوی و تهدید آنها به گرفتار شدن به سرنوشت بنی صدر به قصد مجبور کردن آنها از منع کردن مردم از دست زدن به تظاهرات بر ضد خامنه ای و رژیم او.
۸. دست زدن به شیوه رام و فعل پذیر کردن مردم از راه تبلیغات که تفصیل آن را جداگانه، در همین فصل می خوانید.

۹. اجازه «لهو و لعب» به جوانان برای آنکه آنها شعار سیاسی ندهند. رژیمی که وقتی یک دختر و پسر در کنار یکدیگر راه می رفتند، مأمورانش از آنها برگه های هویت مطالبه می کرد و اگر نسبتی با یکدیگر نداشتند، جلب می کرد، در شب چهارشنبه سوری، به دختران و پسران جوان اجازه داد بر گرد آتش برفسند البته تا وقتی که شعار سیاسی ندهند!

۱۰. کاستن از سرعت اینترنت و مشکل کردن ارتباط از راه تلفن و افزودن بر شدت پارازیت بر روی فرستنده هایی که از خارج از ایران، بسوی ایران برنامه پخش می کنند.

۱۱. مأموریت دادن به قوای سرکوب به گسترده با اجتماعات مردم و صحنه سازی برای توجیه سرکوب و دستگیریهای گسترده. تدابیر رژیم سود نبخشیدند و شب چهارشنبه سوری، شب جنبش همگانی ضد رژیم در شهرهای ایران شد:

* برغم «تدابیر دهگانه» جوانان برای شرکت در چهارشنبه سوری آماده می شدند:

۱. مردم ایران و به طور اخص جوانان (دانشجو یا غیر دانشجو) از مدت ها قبل آماده می شدند که از صدمه سه شنبه، جنبش خود را در سطح شهرها، بگسترند به تریبی توان مداخله قوای سرکوب به حداقل رسد. با وجود «تدابیر» رژیم، وجدان عمومی ارتباط ایرانیان را با یکدیگر برقرار کرد. به تریبی که در شهرهای مختلف کشور بکسان عمل شد.

۲. بنا بر این شده بود که خشونت در کار نیاید. رفتار چنان باشد که علاوه بر فرصت و دست آویز سرکوبگری ندادن به قوای سرکوب، حتی المقدور آنها از این که نقش آلت خشونت و جنایت را بازی می کنند، احساس ندامت کنند. لذا،

۳. شعارها در همان حال که عزم ملی را بیان می کنند، ترس را نزد سران و مأموران رژیم تشدید کنند. آنها تصور می کنند با تشدید سرکوب جنبش مردم می خوابد و مردم می باید روشی در پیش می گرفتند که به رژیم می حالی کند که قصد ندارند از مطالبه حقوق خویش دست بردارند.

۴. چهارشنبه سوری می باید فرصتی می شد برای هرچه گسترده تر کردن جنبش. با توجه به تحریم آن، شرکت همه اقشار در آن، به خودی خود، ابراز مخالفت با رژیم است.

۵. شعارهایی که به گوش قوای سرکوب آشنا نباشند و در همه شهرها داده شوند، هم آزمون شیوه های جدید ارتباط و هم گویای مطالبه فضای باز زندگی است.

پیش از چهارشنبه سوری، به یمن شور و مراجعه به تجربه جنبش از خرداد ۸۸ بعد، این تدابیر سنجیده و از مجاری ارتباطی با قشرهای مختلف در میان گذاشته شدند. در عمل،

* چهارشنبه سوری در همان حال که هرگونه فرصت خشونت گستری را از رژیم گرفت، جنبش اعتراضی وسیع با شرکت قشرهای مختلف مردم شد و نوروز نیز، روز ابراز عزم به نوکردن زندگی با بازیافتن استقلال و آزادی شد:

● در تهران، از شمال تا جنوب شهر، همه در جشن چهارشنبه سوری شرکت کردند. سراسر شهر در جشن بود. اما در همه جا شعار «مرگ بر دیکتاتور» داده نشد. شعارها و رفتارها گوناگون بودند. در شهرهای بزرگ چون تبریز و اصفهان و اهواز ورشت و مشهد که از آنها اطلاع و نیز تصویر و صدا دریافت شدند، نیز مردم رفتاری مشابه رفتار مردم تهران را داشته اند.

● در مواردی شعارهای خشن، توأم با بکار بردن کلمه های رکیک، برضد خامنه ای داده شدند. اما در مجموع، مردم نه خشونت بکار بردند و نه مجال خشونت گستری به رژیم دادند.

● در رشت و نیز نقاطی از تهران و دیگر شهرها، بر اثر مداخله نابجای مأموران رژیم، گروه هایی از تظاهر کنندگان خود رو و موتور سیکلت آتش زدند.

● چون جنبش اعتراضی در سطح شهر گسترده بود، قوای سرکوب امکان مداخله نمی یافتند. مردم از بامهای خانه ها مأموران سرکوب را سرزنش می کردند که چرا به جان مردمی می افتند که جز حق خود را نمی خواهند. رژیم می گوید در تهران ۵۰ تن را توقیف کرده است. حقیقت اینست که مجال دستگیری به سرکوب گران داده نشد.

● جوانان بیشترین شرکت کنندگان در جشن چهارشنبه سوری بودند. بکار بردن شادی و رقص بمنابۀ روش مبارزه با رژیم. در این شب، زنده باد مرگ، جای خود را به زنده باد زندگی داد. شادی و شعارهای سیاسی گویای مطالبه استقلال و آزادی و جمهوری، سیمای ایران جوان را شاد و پر از امید به زندگی کرد. این جنبه از جنبش چهارشنبه سوری از دید ناظران مخفی نماند و در مطبوعات خارج از ایران نیز انعکاس یافت.

● پیام جنبش چهارشنبه سوری «جنبش ادامه دارد» شد.

● شنبه شب، بر بامها، مردم فریاد «الله اکبر» سردادند و به روز اول سال، دید و بازدید، شکل یک رشته اجتماع ها را، با بوم و بر سیاسی، به خود گرفت. در همان روز، فیلم اجتماع در حافظه شیراز و اجتماع در آرامگاه کورش، از طریق اینترنت پخش شد. این اجتماع نمونه ای از اجتماعات در شهرهای مختلف داخل و خارج از کشور هستند. بنا بر گزارشهای دریافت شده، اجتماع ها کوچک و در سطح شهرها گسترده بوده اند. یاد آور می شود که در آغاز انقلاب، بمناسبت نوروز، اینگونه اجتماعها از سوی مهندس بازرگان و بنی صدر، ترتیب داده شدند.

صدا و سیمای رژیم مافیاهای نظامی - مالی ششستوی مغزی را ضد جنبش تصور کرده و بدان پرداخته است:

صدا و سیمای رژیم مافیاهای مغزهای بینندگان و شنوندگان خود، کد گذاری می کند. بطوریکه ناخواسته و ناخودآگاه افکار آنها کنترل می شود و گرایش به اعمالی پیدا می کنند که سران رژیم فکر انجامشان را در آنها القاء کرده اند:

● عملیات کد گذاری در ذهن و روان مردم را ششستوی مغزی از راه دیدن و شنیدن می نامند. سالها پیش بود که در آمریکا در یک فروشگاه بزرگ که روزانه اقلام فراوانی از آن به سرقت می رفت دکتر روانشناسی دست به یک آزمایش مهیج زد: بطوریکه با ضبط صدای خود بر روی موسیقی در حال پخش در فروشگاه (گوش انسان قادر به شنیدن فرکانسهایی با طول موج بالا یا پائین نمی باشد)، با طول موج کوتاه، شروع به دادن نصایح اخلاقی کرد: دزدی کار بدیست، شرافت اخلاقی را لکه دار میکند، پاک زندگی کنید، امانت دار باشید و نظایر اینها. البته هیچکدام از مشتریان فروشگاه نمی توانست صدای ضبط شده بر روی موسیقی در حال پخش را بشنوند اما نتیجه کار شگفت انگیز بود چرا که آمار دزدی را به صفر نزدیک کرد. این آزمایش معلوم کرد چگونه میتوان در ذهن و ضمیر افراد کد گذاری کرد.

● در اروپا و آمریکا، در تبلیغات بازرگانی و سیاسی از کد گذاری استفاده می شد. بخصوص در انتخابات ریاست جمهوری. اما سالهاست که تبلیغات از راه کد گذاری از طریق تصویر در آمریکا و اروپا ممنوع شده است. تبلیغ برای مک دونالد یک نمونه از کد گذاری بود: در یک کلیپ ویدئو می دیدید که در یک اطاق، دستگاه تلفنی در حال زنگ زدن است. خانمی درب اطاق را باز می کند و به سمت تلفن می رود و گوشی را بر می دارد. این منظره، همه آن چیزی بود که می شد مشاهده کرد. حال آنکه پیش از آنکه او گوشی تلفن را بردارد، در یک هزارم ثانیه یا یک فریم فیلم تصویر مک دونالد را پخش می کرد. واضح است که هیچ کس قادر به دیدن این تصویر نبود اما نتیجه کار فروش میلیونی مک دونالد در آمریکا و اروپا بود.

● نمونه دیگر، در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، تلویزیون فرانسه، در آغاز پخش خبر، آرمی که پخش می شد، در یک آن، تصویر یکی از نامزدها (میتران) را پخش می کرد. این تبلیغ مورد اعتراض قرار گرفت.

● اینک این نوع تبلیغات در آمریکا و اروپا کاملاً ممنوع و غیر قانونی است. اما بر اساسی اطلاعات کاملاً موثق هم اینک، دستگاه تبلیغاتی رژیم مافیاهای نظامی - مالی، با کد گذاری در صدا و تصویر در حال بمباران کردن اذهان مردم است.

● از جمله صدهائی که با طول موجهای گوناگون پخش می کنند، این جمله ها تشخیص داده شده اند: «الله و خامنه ای» و «خامنه ای مرد خدا» و «خامنه ای مقدس است» و «اعتراض نکنید» و «جمهوری اسلامی ابدیست».

● و نیز از جمله تصاویر یافت شده ای که در یک هزارم ثانیه پخش می کنند می توان به اینها اشاره کرد: «تصویر آرم حکومت» و «تصویر خامنه ای و



آرم الله و «تصویر قرآن و خامنه ای» و نیز کدهای نوشتاری مانند «ملت خادم رهبری»

ایرانیانی که تجهیزات استودیویی و با نرم افزارهای صوتی و تصویری در اختیار دارند، خود می توانند شششوی مغزی دستگاه تبلیغاتی رژیم را مشاهده کنند.

در صورتی که ایرانیان با توجه به کدگذاری به رادیو رژیم گوش دهند و با برنامه های تلویزیونی را ببینند، اثر شششوی مغزی کمتر می شود. و هرگاه یکدیگر را از روش رژیم در شششوی مغزی آگاه کنند، تبلیغ رژیم بر ضد سران آن تمام می شود. پرهیز از رادیو و تلویزیون رژیم برای سلامت روحی افراد جامعه، ضرور به نظر می رسد.

عقدده قلب بزرگ - رفتارندوم؟ - یک ویژگی از ویژگیهای مافیاهای نظامی - مالی:

* پیامهای نوروزی خامنه ای و احمدی نژاد ترجمان عقدده قلب بزرگ و زبانشان زبان جنگ با مردم شد:

خامنه ای به روش یک نوع از مبتلایان به عقدده حقارت، خود کمتر بینی را به خود بزرگ بینی بازگو کرد وقتی قلب بزرگ در انتخابات ۲۲ بهمن را، شرکت عظیم مردم در انتخابات و رای به رژیم ولایت فقیه گرداند. از دید او، جنبشی که ۹ ماه است ادامه دارد، «فتنه» است و او دم از پیروزی بر این «فتنه» زد.

در روز اول نوروز، او پای اوپاما را نیز بمیان کشید و او را متهم کرد که در ظاهر، پیام نوروزی می دهد و در باطن، برای سرنگون کردن «نظام جمهوری اسلامی» توطئه می کند. در سخنانش، به «جنگ نرم» پرداخت و آن را ایجاد تردید در ذهن های مردم توصیف کرد.

این واقعیت که بعد از گذشت ۹ ماه، حتی در پیام سال نو، او هنوز ناگزیر است قلب بزرگ را مشارکت بزرگ مردم در «انتخاب» احمدی نژاد بخواند و توجیه کند، گویای قرار گرفتن او در برابر واقعیت و گریز از واقعیت به دنیای ذهنی است که در آن، عقدده حقارت خویش را با بزرگ کردن دروغ، تسکین می دهد. نمونه این رفتار، ادعای او است: پیش از این، او اجتماع کوچک حامیان رژیم را بزرگ ترین اجتماع خوانده بود. در پیام نوروزی آن دروغ را یاد برد و جمعیت ۵۰ هزار نفری میدان آزادی در ۲۲ بهمن را بزرگ ترین اجتماع خواند!

از نزدیکان او این اطلاع درز کرده است که او جز گزارشهای اطلاعات سپاه و اوواک را نمی خواند. این گزارشها نیز چنان تنظیم می شوند که پندار و گفتار و کردار او را موافق مافیهای نظامی - مالی کنند. در این گزارشها، نیز توجه او به اینست که این و آن شخص در باره او چه گفته اند و مخاطبان آنها چه واکنشی نشان داده اند. حالت گریز از واقعیت او تشدید شده است. دلیل صحت این اطلاع اینست که مخاطب او در صحبتهایش «دشمن» و کسانی هستند که خود را از «کشتی نظام» بیرون قرار داده اند. پنداری کشور دیگر هیچ مسئله جز خود او ندارد. محور سخنان خود او و «دشمنان» و «خود رانده شدگان» هستند.

سال جنبش؟

۱ - «رهبر» نتوانسته است وظیفه خود را که هماهنگی میان سه قوه و هر سه «اصول گرا» است برقرار کند.
۲ - «رئیس جمهوری» و مجلس مخالف یکدیگر هستند. «رئیس جمهوری» و معاون او، نمایندگان مخالف با لایحه را نفع طلب و... توصیف کرده اند. و سه «نماینده» اصول گرای مجلس مافیها، احمد توکل و الیاس نادران و غلامرضا مصباحی مقدم که بیشترین توهین ها به آنها شده و هر سه طرفدار احمدی نژاد بوده اند، در پاسخ به او، از جمله یادآور شده اند که (به گزارش ایلنا در ۱ فروردین ۸۹)، «بر آورد ما از نظر مردم این است که با این همه پرسه انتظار رئیس جمهور تامین نخواهد شد».

۳ - بر فرض که قصد احمدی نژاد فریب دادن مردم باشد به ترتیبی که در مصوبه مجلس به دیده خصومت ننگند و اجرای آن را سبب شدت گرفتن تورم و فقر نیندارند، به اثر جنبش مردم در این رویارویی «رئیس جمهوری» با مجلس مافیها اعتراف می کند. زیرا هر دو طرف می خواهند جانبداری خود را از رفاه مردم ابراز کنند.

۴ - رژیم بهم ریخته است. این بهم ریختگی درونی را علانم بسیار دیگر آشکار می کنند. غیر از ناتوانی خامنه ای در همساز کردن دو قوه مجریه و مقننه، از جمله، کم کاری دستگاه اداری که خامنه ای را مجبور کرده است سال را «سال کار مضاعف و همت مضاعف» بخواند.

* یک ویژگی از ویژگیهای رژیم مافیهای نظامی - مالی اینست که مطرود مطرود ابدی و دشمن دشمن ابدی است:

در فصل دوم این مجموعه، در قسمتی که ویژگیهای «ناسیونالیسم یهودی» شرح شده اند، از جمله این ویژگی ها یکی اینست که کس یا جمعی که اینگونه ناسیونالیستها بر او مهر دشمن بزنند، دشمن ابدی می شود و می ماند و هر اندازه بکوشد در اثبات دوستی خود، بی فایده است. این آن ویژگی است که رژیم ملاتاریا برغم تحول به رژیم مافیهای نظامی - مالی، همچنان حفظ کرده است. از رژیم تقسیم به دو و حذف یکی از دو بوده است. همواره نیز ادعا شده است بنای نظام بر جذب است اما حذف شونده خود خویش را از نظام بیرون برده است! مورد استثناء نیز مشاهده نشده است. موارد بسیاری از کسان و گروه های سیاسی مشاهده شده اند که خواسته اند وفاداری خویش را به نظام ثابت کنند اما در موقعیت و وضعیت مطرودی که داشته اند، تغییری حاصل نشده است:

● کسانی بوده اند و هستند (مهندس سحابی و دکتر پیمان) از روی سلامت نفس، بر این نظر هستند که هرگاه اطمینان سران رژیم جلب شود که قصد براندازی نداریم، می تواند ولو اندکی فضای سیاسی را باز کرد. با وجود این، ملی - مذهبی ها در موقعیت مطرود باقی مانده و به تازگی صفت «خان» نیز گرفته اند.

● ناسازگاری موسوی به خامنه ای بوقتی که او نخست وزیر و خامنه ای رئیس جمهوری بود، سبب خانه نشینی موسوی بمدت ۲۰ سال شد. وقتی هم

دو طرف به یکدیگر اطمینان دادند و موسوی نامزد شد، تغییری بیار نیامورد. موسوی مطرود ماند و قلب بزرگ مانع از رئیس جمهوری شدن او شد و گرفتن و کشتن طرفداران و منسوبان او همچنان ادامه دارد.

● هاشمی رفسنجانی که با جعل نامه از قول خمینی و جعل قول باز از خمینی، خامنه ای را رهبر کرد، هم بعلت بی اعتنائیش به خامنه ای وقتی خامنه ای رئیس جمهوری بود و هم بخاطر نامه ای که در روزهای پیش از انتخابات به خامنه ای نوشت و انتشار داد، مطرود شده است. در آن نامه، دو روز پیش از انتخابات، او خامنه ای را از قلب بزرگ برحذر کرد. از آن پس، مهر دشمن بر پیشانی او خورد. خود او مدام زیر حمله های تبلیغاتی است و

فرزندان او تحت تعقیب قرار گرفته اند و مهدی هاشمی ناگزیر از اقامت در انگلستان شده است. به قول فائزه، دختر هاشمی رفسنجانی، پدر از او خواسته است به ایران بازنگردد.

● برادر زن او، مرعشی را دستگیر کردند که باید مدت یک سال زندان خود را بکشد. اما او را آزاد کردند. در ۲ فروردین خبر دستگیری نوه او، فرزند فائزه انتشار یافت ولی بعد از ۲۴ ساعت با قید وثیقه آزاد شد.

● کروی وقت رئیس مجلس بود، نامه خامنه ای به مجلس را حکم حکومت گرداند و طرح قانون مطبوعات را از دستور مجلس خارج کرد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ قلب شد. او گفت تا صبح که بیدار بودم، نفر اول بودم. صبح یک ساعت خوابیدم و چون بیدار شدم، دیدم مرا نفر سوم کرده اند. یک راست نزد «رهبر» رفتم. او گفت: چرا از من می پرسید؟ از آقایان خاتمی و موسوی لاری پرسید. آنها به من گزارش کرده اند انتخابات سالم بوده و در آن تقلبی نشده است. و چون در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ تقلبی بزرگ تر انجام گرفت و او اعتراض کرد، مطرود شد. گفت وفادار به نظام است سود نبخشید. در روزهای پیش از نوروز، به خانه او یورش بردند و با نوشتن «کروی خر است» بر دیوار خانه او، «حرمت روحانیت را شکستند». او و کس و کار او نیز از اذیت های روزمره در امان نیستند.

هراندازه بیشتر رهبر ستائی می کند، کمتر نتیجه می گیرد. برادر بزرگ خامنه ای، محمد خامنه ای به کسی با نظر خامنه ای مخالفتی کرده بود، گفته بود: چرا این کار را کردی مگر تو نمی دانی برادر من کینه شتری دارد؟! اما علت این رفتار، بنده قدرت شدن است. قدرت از تضاد پدید می آید و نیاز به تولید خصومت و دفع خصم دارد.

این درسی است که همه کسانی که گمان می برند وظیفه دارند مردم را از تغییر رژیم ولایت فقیه به رژیم ولایت جمهور مردم می ترسانند، یک لحظه نباید از آن غفلت کنند. آنها که رژیم بر پیشانیان مهر دشمن زده است، دشمن می مانند. دشمن ماندن آنها اقوی دلیل بر اینست که این رژیم از درون اصلاح نمی پذیرد.

انقلاب اسلامی: کروی یک چند از بندگان خشونت را نام برده است. انقلاب اسلامی فهرست کامل زورپرستان خشونت طلب را فهرست کرده است. در شماره پیش، بخشی از فهرست اسامی را انتشار داد و اینک بخش دیگری از آن را انتشار می دهد:

فهرست اسامی

اعضای مافیها ... (۲):

بابانیان محمد - از اعضای برجسته باند سرکوب های خیابانی و از مهمترین عوامل در حمله به مردم و حمله به دانشجویان در کوی دانشگاه باوند علی اکبر - معروف به "مجتبی بابایی" مشهور به "امیری"؛ عضو برجسته ترورهای خارجی و داخلی، بابایی مدیر دفتر اجرای احکام - دلیل در قتل حجت زمانی باند قضایی

بابایی علی معاون سیاسی امنیتی، بادامچیان اسدالله از هیات مؤتلفه، عضو گروه ۹۹ نفری - نماینده مجلس از اعضای بلند پایه در ترورهای سیاسی در خارج و داخل کشور - عضو باند سیاسی - امنیتی - اقتصادی نظام ولایت مافیها و شاهد تایید حکم ترور سید احمد خمینی، بادکوبه - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

باران چشمه - سردار سپاه - رییس ورزش نیروهای نظامی سپاه، باریک بین هادی، حجت الاسلام، از مرتبطین با قوه قضاییه در قزوین، بازرگان فاطمه - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

باقرزاده فیصل - سردار سپاه - رییس بنیاد و حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.

باقری - رییس دفتر دادگاه انقلاب اسلامی، وی بعدها از ریاست دفتر به مقاماتی از جمله دادیاری رسید. باقری بید هندی ناصر - دادستان انقلاب اسلامی میانه سال ۵۹ باند قضایی، باقری منشی دادگاه انقلاب در قتل حجت زمانی.

باقری کنی - برادر مهدوی کنی و از مسئولان کمیته های انقلاب اسلامی باهتر محمد رضا - نماینده مجلس دور سوم و دوره های بعدی - از اعضای برجسته باند سرکوب های خیابانی و سیاسی نظام ولایت مافیها، او در دولت احمدی نژاد تمام خاندان و رفقای خود را وارد کار دولت نمود و برای خود دولتی باندی تشکیل داد - خواهر زاده ها - دامادها - باجنای های فامیل و خانواده همسر را به کار گماشت عضو گروه ۹۹ نفره - از اعضای برجسته جامعه اسلامی مهندسین و هیات مؤتلفه اسلامی، باوریان بهزاد - رهبر منطقه ای انجمن دانشجویان ایرانی در امریکا - سال ۵۹ بتولی سید حسین - معاون اجتماعی نیروی انتظامی - سردار سپاه، بحرینی - حجت الاسلام، از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت، بحرینی - از نیروهای نظامی - اطلاعاتی دهه شصت.

بختیاری مرتضی - از روسای زندانها و رییس سازمان زندانها بود و در حال حاضر استاندار اصفهان می باشد. او قبلا در مشهد در معاونت عباسعلی علیزاده مشغول به کار در زندانها بود. بختیاری ابوالفضل - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت، بختیاری - زندانیان زن - از پاسداران و شکنجه گران زنان در زندان گهر دشت، بذریاش مهرداد - داماد علی احمدی وزیر آموزش و پرورش - رییس بسیج دانشگاه صنعتی شریف - مشاور رییس جمهور احمدی نژاد و رییس ستاد مشاوران جوان او - مدیر عامل سایپا، وی از اعضای باند سرکوبهای خیابانی و دانشجویی بود.

براتی امیر - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی، براتی خسرو - سیامک، سرویس معاونت



سال جنبش؟

امنیت عامل قتل‌های سیامک سنجری، فاطمه قائم مقامی و... عضو باند ترور و اطلاعات.

برامی حسین حجت الاسلام - دادستان دادگاه ویژه روحانیت قم - باند قضایی. برانی احمد - از مقامات بلند پایه وزارت امور خارجه در جریان آزادی کاظم دارابی کازرونی - باند ترورهای خارجی. برزگر گنجی مصطفی حجت الاسلام از اعضای وابسته به باند قضایی نظام ولایت مافیایا - دادستان قم.

برنجیان بهمن - عضو باند ترورهای خارجی - عضو باند مستقر در قرارگاه علویه در آلمان.

برهانی - مدیر عامل بانک صادرات - مدیر بانک صادرات دومی باند اقتصادی.

بروجردی رضا - حجت الاسلام - عضو باند کبیر - از اعضای باند مافیایی امنیتی - نظامی - عضو سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.

بروجردی علاءالدین - نماینده مجلس - عضو باند اطلاعاتی - سیاسی نظام مافیایا.

بروجردی محمد - سردار سپاه - از نیروهای اطلاعاتی - نظامی در دهه شصت. ودر جبهه شهید شد.

برومند رضا - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

برومند علی - از بستگان احمدی نژاد در آموزش و پرورش - کاندیدای مجلس دوره هشتم از تهران.

بزرگیان احمد - از دوستان بسیار نزدیک احمدی نژاد و از رایحه خوش خدمت.

بشارتی محمد علی - از وزرای کشور در دولت های وابسته به نظام ولایت مافیایا. او از اعضای باند سیاسی و امنیتی - نظامی این نظام بوده است.

بشیری - حجت الاسلام - از جمله نیروهای وابسته به باند سیاسی نظام ولایت - عضو گروه جمعیت وفاداران به انقلاب اسلامی.

بصیرت - مسئول کلاسهای آموزشی در زندان اوین.

بقایی حمید - از اعضای باند سرکوبهای خیابانی - معاون سازمان میراث فرهنگی معرفی از بیت رهبری.

بلخاری - از سخنرانان مراسم انصار حزب الله.

بلادیان سید موسی - دبیر هیات مولفانه خوزستان از اعضای باند سیاسی - امنیتی - اقتصادی.

بلندیان قاسم - از اعضای باند اقتصادی در جناح هاشمی رفسنجانی در کار زمین و مسکن.

بنی فاطمه مجید - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

بنی هاشمی عبدالرحمان، عضو معاونت عملیات حوزه اروپای شرقی وزارت اطلاعات - عضو باند ترورهای خارجی در جریان میکونوس.

بهاری - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

بهجتیانی شیخ محمد حسین حجت الاسلام از باند خشونت طلب مصباح یزدی. عضو باند قضایی.

بهجویان ابوالقاسم - از اعضای گروه بررسی قوه قضاییه و همکار مجلس شورای اسلامی.

بهداد مشاور مطبوعاتی و فرهنگی احمدی نژاد - سردار سپاه.

بهرامی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

بهرامی حسین حجت الاسلام دادستان دادگاه ویژه روحانیت قم.

بهرامی محمد کاظم حجت الاسلام - حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

بهرامی ارض اقدس مهدی - نماینده بخش بازرگانی، از مدیران ارشد حیات نو و مشاور شهردار تهران.

بهرامی نوشهر تقی - پدر خوانده فولاد کشور، مؤسس چندین شرکت بزرگ فولاد - از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیایا.

بهرامی هادی - از مشاوران احمد جنتی و رایزن فرهنگی ایران در نیویورک.

بهروزی زعفرانی مریم - نماینده مجلس - عضو گروه ۹۹ نفره رییس جامعه قضایی.

زینب از باند تشکل های همسو و از وابستگان به صندوق اقتصادی کوثر.

بهروش سرهنگ رییس هیات سازمان زندانها و فرمانده یگان حفاظت زندانها. بهزادی پور معاون دادگستری استان خوزستان - باند قضایی.

بهشتی احمد حجت الاسلام از حکام شرع دادگاههای انقلاب - نماینده مجلس و عضو گروه ۹۹ نفره.

بهشتی سید محمد - از اعضای باند سیاسی که معاون سینمایی وزارت ارشاد بود و بعد رییس سازمان میراث فرهنگی و در نهایت مسئول موسسه ایکوموس.

بهفر - از نیروهای وابسته به باند سیاسی نظام ولایت مافیایا می باشد و عضو گروه جامعه اسلامی مهندسين.

بهمنی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

بهمنی محمود - رییس بانک مرکزی و منتخب محمود احمدی نژاد.

بوذری - از بازجویان وزارت اطلاعات در زندان. وابسته به باند قضایی.

بکایی - از نیروهای وابسته به انصار حزب الله.

بی آزار - از نیروهای وابسته به باند سیاسی نظام ولایت مافیایا می باشد و عضو گروه جامعه اسلامی مهندسين.

بیات اسدالله - از اعضای باند سیاسی نظام ولایت مافیایا - معاون رییس مجلس در دور سوم و عضو مجمع مدرسین حوزه علمیه قم که هم اکنون رداي اصلاح طلبی را بر تن کرده است.

بیات - مسئول بهداری زندان گوهر دشت گفته می شود یک زندانی را دستور داد با برانکاد به میدان اعدام ببرند.

بیادی حسن - از وابستگان به باند سیاسی نظام ولایت و از اعضای ابادگران که بعدها ابادگران جوان را تاسیس نمودندو به شورای شهر تهران راه یافتند.

بیجارچیان عباس - از نیروهای باند سرکوب های خیابانی و عضو نیروی انتظامی.

بیژنی خسرو - حقوقدان شورای نگهبان دور اول.

بیگلری اکبر دادستان کل استان همدان. پارسا - حجت الاسلام - معاون وزیر اطلاعات دری نجف آبادی - داماد مهدوی کئی - باجناق پسر ناطق نوری عضو باند امنیتی اقتصادی نظام ولایت مافیایا.

پاریاب محمد - معاون سخنگوی دولت. پازلین احمد - از اعضای باند اطلاعات خارجی مستقر در فرانسه.

پازوکی کیومرث - از اعضای باند اقتصادی در جناح هاشمی رفسنجانی در کار زمین و مسکن.

پاشایی فام رامین معاون اقتصادی ظهاسب مظاهری.

پاکت چی محسن - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

پاکنژاد عباس - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

پروازیان - حجت الاسلام که از سخنگویان برجسته باند سرکوب های خیابانی بود که تصفیه شد.

پرورده مهدی موسوم به مجیدی پرورش علی اکبر - نماینده دور اول اصفهان - نایب رییس مجلس - وزیر آموزش و پرورش - از اعضای باند انجمن حجتیه.

پستچی مدیر کل زندانهای استان خراسان شمالی.

پناهی محمد - حجت الاسلام از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت.

پناهی نریمان - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

پناهیان محمد حجت الاسلام - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت.

پنبه چی - عضو باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

پهلوانی شیخ علی از باند خشونت طلب مصباحیه - حجت الاسلام. عضو باند قضایی.

پور احمد حاج رضا - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

پور رزاق جعفر - پاسدار زندان و بعدا یکی از مسئولین زندانها شد.

پور سیف سید مجید - ابتدا منشی قاضی حداد بود و بعد دادیار شد و حالا در مجتمع قضایی.

پور صالح حسین - از اعضای باند سرکوب های خیابانی و از مسئولین درگیری ها.

پور عباس عبدالرسول - رییس سازمان سنجش کشور.

پور فلاح احمد - نماینده بخش صنعت و مدیرعامل شرکت بزرگ تاسیساتی سکو ایران.

پور قناد - معاون پور محمدی در بخش خارجی و شریک در ترورهای خارجی.

پور محمدی خوشدل - از مدیران سازمان صدا و سیما - عضو باند رسانه ای.

پور محمدی محمدنقی حجت الاسلام - از حکام شرع دادگاههای انقلاب.

پور محمدی مصطفی حجت الاسلام - معاون وزیر اطلاعات و وزیر کشور و مسئول ترورهای داخل و خارج.

پور محمدی - از برادران پور محمدی از اساتید حوزه و عضو باند های قضایی و امنیتی.

پور مزرعه - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

پور میر غفاری محمد حسین - محمد حسین - موسوی تبریزی - دادستان انقلاب که موجب اعدام صدها تن از نیروهای انقلابی در تبریز و تهران گردید که اکنون اصلاح طلب شده است.

پورنجانی احمد - عضو شورای سرپرستی و نظارت صدا و سیما.

پیرانی - گروه از وابستگان به گروههای تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - گروه فلق.

پیشوا - از روسای زندانهای ایران و عضو مافیای قضایی.

تاج زاده مصطفی - از نیروهای بازجویی وابسته به دادستانی انقلاب.

تاج لنگرودی حجت الاسلام - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت.

تاجیک بیژن - از نیروهای اطلاعات در دهه شصت. وابسته به باند امنیتی - سیاسی.

تاجیک محمد رضا - از معاونین وزارت اطلاعات.

تبریزی مستقر در فرانسه. از نگهبانان و شکنجه گران زندان گوهر دشت که بعدها تا حد مسئول بندهای در زندان اوین ارتقا یافت او در سال ۶۶ مسئول بند آسایشگاه گردید.

تبریزی مرتضی - از مسئولین زندان گوهر دشت.

تجربشی محسن - نماینده اتومبیل اپل در ایران و از اعضای وابسته به باند اقتصادی و اطلاعات.

تخشید - رییس دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران داماد آیت الله یزدی.

ترابی ذبیح الله - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

ترقی محمد رضا - از اعضای باند سیاسی - اقتصادی نظام ولایت - هیات مولفانه اسلامی.

ترکان علی اکبر - وزیر راه و ترابری و ...

ترکش ابراهیم - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

ترکان علی اکبر - رییس بورس خارجی دانشجویان.

ترکی محمد رضا - از مدیران صدا و سیما و مدیر سابق شبکه سحر - عضو باند رسانه ای مافیایا.

تسخیری محمدعلی آیت الله از حکام شرع و وابستگان به قوه قضاییه و دیگر مافیایا.

تسخیری هادی - از برادران تسخیری بزرگ و عضو باند امنیتی - اقتصادی مدتی در لبنان سفیر بود.

تسلیمی رضا - عضو باند ترورهای خارجی - متهم به قتل کریم محمد زاده در سوئد.

تسلیمی محمد سعید نماینده مجلس سوم - از دانشجویان انگلستان.

تشرکی - مسئول ستاد اجراییات امر به معروف مشهد و از چماقداران به نام.

تقوا علی از اعضای باند سرکوب های خیابانی و از عوامل درگیری در خیابانها.

تقوی سیدرضا حجت الاسلام - از حکام شرع و مسئولین تبلیغاتی وابسته به بیت رهبری.

تقوی محمد رضا - حجت الاسلام - نماینده مجلس - بیت رهبری - عضو گروه ۹۹ نفره.

تقی گنجی امیر رضا شرکت شیمیایی رازی از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیایا.

تقی گنجی امیر محمد شرکت شیمیایی رازی از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیایا.

انقلاب اسلامی: دولت و اقتصاد کشور در اختیار انحصاری این مافیایا است:

انقلاب اسلامی: حرفه مافیایا جنایت و خیانت و فساد و بنا بر این تجاوز به حقوق انسان است:

در جبهه جنگی که مافیایا به سرکردگی خامنه ای بر ضد ایرانیان گشوده اند، آزاد اندیشان و دانشجویان و زنان و کارگران و... هدفهای اول تعرض ها هستند:

در ۱۸ اسفند ۸۸، به گزارش کلمه، علی معظمی پس از مراجعه به دفتر پیگیری واواک در تهران به دلایل نامعلومی بازداشت شد. علی معظمی در روزنامه شرق فعالیت داشته است، او تا پیش از بازداشت مشغول تدارک مراسم دفاع از تز خود در مقطع دکتری فلسفه در انجمن حکمت و فلسفه ایران بوده است.

در ۱۸ اسفند ۸۸، به گزارش اینلنا، به دنبال پرداخت نشدن مطالبات معوقه کارگران کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران (ITI) کارگران این کارخانه از شیراز به تهران آمدند و در مقابل ساختمان وزارت صنایع و معادن تجمع کردند.

در ۱۸ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا، در پی فشارهای روزافزون بر دانشجویان در دانشگاه آزاد قم از طرف حراست این دانشگاه، دانشجویان این دانشگاه در اعتراض به شرایط موجود دست به تجمع زدند.

در ۱۹ اسفند ۸۸، به گزارش پارلمان نیوز: دومین جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده متهمان بازداشتگاه کهریزک به ریاست قاضی «محمد مصدق» و با حضور اولیاء دم و سایر شکات و وکلای آنان و دوازده متهم پرونده برگزار شد.

سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: در این جلسه، پس از خواندن قرآن، رئیس دادگاه نکاتی را متذکر شد. سپس چند تن دیگر از شکات و سه تن از وکلای آنان و پدر مرحوم روح الامینی به طرح شکایت خود پرداختند.

در ۱۹ اسفند ۸۸، وکیل مدافع سعید لیلاز از محکومیت قطعی موکل خود به ۶ سال حبس تعزیری از سوی شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر خبر داد. سعید لیلاز، روزنامه نگار اقتصادی و از منتقدان سرسخت سیاست های اقتصادی احمدی نژاد است.

در ۱۹ اسفند ۸۸، دادگاه دانشجویان دانشگاه شیراز طی هفته جاری و هفته گذشته برگزار شد. احکام صادره بصورت ذیل می باشد راضیه جعفری به ۶ ماه حبس تعزیری و ۶ ماه حبس تعلیقی محکوم شد ندا اسکندری تبرئه شد. وی ترم گذشته ۲۸ روز در بازداشت بود. سید محمد حسینی احضار به دادگاه انقلاب

وهنوز حکم صادر نشده است. سعید لطفی احضار به دادگاه انقلاب وهنوز حکم صادر نشده است. سعید خسرو آبادی احضار به دادگاه انقلاب نامبرده با قید ۵۰ میلیون وثیقه آزاد شده بود. کاظم رضانیا حضا به دادگاه انقلاب نامبرده با قید ۱۰۰ میلیون وثیقه بعد از ۳ ماه آزاد شده بودو همچنین از دانشگاه اخراج شده است

مسبب تمام اقدامات فوق حسین کارپرورفر مدعو دانشگاه و محمدی رئیس حراست است. آنها از عوامل مستقیم اداره اطلاعات شیراز می باشند.

در ۱۹ اسفند ۸۸، به گزارش روز آنلاین، اولین جلسه رسیدگی به پرونده متهمان بازداشتگاه کهریزک در پشت درهای بسته و به دور از نظارت افکار عمومی برگزار شد. همزمان خانواده رامین پوراندرجانی، پزشک وظیفه ای که دو روز قبل از جان باختن قربانیان کهریزک آنها را مورد معاینه قرار داده بود و به نحو مشکوکی کشته شد، به "روز" گفتند که خواهان شناسایی و محاکمه قاتل فرزندشان هستند.

در ۲۰ اسفند ۸۸، به گزارش موکریان: یک زندانی به نام لطیف محمدی در زندان ارومیه دست به اعتصاب غذا زده است. محمدی که حدود ۸ سال است در زندان بسر می برد، در اعتراض به بلاتکلیف بودن خود در زندان، روز چهارشنبه دست به اعتصاب غذا زده است.

در ۲۰ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا به نقل از شورای موقت کارگران ذوب آهن اصفهان، در ادامه فشارها به کارگران شرکت احیاگستران اسپادان در ذوب آهن اصفهان بیش از بیست نفر از کارگران این شرکت به دادگاه زرین شهر احضار شدند، احضار این کارگران به شکایت کارخانه ذوب آهن اصفهان صورت گرفته است. کارخانه ذوب آهن در شکایت خود مدعی شده است که در اعتصابات کارگران این شرکت صدها میلیون تومان خسارت دیده است.

در ۲۰ اسفند ۸۸، طی هفته گذشته، حدود پانزده نفر از دانشجویان دانشکده ی علوم پایه ی دانشگاه مازندران برای چندمین بار در طول سال اخیر به کمیته ی انضباطی احضار شدند. حراست و کمیته ی انضباطی این دانشگاه تاکنون دلایلی برای این احضارها اعلام نکرده اند.

در ۲۱ اسفند ۸۸، اتومبیل حامل زندانیان بعد از انتخابات در هنگام انتقال از زندان به دادگاه انقلاب با یک کامیون برخورد کرده که موجب کشته شدن مهرداد کریمپور و یک زندانی سیاسی دیگر بنام داود ایوزی و یک مامور شد. همچنین یک سرباز در کما رفته و در یکی از بیمارستانهای قم بستری شده است.

در صفحه ۱۲



سال جنبش؟

مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند و خواستار تعیین تکلیف و آزادی عزیزان خود شدند.

در ۲۶ اسفند ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، صدها نفر از خانواده های دستگیر شدگان و مردم تهران در مقابل زندان اوین تجمع کردند و خواستار آزادی عزیزانشان در آستانه عید نوروز شدند.

در ۲۶ اسفند ۸۸، در حالی که حسن مددی معاون دانشجویی سابق و متهم پرونده دانشگاه زنجان هنوز محاکمه نشده است و به سمتی بالاتر در وزارت خانه علوم ارتقا یافته است، شش نفر از دانشجویان دانشگاه زنجان که معترض و افشاکنده قصد سوء استفاده جنسی حسن مددی، معاون دانشگاه زنجان، از یک دانشجوی دختر بودند، به احکام حبس و محرومیت از تحصیل متهم شدند. بهرام واحدی، سورنا هاشمی، آرش رایجی، پیام شکیبا و محمد حسن جنیدی، فعالین دانشجویی دانشگاه زنجان به یک سال زندان و علیرضا فیروزی عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی این دانشگاه به یک سال و چهار ماه زندان محکوم گشتند. این دانشجویان هر کدام به دو ترم محرومیت از تحصیل نیز محکوم شده اند.

در ۲۶ اسفند ۸۸، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر، عبدالرضا قنبری که در یکی از دادگاه های بعد از روز عاشورا به خاطر شرکت در تجمعات روز

عاشورا به محاربه متهم شده بود، با حکم قاضی صلواتی به اعدام محکوم شده است.

در ۲۷ اسفند ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، تعداد زیادی از خانواده ها و بخصوص خانواده های دستگیر شدگان چهارشنبه سوری در مقابل زندان اوین تجمع کردند و خواستار آزادی عزیزان خود شدند.

در ۲۸ اسفند ۸۸، پس از ۱۸ روز از بازداشت محبوبه کرمی، از اعضای کمپین یک میلیون امضاء، وی همچنان بدون تفهیم اتهام در اوین به سر می برد. کرمی، شب گذشته پس از ۱۱ روز در تماس تلفنی با برادر خود اعلام کرده است که هنوز نمی داند چه اتهامی دارد.

در ۲۸ اسفند ۸۸، به گزارش آژانس خبری موکریان، جعفر افشاری که بیش از پنج ماه است در زندان بسر می برد در اعتراض به عدم اعطای رای باز و مرخصی، از مورخه ۲۶ اسفند دست به اعتصاب زده است.

در ۲۸ اسفند ۸۸، فعالین حقوق بشر و دمکراسی، زندانی سیاسی یدالله رحمانی بدون اطلاع از تشکیل دادگاه و حق حضور در آن و برخورداری از حق دفاع و وکیل به حکم سنکین و غیر انسانی ۱ سال زندان و جریمه ۳۰۰ هزار تومان محکوم و به زندان جوبین قزوین منتقل شد.

در ۲۹ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا، در سال ۸۸،

حوزه دانشجویی؛

- ۱ - تهدید دانشجویان: ۸۳ مورد
- ۲ - بازداشت دانشجویان: ۱۶۶۳ مورد
- ۳ - احضار به دادگاه: ۳۱۱ مورد
- ۴ - محاکمه دانشجویان: ۱۹۲ مورد
- ۵ - صدور حکم دادگاه: ۱۰۷ مورد
- ۶ - آزادی از زندان: ۷۳ مورد
- ۷ - بازجویی: ۶۹ مورد
- ۸ - ممنوع الورد به دانشگاه: ۷۳ مورد
- ۹ - توقیف نشریه: ۱۷ مورد

۱۰ - ضرب و شتم دانشجویان: ۳۴۸ مورد

۱۱ - حمله به تجمعات دانشجویی: ۱۸ مورد

۱۲ - پلمپ تشکلات: ۹ مورد

۱۳ - عدم صدور مجوز مراسم دانشجویی: ۱۵ مورد

۱۴ - اخراج دانشجویان: ۴۳ مورد

۱۵ - مرگ دانشجویان: ۱۶ مورد

۱۶ - حمله به دانشگاه: ۱۶۶ مورد

۱۷ - خودکشی: ۳ مورد

۱۸ - احضار به کمیته انضباطی: ۱۴۱۵ مورد

۱۹ - صدور حکم کمیته: ۸۴۹ مورد

۲۰ - جمع: ۵۴۷۰ مورد

حوزه مطبوعات:

- ۱ - تهدید روزنامه نگاران: ۱۸ مورد
- ۲ - بازداشت روزنامه نگاران: ۱۱۶ مورد
- ۳ - احضار به دادگاه: ۳۵ مورد
- ۴ - محاکمه روزنامه نگاران: ۸۳ مورد
- ۵ - صدور حکم برای روزنامه نگاران: ۳۹ مورد
- ۶ - آزادی با وثیقه: ۳۴ مورد
- ۷ - آزادی از زندان: ۲۲ مورد
- ۸ - بازجویی: ۳۳ مورد
- ۹ - ممنوع الخروجی: ۷ مورد
- ۱۰ - ضرب و شتم: ۸ مورد
- ۱۱ - پلمپ چاپ خانه: ۹ مورد
- ۱۲ - عدم صدور مجوز چاپ: ۲۵ مورد
- ۱۳ - توقیف روزنامه: ۱۹ مورد
- ۱۴ - فیلترسایتهای خبری: ۳۳ مورد
- ۱۵ - تذکر به نشریات: ۳۳ مورد
- ۱۶ - جمع: ۵۱۴ مورد

حوزه آزادی اندیشه و بیان:

- ۱ - تهدید و اراغاب: ۴۲ مورد
- ۲ - بازداشت ها: ۱۸۹۰۱ مورد
- ۳ - احضار به دادگاه: ۳۹۸ مورد
- ۴ - محاکمات: ۳۸۸ مورد
- ۵ - صدور حکم دادگاه: ۳۳۸ مورد
- ۶ - صدور قرار وثیقه: ۲۶۲ مورد
- ۷ - آزادی از زندان: ۳۵۷ مورد
- ۸ - بازجویی: ۶۳ مورد
- ۹ - ممنوع الخروج: ۲۷ مورد
- ۱۰ - بازنشستگی اجباری: ۴۱ مورد
- ۱۱ - ضرب و شتم: ۱۵ مورد
- ۱۲ - حمله به تجمعات: ۲۳ مورد
- ۱۳ - پلمپ تشکل ها: ۷ مورد
- ۱۴ - عدم صدور مجوز مراسم ها: ۱۱ مورد
- ۱۵ - تبعید: ۱۱ مورد
- ۱۶ - جمع: ۲۱۲۸۴ مورد

حوزه زنان و فعالان حقوق زنان:

- ۱ - تهدید و اراغاب فعالان کارگری: ۱۸ مورد
- ۲ - بازداشت ها: ۱۹۵ مورد
- ۳ - احضار به دادگاه: ۴۴ مورد
- ۴ - محاکمات: ۳۲ مورد
- ۵ - صدور حکم دادگاه: ۱۸ مورد
- ۶ - صدور قرار وثیقه: ۱۶ مورد
- ۷ - آزادی از زندان: ۴۷ مورد
- ۸ - بازجویی: ۱۰ مورد
- ۹ - اخراج از کار: ۸۴۰۷ مورد
- ۱۰ - مرگ در حین کار: ۲۵ مورد

- ۱۱ - تجمعات: ۶۶ مورد
- ۱۲ - پلمپ تشکل ها: ۲ مورد
- ۱۳ - عدم صدور مجوز مراسم ها: ۸ مورد
- ۱۴ - خودکشی: ۶ مورد
- ۱۵ - لغو بیمه درمانی: ۱۳۱ مورد
- ۱۶ - عدم پرداخت حقوق: ۱۸۲۷۵ مورد
- ۱۷ - جمع: ۲۷۳۰۰ مورد
- زندانیان عقیدتی دارای حکم:**
- ۱ - مرگ مشکوک: ۶ مورد
- ۲ - تبعید: ۱۴۷ مورد
- ۳ - عدم ملاقات: ۱۳۰ مورد
- ۴ - ممانعت از دسترسی به وکیل: ۵۳ مورد
- ۵ - اجرای حکم اعدام: ۱۸ مورد
- ۶ - عدم اعطای مرخصی استعلاجی: ۳۳ مورد
- ۷ - شکنجه روحی یا روانی: ۱۲۲ مورد
- ۸ - اعصاب غذا: ۸۷ مورد
- ۹ - محرومیت از حق تماس تلفنی: ۳۶ مورد
- ۱۰ - نگهداری در محل نا مطلوب: ۳۷ مورد
- ۱۱ - انتقال به سلول انفرادی: ۷۹ مورد
- ۱۲ - جلوگیری از آزادی: ۲۲ مورد
- ۱۳ - صدور حکم اعدام: ۲۸ مورد
- ۱۴ - قتل زندانی: ۳۸ مورد
- است که شمار این قتلها بنا بر یک صورت، بیشتر از ۷۰ تن و بنا بر صورت دیگری بیشتر از ۱۰۰ تن بوده اند.
- ۱۵ - جمع: ۸۳۶ مورد
- اعدام:**
- ۱ - صدور حکم: ۳۱۱ مورد
- ۲ - تائید حکم: ۷۱ مورد
- ۳ - اجرای حکم: ۴۱۱ مورد
- ۴ - صدور حکم اعدام برای کودکان یا نوجوانان: ۳ مورد
- ۵ - اجرای حکم اعدام کودکان یا نوجوانان: ۴ مورد
- ۶ - جمع: ۸۰۲ مورد
- حقوق شهروندی:**
- ۱ - تیر اندازی: ۲۳۴ مورد
- ۲ - مرگ مشکوک: ۷۳۸ مورد
- ۳ - انفجار مین: ۱۲ مورد
- ۴ - تجاوز و قتل: ۱۰۰۸ مورد
- ۵ - جمع: ۱۹۹۲ مورد
- اقلیت های ملی:**
- ۱ - ضرب و شتم: ۱۳۰ مورد
- ۲ - حمله به تجمعات: ۳ مورد
- ۳ - پلمپ آموزشگاه زبان مادری: ۲ مورد
- ۴ - عدم صدور مجوز مراسم ها: ۶ مورد
- ۵ - پلمپ چاپخانه: ۳ مورد
- ۶ - جمع: ۱۴۴ مورد
- اقلیت های مذهبی:**
- ۱ - تهدید و اراغاب: ۱۷ مورد
- ۲ - بازداشت ها: ۲۰۷ مورد
- ۳ - احضار به دادگاه: ۴۳ مورد
- ۴ - محاکمات: ۳۵ مورد
- ۵ - صدور حکم دادگاه: ۸۹ مورد
- ۶ - آزادی موقت: ۵۷ مورد
- ۷ - بازجویی: ۱۷ مورد
- ۸ - ممنوع الخروج: ۳ مورد
- ۹ - اخراج از کار: ۹ مورد
- ۱۰ - ضرب و شتم: ۴۳ مورد
- ۱۱ - حمله به تجمعات: ۱۱ مورد
- ۱۲ - پلمپ محل عبادت: ۲ مورد
- ۱۳ - عدم صدور مجوز مراسم ها: ۱۱ مورد
- ۱۴ - قتل و ترور: ۳ مورد
- ۱۵ - جمع: ۵۴۷ مورد
- در ۲۹ اسفند ۸۸، به گزارش جرس، ماموران امنیتی طی تماسی با یکی از شخصیت های ملی - مذهبی که قرار بوده جلسه در منزل ایشان تشکیل شود، اعلام کرده اند که تشکیل هر گونه گردهمایی ممنوع است و در صورت تشکیل جلسه کلیه افراد حاضر بازداشت خواهند شد.
- در ۲۹ اسفند ۸۸، به گزارش جرس، ابراهیم ملکی محقق و پژوهشگر دینی و از شگردان آیت الله منتظری در خانه خود توسط عده ای ناشناس که خود را ماموران دادگاه ویژه روحانیت معرفی کرده اند بازداشت شده و تا کنون از محل توقیف و وضعیت سلامتی ایشان اطلاعی در دست نیست.

در ۲۱ اسفند ۸۸، وکیل مدافع محمد اولیایی فرد از صدور مجازات یک سال حبس تعزیری برای موکلش از سوی دادگاه انقلاب خبر داد و گفت: حکم دادگاه بدوی هنوز به وکلای پرونده ابلاغ نشده است.

در ۲۱ اسفند ۸۸، دانشجویان دانشگاه مازندران در دو روز پیاپی در این دانشگاه تجمع اعتراضی برگزار نمودند. این دو تجمع که در اعتراض به فشار های مسئولین این دانشگاه به دانشجویان برگزار شده بود، بدون خشونت و درگیری خاصی به اتمام رسید.

در ۲۱ اسفند ۸۸ به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، سوسن محمدخانی غیاثوند، نویسنده کرد بازداشت شد. این نویسنده که در زمینه فیلمنامه نویسی و داستاننویسی فعال بود در منزلش در کرج، طی یورش نیروهای امنیتی بازداشت شد.

در ۲۱ اسفند ۸۸، به گزارش کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری: روز یکشنبه ۱۳۸۸/۱۲/۱۶ ساعت ۷ صبح ۶ نفر مامور از ماموران واوک کرج وارد منزل رضا اقدسی، از فعالان کارگری، شده و شروع به تفتیش منزل کرده و پس از تفتیش و جمع آوری کتابها، سی دی ها و کیس آقای اقدسی و همسرش را با خود به ساختمان و زندان تازه ساز هشتگرد کرج بردند.

هم اکنون آقای اقدسی در زندان اطلاعات هشتگرد قرار دارد ولی همسر ایشان آزاد است و از او خواسته اند که چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۲/۲۷ خود را به اطلاعات هشتگرد کرج معرفی نماید.

در ۲۲ اسفند ۸۸، واوک شهرستان بابل اقدام به بازداشت محمد رضا ملکی و محمد معصومیان از فعالین دانشجویی شهرستان بابل کردند.

در ۲۲ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا، محسن عبیدی دانشجوی رشته باستان شناسی بوعلی سینای همدان که پس از وقایع روز عاشورا در تهران بازداشت شده است در اولین ملاقات با مادرش از شکنجه های جسمی برای اعتراف به شرکت در "اغتشاشات" خبر داده است.

در ۲۲ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا، دکتر فخرالدین که از وکلای جوان دادگستری استان خوزستان که بیشتر وکالت پرونده های فعالین کارگری و مطبوعاتی خوزستان را برعهده داشت روز چهارشنبه نوزدهم اسفند ماه توسط ماموران واوک شهر اهواز به دلیل و اتهام نامشخص بازداشت شد.

در ۲۲ اسفند ۸۸، محمدرضا فقیهی در گفتگو با ایننا در خصوص آخرین وضعیت پرونده اثر منصوری گفت: پس از پایان تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست برای موکل، پرونده به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب ارسال و بعد از رسیدگی به اتهامات معاون سیاسی حزب مشارکت، وی به سه سال حبس تعزیری محکوم شد.

در ۲۲ اسفند ۸۸، به گزارش هرانا، سما بهمنی از اعضای سابق مجوعه فعالان حقوق بشر در ایران که ابتدای سال جاری توسط دادگاه انقلاب شهر سنندج به اتهام تبلیغ علیه نظام و عضویت در مجوعه فعالان حقوق بشر در ایران به تحمل سه سال حبس تعلیقی و ممنوعیت تردد در مناطق کردنشین در محدوده زمانی پنج سال محکوم شده بود. مجدداً به شعبه یک دادگاه انقلاب شهر مهاباد به ریاست قاضی خداداد برده شد و تبلیغ علیه نظام و عضویت در مجوعه فعالان حقوق بشر در ایران به وی مجدداً تفهیم اتهام شد.

در ۲۲ اسفند ۸۸، علی سپیندار، بهزاد پروین، امین استادی و میلاد گارزبان اعضای شورای مرکزی و عمومی انجمن اسلامی دانشگاه بیرجند هفته پیش و

برای دومین بار در ماههای پس از انتخابات بازداشت و به بازداشتگاه نامعلومی در شهر بیرجند منتقل شدند.

در ۲۲ اسفند ۸۸، تن از دروایش سلسله نعمت الهی کتابداری روز ۲۴ اسفندماه در شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی شهرستان گناباد به اتهام اخلاق در نظم عمومی و تعدد از دستور پلیس مورد محاکمه قرار می گیرند.

در ۲۲ اسفند ۸۸، تحول سبز، اسامی ۱۹۲ زندانی سیاسی را انتشار داد. فهرست اسامی در همان تاریخ، در سایت انقلاب اسلامی انتشار یافته است.

در ۲۳ اسفند ۸۸، دادگاه پدram نصرالهی فعال کارگری، عضو هیئت اجرایی کمیته هماهنگی و عضو شورای زنان برگزار شد. در این جلسه، اتهام وی اقدام علیه امنیت ملی از طریق تجمع غیرقانونی اعلام شد که در ادامه وی به دفاع از خود پرداخت.

در ۲۳ اسفند ۸۸، به گزارش سایت واخت، وزیر عدلیه افغانستان به پارلمان کشورش فرا خوانده شد. علت احضار این بود که بنا بر گزارش هیات فرستاده شده به ایران، در این کشور، ۵۶۳۰ نفر افغانی محبوس هستند و از آنها، بیش از ۳ هزارتن محکوم به اعدام شده اند.

در ۲۳ اسفند ۸۸، به گزارش ایننا: جمعی از کارکنان پیمانکاری برج میلاد (وابسته به شهرداری تهران) در اعتراض به پرداخت نشدن ۴ ماه مطالبات معوقه خود مقابل محوطه این برج تجمع کردند.

در ۲۳ اسفند ۸۸، شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران، مدیر مسوول روزنامه «اقبال» را به پرداخت ۲۰ میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس و ۵ سال محرومیت از مسوولیت های مطبوعاتی بدل از حبس محکوم کرد.

در ۲۴ اسفند ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، صدها نفر از خانواده های دستگیر شدگان و مردم در مقابل درب اصلی زندان اوین جمع کردند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط عزیزان خود شدند.

در ۲۴ اسفند ۸۸، علیرضا کیانی دانشجوی دانشگاه مازندران از سوی دادگاه انقلاب و دادگاه عمومی شهرستان بابل در مجموع به ۲۰ ماه زندان تعزیری و ۷۰ ضربه شلاق محکوم شد.

در ۲۴ اسفند ۸۸، علیرضا شهری رییس ستاد میر حسین موسوی در شهرستان بابل بازداشت شد. شنیدها حاکی از آن است که وی پس از دریافت احضاریه از سوی دادستانی و مراجعت به دادگاه انقلاب توسط وزارت اطلاعات بازداشت شد و به مکان نامعلومی منتقل شد.

در ۲۴ اسفند ۸۸، به گزارش فارس، دادستان تهران تعداد محکوم به اعدام شدگان در حوادث روز عاشورا را شش نفر اعلام کرد و گفت: هم اکنون احکام این شش نفر در دادگاه تجدید نظر است و طبیعتاً بعد از قطعییت در باره آنها تصمیم گیری می شود.

در ۲۵ اسفند ۸۸، لاله حسن پور، نویسنده و فعال جنبش زنان طی یورش نیروهای امنیتی به منزلش بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.

در ۲۵ اسفند ۸۸، به گزارش کلمه، عبدالله یوسف زادگان برنده مدال طلای المپیااد ادبی سال ۸۰ و از دانشجویان ممتاز حقوق دانشگاه شهید بهشتی در منزل شخصی خود بازداشت شد.

در ۲۵ اسفند ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی، نزدیک به ۲۰۰ نفر از خانواده های زندانیان سیاسی در



مجلس نظام ولایت فقیه در جلسه ۱۵ اسفند ۸۸ کلیات لایحه بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور را با ۱۶۸ موافق، ۲۶ رای مخالفت و ۵۰ رای ممتنع از مجموع ۲۰۳ "نماینده" حاضر تصویب کرد. کمیسیون تلفیق تغییراتی در لایحه بودجه ارائه شده توسط دولت به شرح ذیل وارد کرد: - مجموع رقم بودجه کل کشور به ۳۴۷ هزار میلیارد تومان رسید. به عبارت دیگر ۵.۸ درصد نسبت به سقف لایحه بودجه دولت کاهش یافت. برتری که از این مبلغ ۱۲۶ هزار میلیارد تومان سقف منابع بودجه عمومی برابر با ۲.۳ درصد کاهش یافت و بودجه شرکت های دولتی ۲۵۰ هزار میلیارد تومان تعیین شد (۵.۲ کاهش بودجه پیش بینی شده نسبت به بودجه دولت).

در قسمت درآمدها مبلغ ۱۲ هزار میلیارد تومان استفاده از صندوق توسعه ملی حذف شد. اما اصل تشکیل صندوق در کمیسیون تلفیق به تصویب رسید و طبق این مصوبه قرار است ۲۰ درصد از درآمد حاصل از صادرات نفت به این صندوق واریز گردد، اما برداشت از صندوق توسعه منوط به تصویب اساسنامه صندوق شد.

اما مجلس بی کفایت نظام ولایت فقیه بودجه ای را از تصویب گذراند که دو ویژه گی اساسی دارد: این بودجه هم بشدت تورم زا است و هم رکود توری می ایجاد می کند.

پدیده رکود توری بروز همزمان دو معضل اقتصادی نرخ رشد تورم بالا و نرخ پایین رشد اقتصادی است که عوارض و پیامدهای بسیار نامطلوبی از جنبه های مختلف بر جامعه تحمیل می کند. جالب توجه است که رکود توری که بودجه تصویبی بهمراه می آورد تا به حدی عیان است که حتی مرکز پژوهش های مجلس بدان اذعان کرده است و باهنر عضو هیات رئیسه "مجلس" نیز ۱۸ روز بعد از تصویب بودجه، در تاریخ ۳ فروردین ۸۹ (ایسنا) اعلام کرد: "ممکن است سال جدید رشد اقتصادی در حد صفر باشد و با تورم و رکود اقتصادی مواجه شویم. بعد از اینکه مرکز پژوهش های "مجلس"، گزارش رسمی خود را درباره آثار توری اجرای قانون یارانه ها منتشر و پیش بینی کرد که اجرای این قانون ۶۸ درصد به تورم موجود در کشور می افزاید، توکل رییس این مرکز در مخالفت با تصویب حتی سقف ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد حاصل از آزاد سازی قیمت ها توسط مجلس گفت:

"کمیسیون تلفیق خواسته دولت مبنی بر ۴۰ هزار میلیارد تومان را از محل آزاد سازی قیمت ها نپذیرفت ولی اشتباهش این است که سقف درآمد ۲۰ هزار میلیاردی را تصویب کرد. این تصمیم پرخطر است. وقتی صحبت از ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد خالص می کنیم با توجه به مالیات و عوارض، مردم باید ۳۱ هزار میلیارد تومان بدهند پس باید قیمت حامل های انرژی را چنان بالا ببریم که ۳۱ هزار میلیارد تومان کسب درآمد شود. مرکز پژوهش های مجلس با روش های متفاوت تورم این مقدار را ۲۵ تا ۴۴.۶ درصد برآورد کرده است. مردم باید عملاً ۳۱ هزار میلیارد تومان بپردازند تا ۵۰ درصد درآمد خالص ۲۰ هزار میلیارد تومانی یعنی ۱۰ هزار تومان جبرانی بگیرند. یعنی ماهانه حدود ۱۱ هزار تومان برای هر نفر. حالا این دریافتی چقدر شوک ایجاد شده را جبران می کند خدامی دانند."

درواقع چاره مقابله با رکود توری در اقتصاد ایران، مبارزه با رانت خوری، برقراری انضباط مالی در دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسر بودجه، کنترل و کاهش هزینه های جاری دستگاه ها، کنترل و

کاهش هزینه های جاری دستگاه ها، اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح بازارهای مالی و افزایش سرمایه گذاری های برخوردار از توجیه اقتصادی به نحوی که به افزایش تولید منجر شوند، پرهیز از سیاست های انبساطی پولی و سیاست هایی که عواقبی چون فعالیت های رانت جویانه و دلالی دارد و در نهایت افزایش تولید و بهره وری است و حتی استفاده از دلارهای نفتی بایستی به گونه ای باشد که موجب افزایش پایه پولی و به تبع آن افزایش نقدینگی نشود. و اینهمه تدابیری است که از ماهیت ناتوان دولتهای نظام ولایت فقیه و "مجلس" آن بر نمی آید.

هم اکنون نیز بعد از تصویب بودجه مابین دولت احمدی نژاد و مجلس نظام اختلاف پیش آمده است. از طرفی احمدی نژاد چند ماه قبل ادعا کرده بود با اجرایی کردن طرح نقدی کردن یارانه ها حتی یک نفر بیکار و فقیر در کشور وجود نخواهد داشت و اکنون که مجلس بر خواسته دولت، مبنی بر ۴۰ هزار میلیارد تومان (حدود ۴۰ میلیارد دلار) در آمد از طریق آزاد سازی قیمت ها را به ۲۰ هزار میلیارد تومان (حدود ۲۰ میلیارد دلار) تقلیل داده است احمدی نژاد مدعی است "مجلس دست مرا برای ایجاد تحولات عظیم بست!" و خواهان برگزاری رفاندوم در باره آزاد سازی قیمت ها شده است! "مجلس" ضعیف این نظام نیز که تا کنون نتوانسته است تمهیدی برای نظارت پذیری دولت احمدی نژاد نسبت به مصوبات مجلس بیاندیشد، وی را به مناظره با ۳ تن از "نمایندگان" فرا خوانده است، و حتی یکی از "نمایندگان" "مجلس" بنام ارسلان فتحی پور از تدوین طرحی دو فوریتی برای اصلاح قانون بودجه ۸۹ از سوی جمعی از نمایندگان خبر داد تا درآمد مورد نیاز دولت برای هدفمند کردن یارانه ها را حداکثر تا سقف ۳۵ میلیارد تومان تامین کند!!

واضح است که میزان فساد و بی کفایتی و بریده بودن از مردم در دولت و مجلس در نظام ولایت فقیه تا به حدی است که تنها امری که برای آنها مهم نیست، میزان فشاری است که از قبل سیاست های موازنه مثبت اتخاذی آنها بر کرده مردم وارد می آید. مساله اصلی هم برای دولت و هم "نمایندگان" در نظام ولایت فقیه، حفظ موقعیت خود در سلسله مراتب قدرت و رانت خود است. وگرنه چگونه ممکن است سرسپردگانی تحت نام "نماینده" حتی خود اذعان داشته باشند، احتساب میزان ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد دولت در بودجه، مردم را با توری بالای ۵۰ درصد مواجه می سازد ولی حاضر باشند برای بازی کردن رل محل، پیشنهاد بالا بردن درآمد دولت را تا سقف ۳۵ میلیارد تومان بدون در نظر گرفتن عواقب توری آن مطرح کنند؟ و یا وقتی عضو هیات رئیسه همین مجلس اعلام میکند رشد اقتصادی با این بودجه، نزدیک به صفر است، نقش خود را در تصویب بودجه ای تا بدینسان مخرب بدست فراموشی بسپرد؟ حق این است که وقتی برای عده ای رانت خوار و تشنه قدرت چه در دولت و چه در مجلس" این نظام، اصل قدرت و حفظ آن شد، دیگر مسنولیت، آنهم در قبال مردم پوچ میشود. یک نمونه واضح که نشان میدهد دغدغه "دولت و مجلس" در نظام ولایت فقیه مردم و امور عمرانی که به کیفیت زندگی آنها راجع می شود نیست، سرنوشت طرح های عمرانی در این نظام است: طرح های عمرانی هر ساله در نظام ولایت فقیه از برنامه عقب می افتند. بطور نمونه در سال ۸۱ تعداد ۱۹۰ طرح با

بودجه سال ۸۹، آئینه قصد نظام در شکستن مقاومت ایران - ۳

اعتبارمورد نیاز یک هزار میلیارد تومان به ۶۷۵ طرح با اعتبار مورد نیاز ۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان در سال ۸۸ افزایش یافته است! یعنی در واقع امر میزان اعتباری که برای طرح های عقب افتاده باید هزینه شود نسبت به سال ۸۱، ۵.۵ برابر شده است. واضح است که کاری که دولت هر سال انجام میدهد همانا تزریق منابع به این طرحها، راه حل اساسی نیست. دولت اعتبار این طرح ها را از ۱۰ هزار میلیارد تومان در سال ۸۴ به بیش از ۳۸ هزار میلیارد تومان در بودجه ۸۹ افزایش داده است. این امر که مورد تصویب مجلس نظام نیز قرار گرفته است، جز غیر اقتصادی بودن طرحها و افزایش هزینه های اتمام طرحها و طولانی شدن دوره بازدهی و کاهش میل به عدم سرمایه گذاری در طرحها ی عمرانی نتیجه دیگری در بر ندارد. به این امر اتلاف منابع می گویند. کاری که دولت و "مجلس" نظام ولایت فقیه در آن بسیار متبحرند! و مسلم است که اتلاف منابع، کاهش رشد اقتصادی و رکود را دامن میزند.

کسری بودجه: در واقع دولت کودتا نگران امر نیست که از پول هدفمند کردن یارانه ها مقدار بسیار ناچیزی به مردم داده میشود، بلکه دولت کودتا نگران پرداخت سهم به مافیایی است که دولت خود را مدیون آنها است، همانگونه که با نگاهی به جدول شماره ۱۸ در پیوست های لایحه بودجه سال ۱۳۸۹ معلوم می گردد که دولت حدود ۱۵۸ میلیارد تومان در قالب کمک به ۵۸ شخص حقوقی و شخص حقیقی منظور کرده است! و تعداد گیرندگان کمک در بودجه سال جاری ۳۸ شخص حقیقی و حقوقی بوده است.

جالب توجه است که حتی آقای مکارم شیرازی رئیس شورای عالی حوزه علمیه قم هم سهم خواهی کرده و با این جملات خطاب به احمدی نژاد حمایتش را از دولت کودتا به وی یاد آور شده: "شما در این انتخابات برنده شدید ما هم می دانیم؛ ولی یک گروه ۱۴ میلیونی هم بودند؛ و یک عده فتنه گر در این وسط از این فرصت سوء استفاده کردند که ما هرگز نظر به آنها نداریم و این گروه باید به قوه قضائیه سپرده شوند تا سر جای خود بنشینند..." و سپس گله مند شده و سهم خواهی کرده است که دولت بایستی به جای افزایش بودجه ورزش، بودجه حوزه علمیه قم را افزایش دهد!!

از طرفی دولت کودتا برای خلاص شدن از مساله کسر بودجه برای تصویب رقم ۴۰ میلیارد تومان از بابت آزاد کردن قیمت ها تلاش می کند، چرا که سهم دولت از محل درآمدهای هدفمندسازی یارانه ها مطابق محاسبات خود، معادل ۱۲ میلیارد دلار میشد در صورتی که با اجرای مصوبه مجلس، این سهم به ۷ میلیارد دلار کاهش می یابد. توجه خوانندگان محترم را به این امر جلب می نمایم که بگزارش ایلنا در دولت احمدی نژاد در سالهای بین ۸۴ تا ۸۷ یعنی در طول چهار سال گذشته حجم بدهی های معوقه بانکی از ۵ هزار میلیارد تومان به بیش از ۴۸ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است! و بدهی بانکها به بانک مرکزی نیز از حدود ۳ هزار میلیارد تومان به ۲۳ هزار میلیارد تومان رشد نشان می دهد. سهم بسیاری از این مطالبات بانکیها به جیب آقا زاده ها ومافیایی رفته است که حاضر به بازپرداخت وامها نیستند. از اینرو دولت کودتا میداند وقتی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی کسر بودجه سال ۸۹ را حد اقل معادل ۱۳ میلیارد دلار

برآورد می کند، این دولت از سیستم بانکی ورشکسته خود نیز امکان وام گرفتن ندارد و بعلت بالا رفتن سنواتی میزان هزینه های جاری، اولین قربانی تورم صعودی سال ۸۹ خود دولت میباشد از اینرو در بدر دنبال منابع جدید مالی است. خوانندگان محترم می دانند که گزارش تفریح بودجه نتیجه نهایی نظارت بعد از خرج است و در واقع یک نوع حسابرسی کلی عملیات مالی دولت و نشانگر درجه تطبیق یا عدم تطابق عملیات انجام شده توسط دولت بر مبنای محاسبات پیش بینی شده است. جالب توجه است که بودجه سال ۸۹ بدون گزارش تفریح بودجه سال ۸۸ توسط دیوان محاسبات کشور به تصویب رسیده است!

حد اقل در ۱۰ روز بعد از تصویب بودجه توسط مجلس نظام ولایت فقیه مرکز پژوهش های مجلس در ۲۵ اسفند ۸۸ گزارشی از نحوه عملکرد بودجه سال ۸۸ ارائه داد که در بند ۱ آورده است: ۱- در بودجه سال ۱۳۸۸ در عمل به جای ۳۷/۵ دلار (فرض قیمت هر بشکه نفت در بودجه ۸۸) بیش از ۶۰ دلار از هر بشکه نفت خام توسط دولت مصرف شده است!! نگارنده در بخش دوم این نوشتار به تفصیل شرح داد که بودجه این دولت تا به چه حد به درآمدهای نفتی وابسته است.

کسری بودجه امسال از این منظر نیز قابل پیش بینی است: وقتی قیمت هر بشکه نفت را در بودجه ۶۰ دلار محسوب می کنند بدین معناست که دولت و "مجلس" این نظام بر روی فروش قطعی هر بشکه نفت معادل ۷۵ دلار در طول سال آینده حساب کرده اند. این در حالیست که قیمت فعلی نفت سنگین ایران مابین ۷۰ تا ۷۵ دلار، بعلت وجود فصل سرما بوده است که افزایش طبیعی قیمت نفت را سبب شده است. اما برای تامین رقم پیش بینی شده در قانون بودجه سال ۸۹ بایستی در تمام طول سال آینده با قیمت بشکه ای ۷۵ دلار بفروش برسانند

در واقع با توجه به بند ۱ گزارش مرکز پژوهش های "مجلس" که در بالا قید شد، معلوم می گردد که زمانی که در بودجه سال ۱۳۸۸ در عمل به جای ۳۷/۵ دلار (فرض قیمت هر بشکه نفت در بودجه ۸۸) بیش از ۶۰ دلار از هر بشکه نفت خام توسط دولت مصرف شده است! در بودجه سال ۸۹ که قیمت هر بشکه نفت را با بی احتیاطی ۶۰ دلار فرض کرده اند و ۸۰ درصد درآمد نفتی را به بودجه کل تزریق کرده اند و مجلس نیز صرفاً برای تراز کردن بودجه در ظاهر میلیاردها تومان در آمد های غیر قابل تحقق را تصویب کرده است، با رشد تصاعدی هزینه ها جاری دولت، مردم کشور ما چه سال سختی را در پیش رو دارند!

فرض صندوق توسعه و حساب ذخیره ارزی: می دانیم که دولت کودتا لایحه برنامه پنجم را با تاخیر بسیار به "مجلس" نظام ارائه داده و در واقع امر قرار بود بودجه ۸۹ نیز بر اساس آن برنامه به تصویب رسد. اما تاخیر دولت در ارائه برنامه پنجم و کمبود وقت "مجلس" باعث شده که این برنامه هنوز به تصویب مجلس نرسیده است، در برنامه پنجم به جای حساب ذخیره ارزی، صندوقی بنام صندوق توسعه ملی در نظر گرفته شده است که دولت موظف است ۲۰ درصد از ارز حاصل از صادرات نفت را در این صندوق واریز کند. صندوق معمولاً دارای سرمایه ثابتی است و اینگونه نیست که این سرمایه دانما تغییر کند. به عبارت دیگر برای صندوق سرمایه مشخصی را تعریف

می کنند و در صورتیکه نیازی به افزایش سرمایه صندوق باشد، باید مراحل قانونی را طی کند. در واقع ورودی های این صندوق از محل فروش نفت خام صورت می گیرد. بیم آن می رود که صندوق، موسسه ای قوی از نظر مالی ایجاد کند که به نحوی بر روی سیاست های ارزی و پولی بانک مرکزی اثر گذارد و حفظ موازنه ارزی را از دست بانک مرکزی خارج سازد و در عمل رقیبی برای بانک مرکزی محسوب شود. برای اینکه این مشکل پیش نیاید بایستی اساسنامه چنین صندوقی که هنوز از دولت به "مجلس" ارائه داده نشده، بسیار ضابطه مند گردد.

بگذریم از اینکه دولتهای این نظام در خالی کردن حساب ذخیره ارزی تبحری دارند که هیچ بعید نیست بر سر صندوق توسعه ملی نیز همان بلا را آورند. در واقع دید دولت که متولی این صندوق میشود، به این صندوق و نحوه استفاده از آن مهم است. اما دولت کودتا ی احمدی نژاد، از همان ابتدا خود را لو داد. چرا که با تصویب نفت بشکه ای ۶۰ دلار کل منابع واریزی به صندوق توسعه ملی در سال ۸۹ برابر با ۱۲ میلیارد دلار میشد و دولت از قبل در لایحه خود پیش بینی ۱۳.۴ هزار میلیارد تومان برای بودجه عمرانی از محل این درآمد را کرده بود که با این احتساب این صندوق هنوز موجود نیامده با کسری برابر با ۱۴۰۰ میلیارد تومان مواجه میشد. اما "مجلس"، مقرر کرد ۲۰ درصد از درآمد حاصل از فروش نفت خام که به صندوق توسعه ملی واریز می شود، از بودجه اعتبارات صندوق توسعه ملی منوط به تصویب اساسنامه در مجلس باشد.

در حال حاضر که اساسنامه صندوق توسعه ملی به تصویب نرسیده است، هنوز حساب ذخیره ارزی به اعتبار خود باقی است و خوانندگان محترم می دانند که سیاست دولت و بانک مرکزی در سال های اخیر بر عدم اعلام موجودی حساب ذخیره ارزی بوده است، اما اگر گزارش های مرکز پژوهش های "مجلس" را رسمی ترین منبع برای کسب اطلاع از موجودی این حساب بگیریم، این مرکز در آخرین گزارشی که به پیش بینی موجودی حساب ذخیره ارزی پرداخته است، موجودی تقریبی این حساب را در پایان سال 87 حدود 12.8 میلیارد دلار برآورد کرد و در گزارشی که از عملکرد بودجه سال ۸۸ در ۲۵ اسفند ۸۸ ارائه داده است اعلام می کند: "طبق گزارش های رسمی حساب ذخیره ارزی با در نظر گرفتن تعهدات قطعی فاقد موجودی است (تخلیه شده است)!"

در خاتمه، نگارنده سال آینده را از نقطه نظر اقتصادی، سالی بسیار سخت پیش بینی می کند که تورم لجام گسیخته، فشار طاقت فرسایی بر دوش مردم وارد می سازد. یارانه نقدی، آس دهن سوزی برای هیچ خانوار زیر خط فقری نخواهد بود. بلکه هزینه های زندگی با رکود توری و نیز افزایش بیکاری و خوابیدن تولید بیش از حد، اثر مخربش را بر زندگی بیش از ۷۰ درصد جامعه ای می گذارد که به احتساب همین نظام، هر خانواده ایرانی در آن به طور میانگین ماهی بیش از ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان در سال آینده کمبود درآمد خواهد داشت.

امید که جنبش مردم در سال جدید بدان سان اعتلا یابد که ریشه نظامی را که بر ریشه زندگی مردم تبر حماقت و فساد و دزدی و جنایت وارد میسازد، را به همت خود برکند.



در بعد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز گویای روشن دارد زیرا گویای ویرانگری استبداد حاکم و نادرستی سازماندهی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تولید و مصرف است. نکته بسیار مهم دیگر این که تمامی راه حلها که در این مطالعه ارائه می شوند، راه حلهایی نیستند که غریب و نا آشنا باشند و تا بحال نه کسی آنها را شنیده و نه کسی به آنها عمل کرده باشد و نویسنده آن را برای اولین بار پیدا کرده باشد. بلکه راه حلهای هستند امتحان شده و از همه مهمتر اینکه هموطنان من که در داخل ایران با اینگونه مسائل رو برو

۷۷ درصد اتلاف سرمایه در تولید برق در ایران

حرارتی قرار گرفته است. با ضریب کاری ۳۴٪ میزان اتلاف انرژی در این نیروگاهها معادل ۲۱۱ میلیون بشکه نفت در این سال بوده است. و معادل ۱۰۹ میلیون بشکه نفت برق تولیدی توسط نیروگاه های حرارتی در اختیار شبکه برق رسانی قرار داده شده است. در ضمن اینکه در سال ۸۶ جمع نیروگاههای آبی - بادی و تراز واردات و صادرات برق چیزی معادل ۱۱.۸ میلیون بشکه نفت،

که نیروگاهها در اختیار شبکه برق رسانی قرار داده اند میزان اتلاف می شود رقمی معادل ۲۹ میلیون بشکه نفت. با این حساب آنچه که به کشور مصرف کننده می رسد جمعا حدود رقمی معادل ۹۱ میلیون بشکه نفت است که کمتر از معادل ۸۲ میلیون بشکه نفت برق سهم نیروگاه های حرارتی و معادل کمتر از ۹ میلیون بشکه نفت سهم برق آبی و برق بادی در اختیار مشتری قرار گرفته است. سنوالات این است که آیا این کل هزینه تولید برق است؟ باید بگویم که ما هنوز تولید و انتقال سوخت را به حساب نیاورده ایم.

تولید و انتقال سوخت:

اکثر نیروگاه های ایران دوگانه سوز هستند. در فصل زمستان که مصرف گاز برای مصارف خانه ها افزایش می یابد گاز لازم برای نیروگاه ها کاهش می یابد و این کمبود با سوخت نفت کوره و گازوئیل باید تامین شود. که این هزینه تولید برق را بالا می برد. در سال ۸۶ معادل ۲۳۲.۹ میلیون بشکه نفت بعلاوه معادل ۸۵.۸ میلیون بشکه نفت بشکل گاز طبیعی و معادل ۹ میلیون بشکه نفت بشکل زغال سنگ (برای مثال به عنوان گاز کوره های بلند) به نیروگاه ها ارسال شده است. جمع آن می شود معادل حدود ۳۲۱ میلیون بشکه نفت در اختیار نیروگاه های حرارتی قرار گرفته است. حال باید سنوالات کرد که آیا برآوردی تولید و انتقال این سوخت به نیروگاه ها بدون اتلاف بوده است؟ به طور طبیعی خیر. در تولید گاز و نفت مورد نیاز نیروگاه ها دو نوع اتلاف را باید در نظر گرفت:

اول اتلاف در روش تولید است. برای مثال در فصولی که مصرف گاز بالا می رود برای اینکه مصرف کننده، گاز مورد نیاز خود را دریافت کند از تزریق گاز به چاه های نفت می کاهند. این کار خسارات جبران ناپذیری بر قابلیت بهره برداری از منابع نفت وارد می کند.

نیروگاه های حرارتی منظور است. حال سنوالات این است که چه میزان برای این اتلافها باید منظور کرد؟ چه میزان برای اتلاف نفتی که بر اثر تزریق نکردن گاز به چاههای نفت پدید می آید باید منظور کرد؟ چه میزان برای اتلاف گاز باید منظور کرد؟ لازم به ذکر است که در مورد نکته اول که هدر رفتن بر اثر ندانم کاری و کوته بینی باشد، برآوردهای مختلفی چه در داخل و چه در خارج انجام گرفته است. برای مثال در سایت مهر: ۳۰ بهمن از قول یک مسئول شرکت نفت اینطور آمده است: هدر روی 19 میلیارد متر مکعب گاز در صنعت نفت/ معادل کل مصرف ترکیه گاز می سوزانیم. وضعیت صنعت ترکیه از اینهم بدتر است. چه که مقدار زیادی نفت بر اثر تزریق نکردن کافی گاز به چاههای نفت از دست می رود. مقاله دیگری در نوروز به تاریخ ۱ اسفند که بخشی از این هدر رفتن را گوشزد کرده است. اگر از این هدر رفتن در روش تولید بگذریم و فقط مخارج انتقال و نگه داری سوخت را از تولید تا نیروگاه ها ۱۰٪ برآورد کنیم در این صورت معادل ۳۲ میلیون بشکه نفت اتلاف در نگه داری و انتقال سوخت به نیروگاه ها می شود. با این حساب تا به حال معادل ۳۵۳ (۳۲۱+۳۲) میلیون بشکه نفت باید به نیروگاه ها تحویل شود، تا این نیروگاه ها رقمی معادل ۸۲ میلیون بشکه نفت از طریق شبکه انتقال برق در اختیار مصرف کننده قرار بدهند. لازم به تذکر است که تقریباً معادل ۱۱ میلیون بشکه نفت از منابع تجدید پذیر تولید می شود که با در دست مصرف کننده قرار گرفتن برق، حدود ۹ میلیون بشکه نفت به دست مصرف کننده می رسد. مجموعاً معادل ۹۱ میلیون بشکه نفت در اختیار مصرف کننده قرار می گیرد.

جمع اتلاف انرژی در چرخه تولید:

بگذارید تا اینجا یک حاصل جمعی از آنچه که تا بحال بدست آمده است، بدست بدهیم: تا بحال نیروگاه های حرارتی معادل ۳۵۳ میلیون بشکه نفت لازم داشته اند تا برقی معادل ۸۲ میلیون بشکه نفت در اختیار مصرف کننده قرار دهند. به بیان دیگر این نیروگاه های حرارتی ۷۷٪ در صد اتلاف داشته است. حتی اگر برقی تولید شده توسط نیروگاه های تجدید پذیر را هم دخالت دهیم، کل اتلاف بیش از ۷۵٪ می شود. واقعیت این است که این تمام اتلاف نیست زیرا که اتلاف در سرمایه را به حساب نیاوردیم. ترجیح داده شده که اتلاف سرمایه و یا کارانی سرمایه را در پانین جداگانه بررسی کنیم. یادآور می شوم که در این محاسبات هدر رفتن سوخت را در منابع گاز و نفت به حساب نیاوردیم. بگذارید به سراغ کارانی اقتصادی این چرخه برویم تا در آخر جمع کل کارانی تکنیکی و کارانی اقتصادی را حاصل شود.

کارانی اقتصادی صنعت برق:

کارانی اقتصادی به این معنا که برآوردی از دخل و خرج بکنیم تا یک تصویری از تراز این چرخه بدست بیاوریم. در این محاسبات باید همانند بالا از مخارج سوخت شروع کنیم تا برسیم به مخارج برقی که به دست مشتری می رسد.

سوخت:

سهم سوخت همانطور که در بالا ذکر کردیم معادل ۳۵۳ میلیون بشکه نفت است. بر اساس نقشه انرژی منتشره از طرف وزارت انرژی در سال ۸۶ هر بشکه نفت ۷۳ دلار برآورد شده است. بدین ترتیب کل مخارج سوخت می شود ۲۶ میلیارد دلار در سال.

سهم هزینه های جاری:

بگذارید اینطور توضیح بدهم: یک کارخانه برای اینکه بتواند سر پا باشد،

کردن کارانی نیروگاه های حرارتی می پردازم.

برای محاسبه اتلاف انرژی می باید از تولید و انتقال سوخت تا استفاده از آن توسط مشتری را دنبال کرد. در محاسبات زیر واحد انرژی برقی را به میلیون بشکه نفت گرفته ایم. این بدین خاطر است که پایه سوخت در ایران را نفت و گاز تشکیل می دهد. گاز را هم به نوبه خود در گزارش سال ۸۶ وزارت نیرو - امور

خلاصه وضعیت صنعت برق از توانیرو

واحد	۸۷	۸۶	درصد رشد	متوسط رشد
تولید ناویژه نیروگاه ها	214280	86	87	۸۶
مصارف داخلی نیروگاهها	8357	7906	5,7	۷۶
تولید ویژه نیروگاه ها	205923	196077	۵	۸۶
انرژی دریافتی برون مرزی	1684	1842		
انرژی ارسال شده برون مرزی	3875	2520		
فروش انرژی برق	161058	۱۵۲۳۲۹۰	5,7	7,6
قدرت عملی نیروگاه ها	44118	۴۰۸۵۴	۸	

برق و انرژی " بر پایه نفت سنجیده ایم. برای اینکه خواننده در واحدهای مختلف انرژی سر در گم نشود ما هم در این گزارش در قسمت محاسبه اتلاف انرژی پایه را میلیون بشکه نفت قرار می دهیم. به این عنوان که برای مثال گاز که پایه معامله آن به کوبیک متر است و یا برق که کیلووات ساعت است ...را به میلیون بشکه نفت تبدیل کردیم. بدین ترتیب اگر تمامی تولید برق را یک کارخانه فرض کنیم در محاسبات می خواهیم پیدا کنیم که در چرخه تولید برق چه میزان نفت در اختیار این کارخانه می باید قرار بگیرد تا برقی را تولید کند (به میلیون بشکه نفت) که مصرف کننده بتواند زندگی با استاندارد امروز را داشته باشد؟ ابتدا از کارانی خود کارخانه تولید برق شروع می کنیم.

کارانی تولید برق توسط نیروگاهها:

از آنجایی که بیش از ۹۱٪ برق کشور توسط نیروگاههای حرارتی تامین می شود، بناچار کارانی این نیروگاهها، سهم به سزایی در محاسبات اتلاف انرژی خواهند داشت. آمار داده شده توسط وزارت نیرو، کارانی نیروگاههای حرارتی را ۳۶٪ برآورد می کند. در پاورقی ص ۱۳۷ این گزارش نکات مهمی در مورد ارقام داده شده در محاسبه کارانی نیروگاهها قید شده است. دو مورد بسیار مهم ذکر شده را بدین ترتیب می آورم:

۱- میزان اتلاف انرژی چه میزان است؟
۲- آیا می توان به این الگوی مصرف ادامه داد؟
۳- آیا می توان کارانی صنعت برق را بالا برد؟
۴- و در آخر برای الگوی مصرف چه می توان کرد؟

لازم به تذکر است که مجموع آمار و ارقام ارائه شده مربوط به سالهای ۸۶ و ۸۷ از وزارت نیرو و سایت توانیرو اخذ شده اند. کار جمع آوری ارقام ساده نبود است چرا که مقامهای مسئول ارقام متفاوتی را ارائه کرده اند. اما از آنجا که بیش از ۹۱٪ درصد نیروگاههای ایران، نیروگاههای حرارتی هستند و سوخت آنها یا گاز، ذغال سنگ و یا مشتقات نفت است (گازوئیل، مازوت...) برای همین بیشتر توجه به این نیروگاه ها شده است. همانطور که خواننده می داند برقی که تولید می شود، خواه در نیروگاههای حرارتی و خواه در نیروگاههای برقی آبی، برقی بادی، توسط شبکه انتقال، در دسترس مصرف کننده قرار می گیرد. اما برای محاسبه کل اتلاف انرژی می باید از تولید سوخت تا مصرف این چرخه را دنبال کرد.

قبل از اینکه به حساب کردن کارانی صنعت برق بپردازیم بطور خلاصه چند عدد مهم را باید بیاوریم:

در سال ۸۶ سوختی معادل ۳۲۱ میلیون بشکه نفت در اختیار نیروگاههای

برق در اختیار شبکه برق رسانی گذاشته است که جمع برق در اختیار شبکه انتقال معادل ۱۲۱ میلیون بشکه نفت می بوده است. حال که میزان اتلاف انرژی را در نیروگاه های حرارتی برآورد کردیم و معلوم شد که چه میزان برق (معادل آن به میلیون بشکه نفت) در اختیار شبکه توزیع قرار گرفته است، باید بپردازیم به اتلاف انرژی در جریان انتقال برق به مشتری.

انتقال برق:

در اینجا دو اتلاف را با هم جمع کرده

دولار در هر کیلو وات ساعت	کیلو وات ساعت	تعارف خانگی
0,008	50776736	تعارف عمومی
0	19648035	تعارف کشاورزی
0,0016	17669954	تعارف صنعت و معدن
0,02	49771784	سایر مصارف (تجاری)
0,02	9952560	روشنایی معابر
0	4509947	

تولید گاز خود نیز با اتلاف بسیار همراه است.

دوم برای تولید و انتقال این سوخت از طرق مختلف به نیروگاه ها هم باید انرژی مصرف کرد. خواننده می تواند بپرسد که این گونه اتلاف از طریق قیمت سوخت که نیروگاه ها پرداخت می کنند، جبران می شود؟ مشکل بر سر این است که قیمت سوخت تحویل داده شده به نیروگاه ها با پرداخت یارانه از طرف دولت همراه است. و دیگر اینکه به لحاظ حساب کردن کارانی یک چرخه، در اینجا چرخه تولید برق، مهم نیست که اتلاف در قسمتهای مختلف را چه سازمانی پرداخت می کند، بلکه می خواهیم مجموع اتلاف انرژی را در تولید برق حساب کنیم.

از آنجا که هزینه این سوخت به تمامی از نیروگاه های حرارتی گرفته نمی شود بلکه بین یک پنجم تا یک دهم آن دریافت می شود، لاجرم این هدر رفتن ها در صنعت نفت و گاز را می باید پای مصرف کننده این تولیدات نوشت که در اینجا

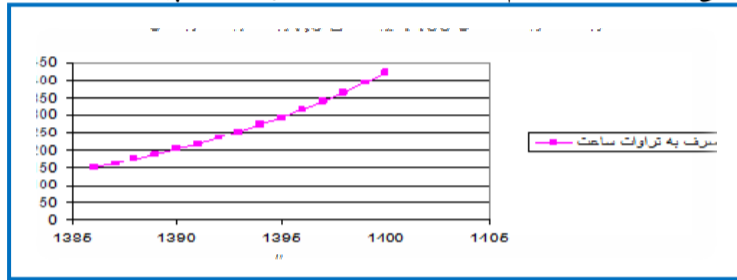
ام. یکی اتلاف در انتقال برق و دیگری برقی که توسط نیروگاه ها برای تولید برق استفاده می شود. در مورد افت برق در شبکه انتقال برق آمار متفاوتی موجود است از ۱۸.۶ درصد تا آمار باور نکردنی بالای ۷۲٪ ذکر شده. مدیر عامل شرکت توانیرو کشور در مصاحبه ای گفته است: "میزان افت برق در شبکه انتقال و توزیع برق کشور در سال گذشته ۱۸.۶ درصد بوده است که در برخی مناطق با عدد بسیار بالایی و حتی وحشتناکی روبرو هستیم."

اما اگر میزان اتلاف انرژی را از طریق نقشه انرژی سال ۸۶ صادره از طرف وزارت نیرو حساب کنیم، افت را در شبکه برق رسانی بعلاوه برقی که نیروگاهها مصرف می کنند چیزی حدود ۲۴٪ می یابیم. حال اگر این میزان اتلاف برق را در شبکه برق رسانی و مجموع برقی که نیروگاه ها به مصرف می رسانند به حساب بیاوریم در این صورت از معادل ۱۲۱ میلیون بشکه نفتی



۷۷ درصد اتلاف سرمایه در تولید برق در ایران

ثابت می باید از خارج از چرخه تولید و مصرف برق را وارد آن کرد؟ در کشورهای صنعتی از مشتری آن میزان بهای برق را می گیرند که علاوه بر اینکه تمامی اتلاف را جبران کند، سهم سرمایه و مستهلک شدن را نیز در آن منظور کند. مشتری هم به نوبه خود پولی را که بابت هزینه مصرف برق در اختیار تولید کننده می گذارد از رهگذر تولید بدست آورده است. اما در ایران اولاً پول پرداختی از طرف مصرف کننده بسیار ناچیز است. دوم اینکه مصرف کننده پول خود را نه از تولید که لااقل بخش عمده آن را از بابت فروش نفت به دست آورده است که دولت در اختیار او می گذارد. از این بابت در حقیقت بهای نفت پرداخت شده توسط



این است که هزینه این میزان سرمایه چقدر است؟ راحت ترین مقایسه این است که اگر این میزان سرمایه در بانک گذاشته می شد، چه میزان سود بعد از تورم می توانست برداشت کند؟ اگر کل این سود را حتی با تورم حاکم بر ایران ۲۰٪ بگیریم، سهم سود سرمایه رقمی حدود ۳ میلیارد در سال می شود.

هزینه سرمایه گذاری برای آینده:

بر اساس آمار توانیر، متوسط رشد مصرف برق در هرسال بین سالهای ۷۶ تا ۸۶ بالغ بر ۷.۶٪ بوده است. اگر همین رشد مصرف را در ده سال آینده در نظر بگیریم، مصرف برق از ۱۵۲ تراوات ساعت در سال ۸۶ به ۲۹۳ تراوات ساعت می رسد. نمی گویم این رشد مصرف اصولاً با این الگوی مصرف عملی است یا نه، اما اگر فرض کنیم این افزایش مصرف را جامعه ایران بخواهد ادامه دهد، در این صورت در سال ۹۶ مصرف برق به بیش از ۲۹۳ تراوات ساعت خواهد رسید. در سال ۸۶ و ۸۷ تعداد ساعتی که نیروگاه ها فعال بوده اند، بیش از ۵۲٪ سال نبوده است. برای سال ۸۶ حد متوسط این ساعات می شود ۴۵۵۵ ساعت. اگر همین میزان کارایی بخواهد ادامه پیدا کند در این صورت بطور میانگین ۳۶۰۰ مگاوات در سال باید بر توان نیروگاه ها اضافه شود. (سال ۳۰۵ نیروگاه اتمی) اگر این میزان افزایش توان بخواهد با ساختن نیروگاه های حرارتی جدید جبران بشود، رقمی حدود ۴ میلیارد دلار سرمایه در سال احتیاج است. این سرمایه یا می باید از سود فروش برق تامین بشود انطور که در جهان سرمایه داری معمول است و یا باید از خارج این چرخه وارد بشود. در حال حاضر، از خارج این چرخه یعنی از فروش نفت تامین می شود. اگر این سرمایه از سود فروش تامین بشود می تواند سرمایه ثابت را در بلند مدت، از سود برداشت کند. اما مشکل ایران این است که سرمایه ساخت نیروگاه باید نزدیک به تمامی آن از خارج این چرخه وارد شود. از این رو، می باید تمامی این سرمایه را در هر سال به عنوان مخارج به حساب آورد و دیگر نمیتوان هزینه سرمایه را به تعداد سالهای عمر اقتصادی آنچنان که معمول است تقسیم کرد. لکن حدود ۴ میلیارد دلار سرمایه تازه برای هر سال احتیاج است.

می باید سهم استهلاک سرمایه را از سود دریافتی برداشت کند. در صنعت برق نه تنها چنین سودی در میان نیست بلکه این صنعت با فروش نفت و پرداخت یارانه های سنگین سر پا مانده است. دولت نفت را استخراج می کند. قسمتی از آن را به عنوان سوخت، در اختیار نیروگاه ها قرار می دهد و بخش دیگر از نفت استخراج شده را در بازار نفت می فروشد و پول حاصل از آن را بعضاً به عنوان حقوق به مصرف کننده میدهد و بعضاً در سرمایه گذاری در صنعت تولید و توزیع برق بکار می برد. پس صنعت برق از خود پولی ندارد. لازم نیز نمی بیند حساب استهلاک سرمایه ایجاد کند به ترتیبی که بعد از چند سال سرمایه مستهلک بشود. اینست که برای تجدید سرمایه، می باید نفت بفروشیم و درآمد حاصل را وارد این چرخه بکنیم.

چه میزان مخارج صنعت نفت، هزینه جاری است؟ آمار درستی بدست نیاوردم. سعی می کنم تا جایی که می شود برآوردی نزدیک به واقعیت به عمل بیاورم. بگذارید چند نمونه از این مخارج را ارائه کنم تا خواننده بهتر متوجه انواع مخارج بشود:

لوله های اجاق که بخار توربینهای بخاری را تامین می کنند، هر ساله در فصلی که کمترین احتیاج به آنها است، باید مورد بازدید قرار گیرند تا آن قسمت که یا ترک برداشته و یا زنگ زده عوض شود.

*توربینها می باید هر ساله کنترل و هر چند سال یکبار باید کنترل اساسی شوند.
*عوض کردن کمپرسورهای هوا و سوخت رسانی به اجاقها، لایروبی سدها.
*نگهداری خط انتقال که شامل سیمها، ترانسفورماتورها، ستونهای خط هوایی و... میباشد. برای مثال در کشور سوئد زمانی که قیمت انرژی در بورس بین ۴ تا پنج سنت است، مخارجی که مشتری می پردازد حدود ۱۳ سنت است که از آن، حدود یک سوم مخارج شبکه انتقال است. کل مصرف سوئد حدود ۱۴۴ تراوات برق از طریق این شبکه ها انتقال می یابد. حتی اگر سهم هزینه شبکه را ۳ سنت در هر کیلووات بگیریم، مبلغی بالغ بر ۴.۳ میلیارد دلار در سال هزینه شبکه برق رسانی است. لازم به تذکر است که سازمانی دولتی نظارت می کند که شرکتهای شبکه برق رسانی، هزینه نا معقول نکنند و به حساب نگذارند. بر اثر این نظارت، قسمت اعظم مخارج، مخارج جاری بعلاوه تامین سرمایه گذاری آینده هستند.

* مخارج نیروی انسانی: در سال ۸۶ تعداد کارکنان صنعت برق ۴۵۵۴۶ نفر بوده است. اگر حقوق هر کارگر و کارمند را ۵۰۰ دلار در ماه فرض کنیم، خرج نیروی انسانی می شود ۲۷۰ میلیون دلار.

* تعویض کنتورهای مشتریان: در سال ۸۷ بیش از ۳۳۷۰۰۰ کنتور برق عوض شده است.

* تعویض و کالیبره کردن کنتورها در نیروگاه ها...

حال با این داده ها می توان گفت که اگر مخارج جاری کل صنعت تولید و توزیع برق را حداقل ۱.۵ میلیارد دلار بگیریم، زیاد دور از واقعیت بر آورد نکرده ایم. لااقل اغراق نکرده ایم.

سرمایه های ثابت:

در اینجا باید به این بپردازیم که سهم سرمایه ثابت چه مقدار است؟ و بعد از آن برآوردی از هزینه این سرمایه خوابیده بکنیم. برای اینکه این سرمایه را بر آورد کنیم، می باید اول پیدا کنیم سرمایه خوابیده در نیروگاه ها چه میزان است؟ سایت خبری وزارت نیرو به تاریخ ۱۱ بهمن ۸۸، از قول مدیرعامل برق منطقه ای اصفهان خبر داد که:

سرمایه گذاری ۲ میلیارد یورویی بخش خصوصی در نیروگاه های جدید اصفهان: پنج نیروگاه جدید با ظرفیت دو هزار و ۵۰۰ مگاوات در حال احداث است که به تدریج تا سال ۹۳ وارد مدار خواهد شد.

بسیار کم استفاده شده بود و بسیار مدرن هم بود با قیمت بسیار نازل حاضر به فروش آن بود. نماینده های ایران خواستار خرید آن بودند. اما می خواستند روی کاغذ قیمت آن چند برابر ذکر شود تا آنها بتوانند قیمت روی کاغذ را به حساب دولت بگذارند. جالب این است که اینها خود نمایندگان دولت بودند.

مخارج ضررهائی را منظور نکردیم که بخاطر مرغوب نبودن برق، به صنایع و حتی مصرف کنندگان شخصی وارد می شود. برای مثال صنعت پتروشیمی که خود برق تولید مازاد خود را در اختیار شبکه قرار می دهد، از تغییر فرکانس برق به فغان آمده است و حتی مایل به قطع برق پتروشیمی از شبکه برق سراسری شده است. در ایسنا به تاریخ ۱۶/۱۱/۸۸ اینطور نقل شده است. "پتروشیمی مبین در سالهای گذشته در ماههای گرم، بخشی از برق منطقه عسلویه را تامین می کرد و امسال نیز طبق روال سالهای قبل این کار را انجام می دهد و حتی بخشی از برق تولیدی مازاد را نیز به شبکه سراسری می فروشد، ولی نوسانات برق شبکه سراسری و تاثیر مخرب آن روی تاسیسات پتروشیمی مبین، که حتی طبق گفته رییس این مجتمع، منجر به خرابی یکی از تاسیسات شده است، ذهنیت خروج شبکه برق منطقه از شبکه سراسری را در مسوولان منطقه ایجاد کرده است"

خلاصه بخش اول:

تا بحال معلوم شده است که نیروگاه های حرارتی بیش از ۷۷٪ انرژی هدر می دهند. و کارایی اقتصادی آنها با رقم پاور نکرده منهای ۱.۲ میلیون بشکه نفت در روز همراه است. برای اینکه این نیرگاہها کار کنند، می باید ضرری معادل یک میلیون دویست هزار بشکه در روز را به صنعت نفت وارد کرد. سنوآل این است که آیا می توان به این مصرف ادامه داد یا نه؟ آیا می تواند رشد مصرف را کما فی سابق ادامه داد؟

رشد مصرف برق:

بنابر آمار داده شده بین سالهای ۷۶ تا ۸۶ رشد مصرف ۷.۶ درصد بوده است. خود این رقم، به نفع، مطلبی را بیان نمی کند. تنها اطلاعی را که این رقم می رساند این است که رشد مصرف نسبت به سرانه بین المللی بالا است اما نمی گوید که این خوب است یا نه؟ اگر رشد بخاطر رشد اقتصادی در جهت تولید باشد نه پیش فروش کردن منابع، شاید قابل دفاع باشد. برای مثال سوئد بین سالهای ۷۰ تا ۸۷ رشد مصرف برق معادل ۵٪ داشته است. ۲.۱ درصد این رشد در صنعت و باقی در تعرفه های دیگر بوده است. از جمله در تعرفه خانگی که دولت تصمیم به تشویق مصرف برق در گرم کردن خانه ها میگیرد. هنوز که هنوز است با این تصمیم غلط دست به گریبان است. در ایران متأسفانه رشد مصرف برق بخش بزرگی از آن در بخشهایی به غیر از تولید انجام گرفته است. نفت فروخته ایم و پول آن را از جمله در تولید و مصرف برق بکار انداخته ایم.

این رشد نه قابل دفاع است و نه ممکن نیست بخاطر اینکه بنا بر نمودار زیر، تا پایان سال ۱۴۰۰، مصرف برق به ۴۲۳ تراوات ساعت خواهد رسید. اگر فرض کنیم این رشد ادامه خواهد داشت (که این رشد مصرف نمی تواند ادامه یابد):

به بیان دیگر ۲۷۱ تراوات ساعت باید برق بیش از امروز تولید کرد حتی اگر نیروگاه هائی را از نوع سیکل ترکیبی بگذاریم و کارائی آن، بعد از افت برق در شبکه برق و اتلاف در تولید و انتقال سوخت را تا ۴۰٪ بالا ببریم. با حساب ۱.۷ مگاوات انرژی در هر بشکه نفت روزانه ۱.۱ میلیون بشکه نفت باید برای

نیروگاه ها بیش از آنچه امروز استخراج می شود، استخراج کرد. این رقم حتی اگر سهم اتلاف در تولید سوخت را به حساب نیاوریم، در سال ۸۶ معادل ۰.۸ میلیون بشکه نفت در روز بوده است (توجه خواننده را به این مهم جلب می کنم که در اینجا فقط کارائی فنی آن را در نظر می گیریم نه کارائی اقتصادی آن را. به بیان دیگر سهم سرمایه را در این معادله حساب نکرده ایم). به بیان دیگر فقط برای نیروگاه ها در سال ۱۴۰۰ می باید رقمی معادل ۱.۹ میلیون بشکه نفت در روز تولید کرد. اما این تنها نوع مصرف انرژی نیست. در سال ۸۶ معادل ۹۶۱ میلیون بشکه نفت انرژی به شکلهای مختلف در ایران مصرف شده است (بصورت گاز، بنزین، گازوئیل...، حتی اگر برای رشد اینگونه انرژی ۴٪ قرار دهیم، مصرف انرژی در سال ۱۴۰۰ معادل ۱۶۶۴ میلیون بشکه خواهد شد یعنی در روز معادل ۴.۶ میلیون بشکه نفت باید برای مصرف داخلی سوای نفت استخراجی برای برق استخراج کرد. جمع کل مصرف داخلی انرژی به ۶.۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. این میزان نفت را چگونه می خواهند تولید کنند؟ البته اعتقاد ندارم که به اینجا خواهد رسید و بسیار زودتر از رسیدن مصرف انرژی به این حد، صنعت نفت و برق از پا در خواهد آمد. چرا؟ زیرا این مصرف نه در بخش تولید که در بخش مصرف تمرکز پیدا کرده است. در سال ۸۶ از کل انرژی مصرف شده ۲۶٪ آن متعلق به صنایع و کشاورزی است و باقی مصرف غیر تولیدی است. با این حساب تنها راه این است که گاز و نفت را اخراج بکنند تا بتوانند این چرخه مصرف را ادامه دهند.

زیرا که این انرژی در تولید بکار نیفتاده است تا بتواند ارزش افزوده تولید کند که به نوبه خود بتواند سرمایه گذاری در تولید انرژی بکند. بلکه محور این پیش فروش کردن سرمایه نسلهای آینده است. این الگو محکوم به مرگ است دیر یا زود.

خواننده را متذکر می شوم که صنعت نفت هم به نوبه خود احتیاج به سرمایه گذارهایی کلان دارد که باید از طریق فروش نفت برآورده شود. علاوه بر این، رشد صنعت برق و دیگر مصارف انرژی احتیاج به ارز خارجی دارد چه که تمامی تجهیزات را نمی توانیم خود در داخل تولید کنیم. به بیان دیگر می باید علاوه بر ۶.۵ میلیون بشکه نفت سهمی را هم برای صادر کردن نفت برای خرید تجهیزات در نظر گرفت تا لااقل بتواند چرخه انرژی به رشد خود ادامه دهد. این نه ممکن و نه معقول است. رشدی بیماری افزا است که به زودی دو صنعت نفت و برق را از پا در می آورد. هم اکنون یعنی در سال ۸۸ مقامات مزده از کاهش چشمگیر مصرف برق داده اند و این را پای برنامه های دولت می گذارند. اما همه می دانند که این کاهش نه حاصل برنامه گذاری صحیح که ناشی از رکود شدید اقتصادی است. رکودی که بسیار سخت تر از رکود اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۹ میلادی است.

سنوآل این است که راه بیرون آمدن از این چرخه چیست؟ برای پیدا کردن جوابی معقول، می باید در چهار حوزه سوخت، انتقال، تولید و مصرف بررسی به عمل آید و راه حل هر کدام را نشان داد. این راه حل ها بعضی بلند مدت و بعضی کوتاه مدت خواهند بود. سعی بر این خواهم داشت که به این مهم در مقاله های دیگر بپردازم.

توانیر و سایت

<http://www.tavanir.org.ir/info/stat87/tafsili/modiriyati/tafat/main.htm>

<http://asemandailynews.com/?p=23362>

http://enghelabe-islami.com/akhbare-roz_1/kh-8-100219.htm

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵، خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸، خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و تنبلی عنوان بحث آزاد ملتی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 746 29 Mar.- 11 Apr. 2010

شماره ۷۴۶ تا ۲۲ فروردین ۱۳۸۹

در گذشت منصور خاکسار

محمد ایوبی در نوشته ای بنام «مدخلی بر داستان و داستان نویسان جنوب» می نویسد: «وقتی بریتانیای کبیر بعد از گارسازی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بدون حمله نظامی، با فند و چهره‌های ظاهرالصلاح، در آبادان اطراق می‌کنند تا گوهر یک دانه اما شوم نفت ما را زیر نظر داشته باشند و نگاه تیزبین و کارشناسانه خبرگان نفتی‌شان، بر استخراج و پالایش نفت باشد و طرفه آن که برای این تصرف عدوانی، حق توحش هم می‌گیرند. اما بیش‌تر مردم آبادان و مخصوصاً با سوادترها، به انگلیسی مجهز می‌شوند تا با سلاح خود مهمانان ناخوانده، از پس زبان‌شان لاف‌ها برآیند. البته حساب این مردم را باید از حساب متظاهران مستتر تک و شفته خارجی‌ها جدا کنیم. همیشه آدم‌هایی بوده‌اند که شادمانه افتتاح کردند به این که رضا شاه به آنها لطف کرده و پدر سوخته صدایشان زده است. این جا هم یاد گرفتن انگلیسی مردم، مخصوصاً مردم آبادان نوعی دفاع بوده است. به گمان من و به آگاهانی اشارت داریم که زبان و ادبیات انگلیسی را درست مثل ساحلی از تک دشمن گرفتند و در کار ادبیات فارسی صرف کردند تا ادبیات داستانی را چنان که حق آن بوده و هست از مرگ نجات دهند.

چنین است در آبادان گروه‌ها و نخله‌هایی چند نفری و دستانه پا می‌گیرند. اصل مهم در آغاز کار عمق بخشیدن به دوستی‌هاست و انجام کاری مثبت در ادبیات داستانی و شعری تا بتوانند دوام بیاورند و خواهی گفت، چنین گروه‌هایی در اهواز و مسجد سلیمان هم پا می‌گیرند.

حضرات انگلیسی وقت، مجبور می‌شوند در آبادان زندگی کنند و از بوی نفت و پالایشگاه درینک شوند و پول پارو کنند، به دولت خود می‌قبولاند که آنها عوض فداکاری زندگی در ایران و میان وحشیان نیاز به تفریح هم دارند، مخصوصاً که دوست ندارند بچه‌هاشان از خلق و خوی انگلو ساکسونی دور افتند و با دیدن پا برهنه‌های جنوب، بی تربیت بار بیایند. برای همین سینمای مجلل تاج، و بعد سینماهای دیگر برای حضرات راه می‌افتد و کتابفروشی «الفی» که تقریباً کتاب‌های چاپ انگلیس را هم زمان با لندن یا کمی تأخیر برای تافته‌های جدا بافته، می‌آوردند و کم کمک تمامی فروشگاه‌های فرنگی و باشگاه‌ها، کتابخانه‌دار می‌شوند که شاهکارهای ادبیات جهان را به انگلیسی در اختیار سروران بگذارند.

اما آگاهان و روشنفکران ساکن آبادان، از همین سینماها و کتابخانه‌ها، گاه رندانه و گاه آشکارا سود می‌برند و جوان‌های آن دوره را که ما باشیم با داستان‌های خوب دنیا آشنا می‌کنند و دست به ترجمه آثار داستانی روز می‌زنند.

همین سینمای تاج است که آدم‌هایی مثل ناصر تقوایی و امیر نادری را با مقوله فیلم، آن هم فیلم خوب آشنا می‌کنند که به بحث ما مربوط نمی‌شود. این نکته هم قابل تأمل است که پیش از اروپایی شدن آبادان و بعد خرمشهر، با زور و سودخواهی انگلیسی‌های نفت شناس و اقتصاددان و خبره معادن نفتی

کشورهای عقب نگه داشته شده، آبادان به دلیل فقر و گرما، نبود وسایل لازم برای زندگی، منطقه‌ای محروم به حساب می‌آمد و آدم‌هایی که برای دولت‌های آن زمان، با زبان سرخ سرسبز بر یاد داده، یا قلم که همیشه ظلمه از آن هراس داشته‌اند اشکال ایجاد می‌کردند، به آبادان تبعید می‌شدند مهم‌ترین این آدم‌ها را به بندر عباس و کیش تبعید می‌کردند و کم خطرترین‌ها را به آبادان و اهواز، گاه در وقت استخدام این آدم‌ها در آموزش و پرورش مخصوصاً، از همان آغاز به آبادان و اهواز گسیل می‌داشتند با این بهانه که مثلاً مافقط در آبادان به معلم و دبیر نیاز داریم. بعد که فضای آبادان اروپایی و دلخواه آقایان قدر قدرتان مرکز شد، دیگر نمی‌شد تبعید شدگان را به جایی دیگر فرستاد.

به مطلب برسیم. م. آزاد شاعر (محمود مشرف آزاد تهرانی) و حسن پستا دو معلم ادبیات و تاریخ، در آبادان ادبیات نو را در کلاس‌ها مطرح می‌کنند و ایرج وامقی، نوعی حلقه اتصال ادبیات گذشته به معاصر می‌شود. این زمانی است که سیروس طاهباز و ناصر تقوایی و هوشنگ گلشیری، شاگردان مدرسه‌هایی هستند که آزاد و پستا در واقع بیکه‌تازان مدارس آبادان هستند. «...باید به محمد علی صفریان و صدر تقی زاده اشاره کنم که با ترجمه‌های خود ادبیات داستانی روز دنیا را - لایذ به رهنمود نجف دریابندری «نویسنده و مترجم مشهور ایرانی که پیشرو و آوانگارد روشنفکران آبادان» بود - به نسل جوان و جوان‌تر جنوب، شناساندند»

در ادامه ایوبی می‌گوید: اول بار من و پرویز زاهدی و بنی‌همایی و محمد صالحی، به فکر انتشار جنگی در اهواز افتادیم به خرج جیب، با کلی مشقت، با استفاده از روزنامه‌ای که در اهواز چاپ می‌شد خزه را درآوردیم به یاد می‌آورم که منصور خاکسار و نظام رکنی با موتور وسپا از آبادان به اهواز آمدند تا با هم به توافق برسیم که آنها در آبادان ماهنامه دریابورند و ما خزه را فصلی منتشر کنیم و همه در ساخت هردو نشریه شریک باشیم. مطالب مفصل را بگذاریم برای خزه و کارهای کوتاه‌تر را در ماهنامه آبادان در بیاید. این ماهنامه هنر و ادبیات جنوب نام گرفت و منصور خاکسار با سخت کوشی و پایداری خرج و مخارجش را تأمین می‌کرد و ناصر تقوایی کارهای چاپ و نشرش را در تهران بر عهده گرفت. اما خزه زیر تیغ سانسور رفت و به این بهانه که ماهنامه هم باید نام آن منتشر می‌شود و نباید با نام خزه در بیاید. که البته این بهانه بود چون با نام ماهنامه همان نشریه هم نتوانستیم کار را ادامه بدهیم. اما هنر و ادبیات جنوب شش شماره درآمد که الحق کاری ماندگار در تاریخ جراید ایران است. داستان نویسانی که در آبادان و اهواز با خزه و هنر و ادبیات شروع کردند و اولین شماره تاریخ فروردین ۱۳۴۵ «هنر و ادبیات جنوب» زیر نظر منصور خاکسار و ناصر تقوایی به صورت ماهانه منتشر می‌شد. از «منصور خاکسار» می‌خوانیم: «قضیه‌ای از خودمان» در ژرفای سکوتی که نه آبتنی بود و نه توفانی با احساس، نیازی انسانی برای هم سرود تنهایی مان را خواندیم و با دریغ سرزمین‌مان را تپتی یافتیم بچاره، فانوسی برداشتیم و نارسا بانگی که شاید در محیط

پراکنده‌مان شکوه تجمع را بار دیگر بجشیم ببینیم و از شادی پر شدیم به هنگام دریافت فریادهای مساعدی که بانگ نارسامان را پاسخ می‌گفت در شهرها جوانانی را یافتیم دلاور که کمر همت بستند و ما شهرمان را دیگر بار فتح کردیم خراسان، رشت، اصفهان، تبریز و...»

«سینمایی» نوشته ناصر تقوایی و «تنور» از عدنان غریبی دو داستان کوتاه اولین شماره نشریه است. تقوایی هر چند بعدها به داستان‌نویسی ادامه نداد، ولی مجموعه هشت داستان پیوسته او با عنوان «تابستان همان سال» که در سال ۱۳۴۸ توسط «کتاب لوح» منتشر شد. یکی از آثار مطرح این دوره در زمینه داستان کوتاه است.

در شماره اول این ماهنامه نام‌هایی به چشم می‌خورد که بعدها هر کدام در عرصه‌های مختلف ادب و هنر این سرزمین درخشیدند و نام‌آور شدند که از آن جمله‌اند: م. آزاد، ناصر تقوایی، صدر تقی‌زاده، غلامحسین ساعدی، محمدعلی صفریان و عدنان غریبی. در اول دفتر شعری چاپ شده از «م. آزاد» با نام «زیباتر از هر چیز دیگر».

نسیم در مرگ مشرف آزاد تهرانی نوشت: «در آبادان آن وقت‌ها یک روزنامه خبری هم شرکت نفت منتشر می‌کرد. نشریه‌ای چهار پنج ورقی. درست یادم نیست، شاید صدر تقی زاده و صفریان از دبیران تحریریه اش بودند. آزاد یکی دو شعرش را همراه با نوشته ای درباره شعر در چند شماره آن درآورده بود. بعد از چاپ شدن آن‌ها، خواننده‌ای به انتقاد از زبان آزاد برخاسته بود و مطلبی نوشته بود در آن و زبان آزاد را به طنز گرفته بود. چون هر چه خواننده بود از آن سر در نیاورده بود. آزاد نثری شبیه به شعر داشت. جملاتی کوتاه. و گاهی بدون فعل. و تو در تو. ما بعد از خواندن آن نقد، تازه متوجهی ویژگی نثر او شدیم. آن نقد را ما بچه‌های کلاس آنقدر خوانده بودیم که آزاد خودش خنده‌اش گرفته بود. چون از طریق همان نقد ما نمونه‌هایی از نثر او را که در آن مقاله آمده بود از بر کرده بودیم و وقت و بی‌وقت برای هم تکرار می‌کردیم. آزاد از همان زمان، نیما را خوب می‌شناخت. از همان مقاله کوتاهی که بعدها درباره نیما در یکی از شماره‌های هنر و ادبیات جنوب نوشت که در سال‌های ۱۳۴۴ و ۴۵ به همت منصور خاکسار و ناصر تقوایی منتشر می‌شد، می‌توان به شناخت عمیق او از نیما رسید. آن هم در آن سال‌هایی که کسی نیما را هنوز نمی‌شناخت. او به حق یکی از شناسندگان درست نیما به جامعه ادبی ایران است. آبادان آن سال‌ها، آبادان کوچکی بود. شهری بود که خبر هر تغییر ساده‌ای در آن به سرعت برقی در همه جایش می‌پیچید. همه تقریباً همدیگر را می‌شناختند. شهری بود که هر قطعه آن برای خودش پهلوان‌هایی داشت. مصطفی ریش با ریش بلند کاسترویی‌اش در محله‌های نزدیک به اسکله و گمرک (لب شط) برای خودش برویانی داشت. و شهاب ایراندوست، کشتی‌گیر، در مرکز شهر. در آن سالی که حسن پستا و مشرف آزاد به آبادان آمدند، دو برادر دیگر هم، برادران هدایتی، که هردو دبیر ورزش بودند به آبادان منتقل شدند. هردو ورزشکار. حسن پستا و مشرف

آزاد و یکی از آن برادرها هم زمان سهم دبیرستان ما شده بودند. این آقای هدایتی گاهی که سر شوق بود پشت ماشین ناظم لاغر مردنی مدرسه‌مان را بی خبر از او وقتی پشت فرمان نشسته بود و می‌خواست حرکت کند، می‌گرفت و بلند می‌کرد. بیچاره‌هی گاز می‌داد که حرکت کند و نمی‌توانست. آن وقت پیاده می‌شد از ماشین در شلیک خنده‌های ما و آزاد و پستا و آقای هدایتی که از این نوع کارهای ساده اش همه کیف می‌کردیم. اگر چه از این آقای هدایتی هم ما خوش مان می‌آمد اما پهلوان‌های واقعی ما در آن وقت‌ها اول مشرف آزاد بود با بازوهای لاغرش و صدای بلندش و کراواتی که همیشه‌ی خدا شل بود و بعد حسن پستا با آن سیبل ما کسیم گورگی‌اش و نحوه‌ی حرف زدن‌اش و خندیدن‌اش که تا مدتی خیلی از برو بچه‌های کتابخوان را به تقلید از او کشانده بود. آفتاب می‌تابید و ما که در خون و استخوان تشنه بودیم و تشنه دانش، پنهانی «چشم‌هایش» «بزرگ علوی» می‌خواندیم و بیشتر شعرهای «کارو» که در امید ایران آن سال‌ها درمی‌آمد. عشق می‌کردیم از شعرهای کارو و پرهیب واره‌هایی که به اسم نقاشی‌های سیاه قلم با امضای جورج کنار شعرهای او چاپ می‌شد. دستی سیاه و کشیده که زنجیرهای ستم پاره می‌کرد و فریادهای آزادی که از اعماق سینه‌ی مسلول شعرهای کارو درمی‌آمد. انشاهای مان را هم به همان روال نثر او می‌نوشتیم. پر طمطراق و شکاری...»

البته اگر در این صحنه حکمت آرا دبیر و ناظم دبیرستان امیر کبیر با آن لهجه شیرازی اش را نسیم ترسیم می‌کرد به ذهنیت ما یاری می‌رساند! حکمت آرا تناثر را کارگردانی و در آن بازی می‌کرد و نمایش زندگی امیر کبیر را در آن دوران در دبیرستان رازی بر روی صحنه آورد. زنده یاد منصور خاکسار در سالهای ۵۴ بدلیل فاش شدن رابط اش با «سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران» مجبور به خروج از کشور شد و او در آستانه‌ی انقلاب ۵۷ دوباره به ایران بازگشت. وی که در هر دو رژیم سلطنتی و اسلامی، تحت پی‌گرد و شکنجه و زندان را تجربه کرده بود بار دیگر در سال ۱۳۶۳ به تبعیدی اجباری تن داد.

از منصور خاکسار ۱۳ مجموعه شعر به نام‌های «کارنامه خون»، «حیدر و انقلاب»، «شاره‌های شب»، سرزمین شاعر، «با طره دانش عشق»، و قصیده «سفری در مه»، به فارسی و لس آنجلسی‌ها، تا این نقطه، آن سوی برهنگی، و چند نقطه دیگر، و با آن نقطه، به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده است.

از جمله کارهای آماده چاپ او کتاب دو جلدی گفتارهای پراکنده پیرامون شعر و ادبیات مهاجرت، گفتگویی بلند با عنوان «من هرگز به سکوت نیندیشیده‌ام» و مجموعه شعر «از سحر خیزان» است که کتاب آخر به چاپ سپرده شده است.

روانش شاد

هموطنان گرامی را به جلسه سخنرانی دعوت می‌نمائیم

موضوع:

جنبش سبز و راه‌های پیش‌رو

سخنرانان:

*خانم ژاله وفا،

از مجمع اسلامی ایرانیان و عضو هیئت تحریریه سایت انقلاب اسلامی
*آقای حسن شریعتمداری، اتحاد جمهوری خواهان ایران
*آقای منوچهر صالحی، نویسنده و تحلیلگر سیاسی

زمان: شنبه ۱۷.۰۴.۲۰۱۰
ساعت ۵ بعد از ظهر
مکان: آلمان- برمن

Gesamtschulemitte –
Hemelinger Str , Achimer
Str . 25 – 28205 Bremen

مسیر حضور در جلسه:

مسیر اول - از Hauptbahnhof
برمن با اشتراک‌سبانی ۱۰ ایستگاه

St.Jürgen

مسیر دوم - از Domsheide با
اشتراک‌سبانی ۳، ایستگاه

Weserstadion

برگزارکننده:

کانون حمایت از مبارزات
آزادخواهانه مردم ایران- آلمان

توجه!

نویسندگان محترمی که مقاله می‌نویسند و مایل هستند مقاله‌شان در نشریه چاپ شود، توجه داشته باشند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد.